

بررسی روایت «نحن معاشر الأنبياء لا نورث...»

نگاه اجمالی به محتویات پاسخ

از موارد اختلاف اساسی میان شیعه و اهل سنت، قضیه ارث رسول خدا (ص) و همچنین قضیه فدک است که آیا متعلق به حضرت زهراء (ع) می‌باشد که توسط ابوبکر و عمر صادره گردید و یا این که مطابق حدیث مذکور به عنوان صدقه به بیت المال منتقل گردید و متعلق به تمام مسلمانان بود؟ در بررسی این اختلاف با استناد به منابع معتبر اهل سنت اثبات خواهیم کرد که این حدیث دارای اشکالات زیادی است و نمی‌تواند باورهای اهل سنت را در این زمینه ثابت کند. با توفیقات الهی و عنایت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مطالب خود را در پنج فصل ارائه می‌نماییم:

مخالفت حدیث ابوبکر با قرآن؛
مخالفت حدیث ابوبکر با سنت؛
مخالفت اهل بیت علیهم السلام با حدیث ابوبکر؛
مخالفت برخی صحابه با حدیث ابوبکر؛
مخالفت خلفاء و برخی عالمان اهل سنت با حدیث ابوبکر؛

پاسخ تفصیلی

در ابتدا، توجه به معانی و مفردات این حدیث امری الزامی است؛ زیرا بدون آشنائی با محدوده این مفاهیم، برداشتهای متفاوت اهل سنت و همچنین موضع دقیق عالمان شیعه نسبت به آن، روشن نخواهد شد.

دو احتمال در توضیح و ترکیب کلمه «ما» و کلمه «صدق»

در عبارت «نحن معاشر الانبياء لانورث ما تركناه صدقه» به ناچار برخی از کلمات آن مانند: «ما» و «صدق» را با احتمالاتی که از جنبه های ادبی در آن داده می‌شود باید ملاحظه نمود:

ترکیب اول

در این ترکیب «ما» موصوله و مفعول به، و «صدق» حال است، در این صورت تمام حدیث يك جمله‌ای به هم پیوسته خواهد بود.

این ترکیب را نحاس دانشمند ادب شناس عرب در این حدیث صحیح دانسته است؛ ولی در مقابل عیاض - به دلیل تعصب شدیدش - آن را رد کرده است.

وذهب النحاس إلى صحة نصب صدقة على الحال وأنكره عیاض لتأییدة مذهب الإمامیة.

نحاس معتقد است که منصوب بودن لفظ (صدق) بنا بر حال بودنش صحیح است و لی عیاض چون آن را مطابق با نظر و تأیید عقیده شیعه امامیه می‌داند انکار کرده است.

الزرقانی، محمد بن عبد الباقي بن يوسف (متوفای ۱۱۲۲هـ) شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالك، ج ۴، ص ۵۳۱، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ.

این انکار، آن چنان که در متن سخن اشاره شده است، از این جهت است که تأیید نظر شیعه امامیه را به همراه دارد، لذا باید مردود اعلام شود که اوج تعصب و حق کشی را حتی در مسائل ادبی به خوبی نشان می‌دهد.

بنابراین معنای سخن ابوبکر طبق این ترکیب چنین خواهد بود:

آنچه ما پیامبران به عنوان صدقه باقی می‌گذاریم، مشمول ارث نیست.

نظر برخی از دانشمندان اهل سنت

سرخسی فقیه معروف اهل سنت نیز همین برداشت را از استنادنش نقل کرده و می‌گوید:

(وَاسْتَدَلَّ بِبَعْضِ مَشَائِخِنَا رَحِمَهُمُ اللَّهُ يَقُولُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ» فَقَالُوا: مَعْنَاهُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ لَا نُورِثُ ذَلِكَ عِنَّا؛ وَلَيْسَ الْمُرَادُ أَنَّ أَمْوَالَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ لَا نُورِثُ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» وَقَالَ تَعَالَى «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» فَحَاشَا أَنْ يَتَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخِلَافِ الْمَنْزِلِ.

بعضی از استادان ما به سخن پیامبر علیه الصلاة والسلام که فرمود: (انا معاشر الانبياء لانورث ما تركناه صدقة) استدلال کرده و گفته‌اند: معنای آن این است: آن اموالی را که ما به عنوان صدقه باقی می‌گذاریم، مشمول ارث نمی‌شود، و مقصود این نیست که تمام اموال انبیاء علیهم

الصلاة و السلام، مشمول ارث نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: «سليمان از داود ارث برد» و همچنین فرمود: «حضرت زكريا عرض کرد : خدایا از سوی خود جانشینی برابم قرارده که از من و از آل یعقوب ارث برد» و رسول خدا صلی الله علیه و سلم منزه است از این که کلامی بگوید که مخالف قرآن باشد.

السرخسي، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل (متوفاي ٤٨٢هـ)، *المبسوط*، ج ١٢، ص ٢٩، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

دفاع فخر رازي از اين تركيب

فخر رازی نیز در دفاع از این برداشت چنین می‌نویسد:

فان قيل: فعلى هذا التقدير لا يبقى للرسول خاصية في ذلك. قلنا: بل تبقى الخاصية لاحتمال أن الأنبياء إذا عزموا على التصدق بشيء فبمجرد العزم يخرج ذلك عن ملكهم ولا يرثه وارث عنهم و هذا المعنى مفقود في حق غيرهم.
اگر گفته شود: بنا بر این ترکیب و معنی (که وارث در صدقه، حقی ندارد) برای پیامبر، خصوصیتی باقی نمی‌ماند (پیامبر و غیر پیامبر فرقی ندارند زیرا هر کسی که مالی را صدقه قرار دهد، آن مال مشمول ارث نخواهد شد).

در پاسخ می‌گوییم: بلکه خصوصیتی برای انبیاء باقی می‌ماند؛ زیرا انبیاء به محض این که قصد کردند مالی را صدقه بدهند، آن مال از ملکیت ایشان خارج شده و مشمول ارث نخواهد بود و حال آنکه در باره غیر انبیاء چنین نیست، (که به محض قصد صدقه دادن، آن مال از ملکیت‌شان خارج شود).

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي ٦٠٤هـ)، *التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب*، ج ٩، ص ١٧١، ذیل آیه ١١ سوره نساء، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

پس بنا بر احتمال اول و توضیحی که نقل شد، آیا ابوبکر حق داشت حضرت فاطمه (ع) را از ارث پدر محروم نماید؟

آیا دلیلی وجود دارد تا ثابت کند که رسول خدا (ص) تمام اموالش را صدقه قرار داده باشد؟

تركيب دوم

در این ترکیب «ما» را موصوله و مبتداء و «صدقه» را مرفوع و خبر دانسته‌اند؛ یعنی عبارت: «نحن معاشر الانبياء لانورث ما تركناه صدقة» را دو جمله جدا و مستقل از هم دانسته‌اند.

این حجر می‌گوید:

والذي توارد عليه أهل الحديث في القديم والحديث لا نورث بالنون وصدقة بالرفع وأن الكلام جملتان وما تركنا في موضع الرفع بالابتداء وصدقة خبره.

آن چه که عالمان قدیم و جدید بر آن نظر دارند این است که کلمه «لانورث» با نون است (نه یاء) و لفظ صدقه مرفوع است، و این سخن دو جمله است (١). **نحن معاشر الانبياء لانورث ٢. ما تركناه صدقة** (و عبارت «ما تركناه» مرفوع است و مبتداء، و کلمه «صدقه» خبر است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي ٨٥٢هـ)، *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، ج ٦، ص ٢٠٢، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

معاني چهارگانه بنا بر این تركيب

بر اساس همین ترکیب دوم، چهار معنا برای این حدیث، محتمل است که به ترتیب ارائه می‌گردد:

معناي اول: فضائل پیامبران موروثي نیست

طبق این احتمال معنای حدیث ابوبکر این است، فضایل و کرامات پیامبران با وراثت منتقل نمی‌شود نه این که اموال و دارایی‌های آنان به ارث نمی‌رسد.

فخر رازی در معنای حدیث ابوبکر در ذیل آیه «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» می‌گوید:

فاعلم أن النسب يعتبر، بعد اعتبار العبادة كما أن الجعل شعوباً يتحقق بعد ما يتحقق الخلق، فإن كان فيكم عبادة تعتبر فيكم أنسابكم وإلا فلا... فيه إرشاد إلى برهان يدل على أن الافتخار ليس بالأنساب... اللهم إلا أن يجوز شرف الانتساب إلى رسول الله صلى الله عليه

وسلم، فإن أحداً لا يقرب من الرسول في الفضيلة حتى يقول أنا مثل أبيك، ولكن في هذا النسب، أثبت النبي صلى الله عليه وسلم الشرف لمن انتسب إليه بالانتساب و نفاه لمن أراد الشرف بالانتساب فقال: «نحن معاشر الأنبياء لانورث» وقال: «العلماء ورثة الأنبياء» أي لا نورث بالانتساب، وإنما نورث بالانتساب.

ارزش نسب خانوادگی، در مرحله‌ای پس از بندگی خداوند است، (اول شرافت بندگی خدا، سپس شرافت نسب) همان‌گونه که تشکیل طوائف و قبائل پس از محقق شدن آفرینش است؛ پس اگر بنده و مطیع خدا باشید، شرافت نسب شما ارزشمند خواهد بود، در غیر این صورت بی‌ارزش است، در آیه «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» به نکته‌ای اشاره شده که به ما می‌فهماند، انتساب به تنهایی افتخاری ندارد... بلی، انتساب به رسول خدا صلی الله علیه وسلم شرافت و افتخار دارد؛ لذا هیچ کس در فضیلت (انتسابی)، به پیامبر نزدیک نمی‌گردد تا این که پیامبر به او بگوید: من مثل پدر توام رسول خدا صلی الله علیه و سلم، شرافت را برای کسی ارزش می‌داند که آن را از آن حضرت کسب کرده باشد نه صرف انتساب به ایشان، و لذا فرمود: از ما انبیاء کسی ارث نمی‌برد و همچنین فرمود: علماء وارثان انبیاءاند؛ یعنی صرف انتساب به ما کسی ارث نمی‌برد؛ بلکه فضایل ما را از راه اکتساب می‌توان به ارث برد.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي ٦٠٤هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ٢٨، ص ١١٨، ذیل آیه ١٣ سوره حجرات، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

معنای دوّم: منصب نبوت، با زراندوزی همراه نیست

با توجه به این نکته که نبوت دارای بُعد حکومت و رهبری جامعه نیز می‌باشد، معنای حدیث این می‌شود که، پیامبران از آن حیث که چنین منصبی را دارند، اهل زراندوزی و جمع اموال به ناحق نیستند تا وارثان این اموال آنان را به ارث برند نه این که از آن حیث که پدر و یا همسر می‌باشند، اموال شخصی آنان به وارثانشان نمی‌رسد به عبارت دیگر منصب نبوت، با زراندوزی همراه نمی‌باشد

برای اثبات این نظریه سه دلیل ارائه می‌نماییم:

الف: استفاده و استناد به يك قاعده علمي

یکی از این ادله، قاعده معروف و مشهور «تعلق الحكم بالوصفية، مشعر بالعلية» است. با این توضیح که هر حکمی که منوط و معلق بر وصفی باشد، آن وصف علت حکم خواهد بود و ثبات و بقاء آن بستگی به وجود او خواهد داشت.

در حدیث منقول از ابوبکر که در آن ارث نفی شده است، حکم در آن که نفی ارث است، مشروط به صفت نبوت است.

به بیان روشن تر، ارث نبردن از پیامبران به جهت پیامبر بودن آنان است نه نسبت‌های خانوادگی از جمله پدری و همسری.

فخررازی این قاعده را در ضمن يك آیه از قرآن این گونه توضیح می‌دهد:

أن ترتيب الحكم على الوصف مشعر بالعلية فقوله: «وَأَنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» يفتضي أن

الفجور هي العلة.

مترتب شدن حکم بر صفتی، اشاره به علت بودن (آن وصف برای حکم) است، در این سخن خداوند که می‌فرماید: «و همانا فاجران در جهنم‌اند» اقتضاء می‌کند که فاجر بودن، علت ورود در جهنم باشد.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي ٦٠٤هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ٣، ص ١٣٦، ذیل آیه ٨١ سوره بقره، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

الوسی هم در توضیح همین قاعده و اصل چنین می‌نویسد:

ومعلوم أن الصفة آلة لتمييز الموصوف عما عداه وأن تعلق الحكم بالوصف مشعر بالعلية.

واضح و روشن است که وصف، ابزاری برای شناخت موصوف از غیر موصوف است و معلق نمودن حکم به وصف، اشاره به این است که وصف علت برای حکم است.

الآلوسي البغدادي، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفاي ١٢٧٠هـ)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ١، ص ١٨٧، ذیل آیه ٢١ سوره بقره، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. شوکانی نیز این قاعده را این گونه مطرح می‌کند:

ربط الحكم باسم مشتق فإن تعليق الحكم به مشعر بالعلية نحو: أكرم زيدا العالم، فإن ذكر الوصف المشتق، مشعر بأن الإكرام لأجل العلم.

ارتباط دادن حکمی به اسمی مشتق (وصف) و معلق نمودن حکم به وصف، اشاره به علت بودن وصف برای حکم است، مانند این جمله: «زید دانشمند را احترام کن» که از آن فهمیده می‌شود که علت احترام کردن، دانش زید است.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۵هـ)، *إرشاد الفحول إلى تحقيق علم الأصول*، ج ۱، ص ۳۶۲، تحقیق: محمد سعید البدري أبو مصعب، ناشر: دار الفكر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

با توجه به سخن سه تن از بزرگان اهل سنت، اکنون با فراغت بیشتری می‌توانیم به معنای دوم از ترکیب دوم، پیرامون حدیث نفی ارث از پیامبر بیندیشیم که:

آیا منصب نبوت می‌تواند مانع از ارث بردن فرزندان پیامبران شود یا خیر؟ و آیا این استدلال‌ها و تلاش‌ها راه به جایی خواهد برد، یا خیر؟

ب: تقابل انبیاء با فراعنه

رهبران و رؤسای حکومت‌ها از متمول‌ترین و ثروتمندترین افراد زمان پیامبران بوده‌اند و پس از مرگ آنان چیزی جز اموال باقی نمی‌ماند. در مقابل، پیامبران که رسالت و وظیفه آنان ارشاد و راهنمایی مردم و بی‌توجهی به امور مادی بوده است، ارث اصلی‌شان همچون اهدافشان معنوی بوده است نه این که ارث مالی نداشته‌اند؛ لذا باید گفت: مهم‌ترین ارث رسولان و فرستادگان الهی درهم و دینار نیست؛ بلکه میراث پیامبران متناسب با شخصیت معنوی آنان می‌باشد.

فخررازی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند:

قال علي بن ابي طالب رضي الله عنه: العلم افضل من المال بسبعة اوجه: العلم ميراث الانبياء والمال ميراث الفراعنة...

دانش از هفت جهت بر ثروت برتری دارد: اول: دانش، میراث پیامبران، و ثروت میراث فرعونیان است...

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفای ۶۰۴هـ)، *التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب*، ج ۲، ص ۱۶۸، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

ج: علماء وارثان پیامبران

رسول خدا (ص) علماء را وارثان پیامبران؛ از جمله وارث خویش معرفی کرده است، و روشن است که وراثت در این مورد از جنبه های مادی و مالی نیست؛ بلکه همانگونه که در سخن رسول خدا (ص) نیز مشخص است، مقصود وراثت در علم و دانش است.

بخاری می‌نویسد:

أَنَّ الْعُلَمَاءَ هُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ - وَرَثُوا الْعِلْمَ - مَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ يَحِطُّ وَافِرٌ.

علماء و دانشمندان وارث پیامبرانند، علم را به ارث می‌برند، هر کس آن را به دست آورد بهره‌ای فراوان به دست آورده است.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، *صحيح البخاري*، ج ۱، ص ۳۷، كتاب العلم، باب العِلْمُ قبل القول والعمل، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

همین حدیث را احمد حنبل با اندک اختلاف نقل کرده و می‌نویسد:

... إِنَّ الْعُلَمَاءَ هُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ لَمْ يَرْتُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ يَحِطُّ وَافِرٌ.

علماء، وارثان پیامبران‌اند، آنان دینار و درهم به ارث نبرده‌اند و تنها دانش را به ارث برده‌اند، هر کس از آن علم بهره‌مند گردد، به بهره‌ای فراوان دست یافته است.

الشيحاني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفای ۲۴۱هـ)، *مسند أحمد بن حنبل*، ج ۵، ص ۱۹۶، ۲۱۷۶۳، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

آیا پیوندی بین این حدیث و حدیث نفی وراثت از پیامبر وجود دارد؟ آیا شما خواننده محترم می‌توانید این ارتباط را برای صدور حکم یکنواخت پیدا کنید؟

معنای سوم: تنها اموال نقدی پیامبران، صدقه است

برخی از عالمان اهل سنت، از حدیث نبوی که بخاری و مسلم در صحیحشان از ابوهریره نقل کرده‌اند - در مباحث آینده بحث از آن خواهد آمد - «**لا تقسم وراثتی دیناراً ولا درهماً**؛ وارثان من، دینار و درهم تقسیم نمی‌کنند»، این چنین استفاده کرده‌اند که: وارث پیغمبر از اموال نقدی او ارث نمی‌برد؛ ولی از غیر درهم و دینار ارث می‌برد.

ابن بطال، در شرح صحیح بخاری می‌نویسد:

قال المهلب: و من أجل ظاهر حديث أبي هريرة والله أعلم، طلبت فاطمة ميراثها في الأصول لأنها وجهت قوله: (لا تقسم وراثتي دیناراً ولا درهماً) إلى الدنانير والدرهم خاصة، لا إلى الطعام والأثاث والعروض وما يجري فيه المنونة والنفقة.

مهلّب می‌گوید: به خاطر ظاهر حدیث ابوهریره از رسول خدا که فرمود: «وارثان من دینار و درهم، تقسیم نمی‌کنند» فاطمه (سلام الله علیها)، میراث خود را از اصل اموال (اموال غیر نقدی)، مطالبه نمود؛ زیرا فاطمه از این سخن رسول خدا (ص) اطلاع داشت و می‌دانست که درباره دینارها و دراهم است نه در باره طعام و وسایل و منافع و آنچه که در مؤونه و نفقه مصرف می‌شود.

ابن بطال البکری القرطبی، أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملك (متوفای ۴۴۹هـ)، شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۶۱، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.

گویا جناب مهلب نسبت به بقیه اهل سنت، اندکی با چشم بازتر به واقعیت نگریسته باشد؛ زیرا وی بین درهم و دینار و سایر اموال (منقول و غیر منقول) فرق گذاشته و اندکی هم به دخت گرامی رسول خدا(ص) حق داده است.

معنای چهارم: میراث مالی انبیاء، صدقه است

معنای حدیث ابوبکر؛ بنا بر این احتمال چنین می‌شود:

اگر پیامبران دارائی و ثروت دنیائی داشته باشند موظف هستند آن را صدقه قرار دهند تا هیچکس ادعای ارث و میراث نکند.

از جمله صالحی شامی در استفاده این معنا از حدیث ابوبکر، یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم(ص) و بلکه تمام انبیاء علیهم السلام را ارث نبردن مالی از آنان بر می‌شمرد و می‌نویسد:

... الثانية عشرة: وبأن ماله لا يورث عنه وكذلك الانبياء، عليهم أن يوصوا بكل مالهم صدقة.

دوازدهمین امتیاز رسول خدا صلی الله علیه وآله این ویژگی است که کسی مال او را به ارث نمی‌برد، و (سایر) پیامبران نیز این چنین‌اند و بر ایشان واجب است که تمام اموال خود را با وصیت، صدقه قرار دهند.

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای ۹۲۲هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۰، ص ۴۳۰، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ

البته جای این پرسش باقی است که این تعیین تکلیف برای پیامبران الهی با کدام ملاک و برهان صورت گرفته است؟ آیا از همان حدیث مورد ادعای ابوبکر چنین استفاده‌ای می‌شود؟

برداشت اکثر اهل سنت از این حدیث

معنای چهارمی همان معنایی است که اکثر عالمان اهل سنت آن را پذیرفته و بر آن اصرار دارند، این است که هیچ کس، از پیامبران ارث مالی نمی‌برد و تمام اموال ایشان، صدقه است.

البته در این که این ویژگی، مختص به پیامبر اسلام است یا شامل همه پیامبران می‌شود، دو دیدگاه در میان اهل سنت وجود دارد

از ویژگی‌های پیامبر اسلام است

برخی آن را از مختصات پیامبر اکرم، دانسته‌اند؛ یعنی از میان پیامبران، فقط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، وارث مالی ندارد، از جمله افراد ذیل:

١. عمر بن خطاب

... فَقَالَ عُمَرُ... هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً ». يُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَفْسَهُ.

عمر (خطاب به افرادی که در اطرافش بودند) گفت: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی، از ما انبیاء ارث نمی‌برد» منظور رسول خدا صلی الله علیه و سلم از ما انبیاء، خودش بود.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۷، أبواب الخمس، باب فرض الخمس، تحقیق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

٢. عایشه

... أَنَا سَمِعْتُ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - زَوْجَةَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تَقُولُ أُرْسَلُ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عِثْمَانَ إِلَيَّ أَيْ بَكَرٍ يَسْأَلُنِي تَمْنَهُنَّ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَكُنْتُ أَنَا أُرْدُهُنَّ، فَقُلْتُ لَهُنَّ أَلَا تَتَعَيَّنُ اللَّهُ، أَلَمْ تَعْلَمْنَ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَقُولُ « لَا نُورَثُ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً - يُرِيدُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ - ».

از عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌گفت: همسران (دیگر) رسول خدا صلی الله علیه و سلم عثمان را نزد ابوبکر فرستادند و از او سهم يك هشتم خود را از اموالی که خداوند به رسولش صلی الله علیه و سلم داده بود مطالبه نمودند، من (عایشه) آن‌ها را برگردانده و گفتم: آیا از خدا نمی‌ترسید؟ آیا نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و سلم، می‌فرمود: کسی از ما ارث نمی‌برد آنچه می‌گذاریم، صدقه است. منظور پیامبر از ما انبیاء، خودش بود.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۷، أبواب الخمس، باب فرض الخمس، تحقیق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

٣. ابن حجر عسقلانی

... لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً " فَيَكُونُ ذَلِكَ مِنْ خَصَائِصِهِ الَّتِي أَكْرَمَ بِهَا، بَلْ قَوْلُ عُمَرَ "يُرِيدُ نَفْسَهُ" يُؤَيِّدُ إِخْتِصَاصَهُ بِذَلِكَ.

... «کسی، از ما پیامبران ارث نمی‌برد» این از خصوصیت‌های پیامبر اسلام است، و سخن عمر که گفت: «منظور پیامبر از «ما انبیاء»، خودش بوده است» این اختصاص را تأیید می‌کند.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۹، تحقیق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

٤. ابن علی

قال ابن علی: ان ذلك لنبينا صلى الله عليه وسلم خاصة.

ابن علی گفت: این ویژگی (کسی از پیامبران ارث نمی‌برد)، به پیامبر ما صلی الله علیه و سلم، اختصاص دارد.

سيوطي، تنوير الحوالك، ص ۷۱۵، كتاب الكلام، باب ما جاء في تركة النبي صلي الله عليه وسلم.

شامل تمامی پیامبران می‌شود

اما در مقابل افراد بسیاری، آن را از ویژگی‌های تمام دانسته‌اند؛ مانند: تیمی حنبلی و شنقیطی در این باره می‌گویند:

إن قيل: هذا مختص به صلى الله عليه وسلم. لأن قوله « لا نورث » يعني به نفسه كما قال عمر... فالجواب من أوجه:

الأول: أن ظاهر صيغة الجمع شمول جميع الأنبياء، فلا يجوز العدول عن هذا الظاهر إلا بدليل من كتاب أو سنة و قول عمر لا يصح تخصيص نص من السنة به لأن النصوص لا يصح تخصيصها بأقوال الصحابة على التحقيق كما هو مقرر في الأصول.

اگر گفته شود: این ارث نبردن از پیامبران، مختص به پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم است؛ زیرا منظور از این سخن: «کسی از ما ارث نمی‌برد»، خود آن حضرت بوده است، همان‌گونه که عمر نیز گفته است، پاسخ می‌دهیم:

از ظاهر صیغه جمع (الانبیاء) استفاده می‌شود که مقصود تمام پیامبران است، و از معنای ظاهر سخن نمی‌توان دست کشید؛ مگر این که دلیلی از قرآن و سنت وجود داشته باشد، و

سخن عمر که گفت: (منظور پیامبر از ما انبیاء، خودش است)، صلاحیت تخصیص هیچ نصی از نصوص سنت را ندارد؛ زیرا بنا بر تحقیق، تخصیص نصوص سنت به وسیله اقوال صحابه، صحیح نیست، این مطلب در علم اصول، ثابت شده است.

التمیمی الحنبلی، حمد بن ناصر بن عثمان آل معمر (متوفای ۱۲۲۵هـ)، الفواکه العذاب فی الرد علی من لم یحکم السنة والکتاب، ج ۳، ص ۴۲۶؛ الجکني الشنقيطي، محمد

البته برخی از عالمان سنی احتمال داده‌اند که مقصود، اغلب و اکثر انبیاء باشد نه همه آنان، ابن عطیة اندلسی و انصاری قرطبی در تفسیرشان در این باره می‌نویسند:

ویحتمل قول النبي صلی الله علیه وسلم إنا معشر الأنبياء لا نورث أن لا یريد به العموم بل علی أنه غالب أمرهم فنامله.

احتمال دارد که پیامبر صلی الله علیه و سلم از این سخنش که فرمود: از ما پیامبران، کسی ارث نمی‌برد، همه پیامبران را قصد نکرده باشد بلکه مقصود اکثر انبیاء باشد نه همه انبیاء، در این مطلب تامل کن

الأندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ۴، ص ۵، تحقیق: عید السلام عبد الشافي محمد، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ- ۱۹۹۳م؛ الأنصاري القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای ۶۷۱)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۷۸، ناشر: دار الشعب - القاهرة و در جای دیگر می‌نویسند:

ویحتمل قوله علیه السلام إنا معشر الأنبياء لا نورث أن یريد به أن ذلك من فعل الأنبياء وسيرتهم وإن كان فيهم من ورث ماله كزكرياء علی أشهر الأقوال فيه.

و احتمال دارد که منظور این باشد که ارث نبردن روش و سیره‌ی پیامبران است، اگرچه در میان آنان بنا بر مشهورترین نظر، کسانی همچون زکریاء وجود دارند که مالش به ارث رسیده است.

الأندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ۴، ص ۲۵۳، تحقیق: عید السلام عبد الشافي محمد، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ- ۱۹۹۳م؛ الأنصاري القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای ۶۷۱)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۶۴، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

نتیجه

از آن چه تا کنون گذشت، این نکته روشن می‌شود که ترکیب اول و همچنین ترکیب دوم با تمام معانی مطرح شده در آن (به جز معنای چهارم)، نمی‌تواند اهل سنت را به مقصود نهائی شان که همان اثبات عمل ابوبکر و محروم کردن اهل بیت علیهم السلام از اموال رسول خدا (ص) برساند.

نقد دیدگاه چهارم (تمام اموال پیامبران صدقه است)

اکنون نوبت آن فرارسیده که به نقد معنای چهارم از ترکیب دوم (هیچ کس از هیچ پیامبری ارث نمی‌برد و آنچه باقی می‌گذارند صدقه است) پرداخته و این مطلب را از منابع اهل سنت و در ضمن پنج فصل، به اثبات رسانیم که حتی طبق معنای چهارم هم این حدیث نمی‌تواند باورهای اهل سنت را اثبات نماید.

فصل اول : مخالفت‌های حدیث ابوبکر با قرآن

این حدیث طبق معنای مورد اصرار اهل سنت، در موارد متعددی با قرآن مخالف است از جمله:

۱. مخالفت با قانون ارث

ارث از قوانین حاکم بر زندگی بشر، و قدمت و سابقه‌ای به قدمت و سابقه زندگی بشر در کره زمین دارد؛ از این رو، در بین تمام اقوام و ملل، موضوعی طبیعی و پذیرفته شده بوده و هست. شریعت اسلام و احکام اجتماعی و خانوادگی آن که برگرفته شده از قرآن کریم است با این قانون نه تنها مخالفتی ندارد؛ بلکه با دستورات مؤکد و سفارش‌های متنوع، از آن دفاع و بر عمل به آن تأکید ورزیده است. آیات ذیل نمونه‌ای از این باور است:

الف: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ».

خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.

النساء/ ۱۱.

ب: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَنَّ».

و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند. و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست پس از انجام وصیتی که کرده‌اند، و ادای دین (آنها). و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست.

النساء/ ۱۲.

۳. و لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ.

برای هر کسی، وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند.

النساء/ ۳۳.

معنای «موالی» آنگونه که بخاری از ابن عباس نقل کرده چنین است:

حَدَّثَنِي الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - (وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ) قَالَ وَرَثَةٌ .

...ابن عباس- رضی الله عنهما - (در تفسیر لفظ «موالی» در آیه) «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ» گفت: ورثه مراد است.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۷۱، ح ۴۳۰۴، کتاب تفسیر القرآن باب و لكل جعلنا موالی مما ترك الوالدان

ابن کثیر هم با توضیحی اندک آن را در تفسیرش نقل کرده و می‌نویسد:

قال ابن عباس ومجاهد وسعيد بن جبیر وابوصالح و قتادة وزيد بن أسلم، والسدي الضحاك ومقاتل بن حيان وغيرهم في قوله: « وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ » أي: ورثة... فتأويل الكلام: ولكلكم أيها الناس جعلنا عصبه يرثونه مما ترك والداه وأقربوه من ميراثهم له.

ابن عباس ومجاهد وسعيد بن جبیر وابوصالح و قتادة وزيد بن أسلم، والسدي الضحاك ومقاتل بن حيان وغيراينها ... (در تفسیر لفظ «موالی» در آیه) «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ» گفته‌اند: ورثه مراد است (یعنی برای هر کس موالی؛ یعنی وارثانی قرار دادیم)، تأویل این سخن این است که ای مردم برای هر يك از شما فرزندانى قرار دادیم که از آنچه پدر و مادر و نزدیکان آن دو می‌گذارند، ارث برد.

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفای ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظيم، ج ۱، ص ۴۹۰، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۱هـ.

زمخشری نیز کلمه «موالی» را به معنای وارثان می‌داند چنان‌که می‌نویسد:

« مِمَّا تَرَكَ » تبيين لكل أي: ولكل شيء مما ترك « الوالدان والاقربون » من المال جعلنا موالى ورثاً يلوونه ويحزرونه.

عبارت « مِمَّا تَرَكَ » توضیح عبارت کلمه « و برای همه » است یعنی: و برای همه آنچه « پدر و مادر و نزدیکان » باقی می‌گذارند که مال آنان باشد، ما موالی وارث قرار دادیم که پس از آنان آمده و از آن محافظت می‌نمایند.

الزمخشری الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمر جار الله، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، ج ۱، ص ۵۳۶، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، ناشر: دار إحياء التراث العربي.

همانگونه که ملاحظه کردیم، ارث، قانونی کلی و دینی است که هیچگونه استثنائی در سراسر قرآن درباره پیامبر اسلام (ص) و یا پیامبران نسبت به آن دیده نمی‌شود و از طرفی انبیاء و رسولان الهی غیر از منصب نبوت و پیامبری، در بعد بشری مانند سایر انسان‌ها هستند و در مسائلی از قبیل ارث و غیره، با سایر انسان‌ها فرقی ندارند، خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ ...

بگو ای پیامبر من بشری همانند شمایم مگر آن که به من وحی می‌شود...

الکھف / ۱۱۰.

در نتیجه عمومیت قانون ارث، شامل پیامبران نیز می‌شود و هیچ استثنائی هم وجود ندارد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود: آیا حدیث « نحن معاشر الانبياء لانورث ما تركناه صدقة » می‌تواند این آیات را نسخ کند؟

توضیح سؤال:

یکی از مباحث اختلافی بین اهل تشیع و تسنن نسخ قرآن با خیر واحد است، و در این مورد هم این پرسش مطرح می‌شود که: آیا این خبر واحد می‌تواند نسخ احکام قرآن باشد یا خیر؟

پس ناچاریم موضوع نسخ آیات قرآن به وسیله حدیث را در منابع اهل سنت جستجو کنیم تا به پاسخی این سوال از منابع آنان برسیم.

نگاهی کوتاه به مسأله نسخ در منابع اهل سنت

تعریف نسخ

ابن جوزی در کتاب *نواسخ القرآن* در تعریف نسخ می‌گوید:
النسخ في اللغة، على معنيين: الأول: الرفع والإزالة. والثاني: تصوير مثل المکتوب في محل آخر. وإذا أطلق النسخ في الشريعة أريد به المعنى الأول لأنه رفع الحكم الذي ثبت تكليفه للعباد إما بإسقاطه إلى غير بدل أو إلى بدل.

نسخ در لغت به دو معنی آمده است: ۱. برداشتن و از بین بردن؛ ۲. شکل و صورتی از یک نوشته را به جای دیگر منتقل کردن. و اما اطلاق کلمه نسخ در شریعت به همان معنای اول است؛ چون نسخ در شریعت؛ یعنی حکمی که برای بندگان ثابت بوده، با جانشین یا بدون آن برداشته شود.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ۵۹۷ هـ)، *نواسخ القرآن*، ج ۱، ص ۲۰، ناشر: دار الکتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ.

انواع نسخ

نسخ برخی از آیات قرآن از نگاه اهل سنت موضوعی قطعی و پذیرفته شده است و لذا آن را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نسخ محال و نسخ جائز.

الف: نسخ محال

نسخ محال، در موردی است که آیه‌ای فقط معنای خبری داشته باشد، مانند: آیاتی که از ارث حضرت یحیی و حضرت سلیمان علیهما السلام خبر می‌دهد، این نوع از نسخ محال است؛ چون نتیجه آن کذب خبر گذشته است و در قرآن دروغ، راهی ندارد.

الثاني: الخبر الخالص فلا يجوز عليه لأنه يؤدي إلى الكذب وذلك محال.

بخشی از آیات که معنای آن خبر دادن از گذشته باشد، نسخ آن جایز نیست؛ چون منجر به تکذیب آن می‌شود و این محال است.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ۵۹۷ هـ)، *نواسخ القرآن*، ج ۱، ص ۲۱، ناشر: دار الکتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ.

ابو جعفر نحاس نتیجه چنین اعتقادی را کفر دانسته و می‌گوید:

وهذا القول عظيم جدا يؤول إلى الكفر لأن قائلا لو قال قام فلان ثم قال لم يقم فقال نسخته، لكان كاذبا.

اعتقاد به چنین نسخی، حرف بزرگی است و بازگشت آن به کفر است زیرا اگر کسی بگوید: فلانی ایستاد سپس بگوید: نیایستاد و بگوید: با این سخن، سخن قبلی‌ام را نسخ نمودم، دروغو شمرده خواهد شد.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ۵۹۷ هـ)، *نواسخ القرآن*، ج ۱، ص ۲۱، ناشر: دار الکتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ.

و فراتر از سخن نحاس قول ابن عقیل است که گفته است:

وقال ابن عقيل الأخبار لا يدخلها النسخ لأن نسخ الأخبار كذبٌ وحوشى القرآن من ذلك.

ابن عقیل گفته است: آیاتی که معنای خبری دارند، قابل نسخ نیست؛ زیرا نتیجه آن اثبات دروغ بودن آیات نسخ شده خبری است، و قرآن که کلام وحی است، از چنین نسخی منزّه است.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ۵۹۷ هـ)، *نواسخ القرآن*، ج ۱، ص ۲۱، ناشر: دار الکتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ.

ب: نسخ جائز

نسخ جائز، در مورد آیه‌ای است که بیانگر حکم شرعی باشد، که به دو صورت مطرح می‌شود:

۱. نسخ قرآن به وسیله قرآن؛

۲. نسخ قرآن به وسیله حدیث.

قسم اول مورد نیاز بحث ما نیست و فقط قسم دوم از نسخ که مرتبط به گفتار ما در این نوشتار است را بررسی می‌کنیم:

سنت نیز بر دو قسم است، گاهی به صورت متواتر نقل شده و گاهی خبر واحد است. ابتدا بحث نسخ قرآن توسط خبر متواتر و سپس خبر واحد را مطرح خواهیم کرد:

نسخ قرآن با خبر متواتر

ابن جوزی مؤلف کتاب معروف *نواسخ القرآن* دو نظر در باره نسخ قرآن به وسیله سنت را بیان کرده و می‌نویسد:

فأما نسخ القرآن بالسنة: فالسنة تنقسم قسمين: القسم الأول: ما ثبت بنقل متواتر كنقل القرآن فهل يجوز أن ينسخ القرآن بمثل هذا؟
حكى فيه شيخنا علي بن عبيد الله روايتين عن أحمد قال والمشهور أنه لا يجوز وهو مذهب الثوري والشافعي والرواية الثانية يجوز وهو قول أبي حنيفة ومالك... و روى الدارقطني من حديث جابر ابن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كلامي لا ينسخ القرآن، ينسخ بعضه بعضا».

و اما نسخ قرآن به وسیله سنت (سخن و فعل و امضا) به دو قسم تقسیم می‌شود:
۱. سنت و حدیث متواتر، (مانند تواتر نقل قرآن)، سخن در این است که آیا سنت متواتر می‌تواند ناسخ قرآن باشد؟

مشهور گفته‌اند: جائز نیست، و این عقیده ثوری و شافعی نیز هست.
سخن دوم جایز بودن آن است که افرادی مانند ابوحنیفه و مالک این عقیده را دارند.
سپس به حدیثی از جابر در منع نسخ به سنت استناد می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: سخن من نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد.

و در پایان از بین این دو رأی و نظر سخن مشهور را که عدم جواز است بر می‌گزیند و می‌گوید:
... والقول الأول هو الصحيح لأن هذه الأشياء تجري مجرى البيان للقرآن لا النسخ.
رأى اول (سخن مشهور؛ عدم نسخ با سنت متواتر) درست است؛ زیرا سنت در حقیقت آیات قرآن را توضیح می‌دهد نه اینکه آن را نسخ کند.

و در ادامه می‌گوید:

وقد روى أبو داود السجستاني قال: سمعت أحمد بن حنبل رضي الله عنه يقول: السنة تفسر القرآن ولا ينسخ القرآن إلا القرآن.

ابو داوود سجستانی از احمد حنبل نقل می‌کند که گفت: سنت، قرآن را تفسیر می‌کند، و آیات قرآن نسخ نمی‌شود مگر به وسیله خود قرآن.

و همچنین به نقل از شافعی می‌گوید:

وكذلك قال الشافعي: إنما ينسخ الكتاب والسنة ليست ناسخة له.

شافعی می‌گوید: کتاب (قرآن) را فقط کتاب می‌تواند نسخ کند، سنت نمی‌تواند ناسخ کتاب باشد.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ۵۹۷ هـ)، *نواسخ القرآن*، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ.

در کتاب *اختلاف الحديث شافعی* آمده است:

قال: ولا ينسخ كتاب الله إلا كتابه لقول الله (ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها) وقوله (وإذا بدلنا آية مكان آية والله أعلم بما ينزل قالوا إنما أنت مفتر) فأبان أن نسخ القرآن لا يكون إلا بقرآن مثله.

کتاب خدا را نمی‌تواند نسخ کند؛ مگر خود کتاب؛ زیرا خداوند فرموده است: «هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می‌آوریم» و نیز فرمود: «و چون حکمی را به جای حکم دیگر بیاوریم، و خدا به آنچه نازل می‌کند دانایتر است، می‌گویند: جز این نیست که تو دروغ بافی» از این دو آیه استفاده می‌شود که قرآن نسخ نمی‌شود؛ مگر با خود قرآن.

الشافعي، محمد بن إدريس أبو عبدالله (متوفاي ۲۰۴ هـ)، *اختلاف الحديث*، ج ۱، ص ۴۸۴، تحقیق: عامر أحمد حيدر، ناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م

عینی در بحث نیت وضو عدم جواز نسخ کتاب را به وسیله حدیث از شافعی و دیگران نقل کرده و می‌نویسد:

... أن المنقول الصحيح عن الشافعي عدم جواز نسخ الكتاب بالسنة قولاً واحداً.

... تنها نقل صحیحی که از شافعی رسیده این است که نظر او عدم جواز نسخ قرآن به وسیله حدیث .

العینی، بدر الدین أبو محمد محمود بن أحمد الغیتابی الحنفی (متوفای ۸۵۵هـ)، عمدة الفاری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۱، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت.

و همچنین عینی به نقل از فخر رازی می‌نویسد:
قال الإمام فخر الدين الرازي: قطع الشافعي وأكثر اصحابنا وأهل الظاهر وأحمد في إحدى روايته بامتناع نسخ الكتاب بالسنة المتواترة.

شافعی و بسیاری از اصحاب ما و اهل ظاهر و احمد - در یکی از دو روایت منقول از احمد - به طور قطع و جزم نظر داده‌اند که نسخ کتاب با سنت متواتر ممتنع است.

العینی، بدر الدین أبو محمد محمود بن أحمد الغیتابی الحنفی (متوفای ۸۵۵هـ)، عمدة الفاری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۴۷، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت.

ابن تیمیه نیز چهار دلیل بر عدم نسخ قرآن به غیر قرآن ذکر کرده و می‌نویسد:
و مما يدل على المسألة:

۱. أن الصحابة و التابعين الذين أخذ عنهم علم الناسخ و المنسوخ إنما يذكرون نسخ القرآن بقرآن لا يذكرون نسخه بلا قرآن بل بسنة و هذه كتب الناسخ و المنسوخ المأخوذة عنهم إنما تتضمن هذا و كذلك قول علي رضي الله عنه للفاصل، « هل تعرف الناسخ من المنسوخ في القرآن » فلو كان ناسخ القرآن غير القرآن لوجب أن يذكر ذلك أيضا.

۲. وأيضا الذين جوزوا نسخ القرآن بلا قرآن من أهل الكلام و الرأي إنما عمدتهم أنه ليس في العقل ما يحيل ذلك.

و عدم المانع الذي يعلم بالعقل لا يقتضي الجواز الشرعي فإن الشرع قد يعلم بخبره ما لا علم للعقل به و قد يعلم من حكمة الشارع التي علمت بالشرع ما لا يعلم بمجرد العقل و لهذا كان الذين جوزوا ذلك عقلا مختلفين في وقوعه شرعا و إذا كان كذلك فهذا الخبر الذي في الآية [ما نسخ من آية...] دليل على إمتناعها شرعا.

۳. وأيضا فإن الناسخ مهيمن على المنسوخ قاض عليه مقدم عليه فينبغي أن يكون مثله أو خيرا منه كما أخبر بذلك القرآن و لهذا لما كان القرآن مهيمنا على ما بين يديه من الكتاب بتصديق ما فيه من حق و إقرار ما أقره و نسخ ما نسخه كان أفضل منه فلو كانت السنة ناسخة للكتاب لزم أن تكون مثله أو أفضل منه.

۴. و أيضا فلا يعرف في شيء من آيات القرآن أنه نسخه إلا قرآن قال تعالى (تلك حدود الله و من يطع الله و رسوله يدخله جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها و ذلك الفوز العظيم و من يعص الله و رسوله و يتعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها و له عذاب مهين) و الفرائض المقدره، من حدوده و لهذا ذكر ذلك عقب ذكر الفرائض فمن أعطى صاحب الفرائض أكثر من فرضه فقد تعدى حدود الله بأن نقص هذا حقه و زاد هذا على حقه فدل القرآن على تحريم ذلك و هو الناسخ.

۱. صحابه و تابعان که دانش ناسخ و منسوخ از آنان گرفته شده است، فقط نسخ قرآن به قرآن را متذکر شده‌اند و از ناسخ دیگری؛ حتی سنت سخنی نگفته‌اند، کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده، بیانگر این مسأله است، علاوه سخن علی علیه السلام که به مرد قصه‌گو فرمود: آیا تو ناسخ و منسوخ را در قرآن می‌شناسی؟ پس اگر ناسخی غیر از قرآن وجود داشت واجب بود که بیان کنند؛

۲. افرادی که نسخ قرآن را به غیر قرآن جائز می‌دانند مانند: اهل کلام و رای می‌گویند: نسخ از نظر عقل محال نیست، که البته عدم مانع عقلی دلیل بر جواز شرعی نمی‌شود؛ زیرا گاهی حکم شرع با دلیل شرعی اثبات می‌شود که عقل را راهی به آن نیست، و گاهی فلسفه يك حکم از طریق دلیل شرعی فهمیده می‌شود که عقل نمی‌تواند آن را به فهمد، و مفهوم آیه: (ما نسخ من آیه...) (خبر از ممنوعیت نسخ قرآن به غیر قرآن است؛

۳. ناسخ مقدم بر منسوخ و حاکم بر آن است؛ پس باید یا مثل خودش باشد و یا برتر، و چون آیات قرآن بر هر چیزی مقدم و برتر است؛ پس به ناچار باید ناسخ او یا از خودش باشد و یا برتر و حال آنکه برتر از او چیزی نیست؛

۴. در آیات قرآن دیده نشده است که غیر از آیه چیز دیگری آن را نسخ کرده باشد، خداوند در قرآن فرموده است: «اینها احکام الهی است، و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، وی را به باغ‌هایی وارد کند که از زیر درختان آن نهرها روان است، و در آن جاودان‌هاند، این همان کامیابی بزرگ است» «هر کس از پیامبر خدا و او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در

آتشى وارد کند که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابى خفت آور است» یکی از این واجبات سهام ارث است که از حدود الهی است؛ چون این آیه پس از آیات ارث قرار گرفته است؛ بنابراین هر کس از سهام تعیین شده تجاوز کند و به یکی بیشتر و به دیگری کمتر به دهد از حدود الهی تجاوز کرده است، پس این می‌شود ناسخ.

و در ادامه می‌گوید:

و بالجمله، فلم یثبت ان شیئا من القرآن نسخ بسنة بلا قرآن .

ثابت نشده است که حکمی در قرآن به وسیله سنت نسخ شده باشد.

ابن تیمیه الحرانی، أحمد عبد الحليم أبو العباس (متوفای ۷۲۸ هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج ۱۷ ص ۱۹۷، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ناشر: مکتبه ابن تیمیه، الطبعة: الثانية.

نسخ قرآن به وسیله خبر واحد

در مبحث پیشین ملاحظه نمودید که عالمان مشهور اهل سنت نسخ قرآن به وسیله خبر متواتر را مردود دانستند؛ لذا دیدگاه آنان نیز در باره خبر واحدی که نازلتر از خبر متواتر است روشن می‌شود؛ اما در عین حال در این قسمت، ناسخ بودن خبر واحد را نیز بررسی خواهیم کرد؛
خبر واحد خبری است که راویان و ناقلان آن از نظر تعداد به اندازه‌ای نباشند که به خودی خود سبب علم و یقین شود؛ بلکه در حد ظن و گمان (با قطع نظر از قرائن مفید یقین) بیش نیست.
همان گونه که گفته شد، بزرگان از علما و دانشمندان اهل سنت این نوع نسخ را جایز ندانسته‌اند.
عینی شارح صحیح بخاری، می‌گوید:

... جماهير الاصوليين علي عدم جواز نسخ الكتاب بالخبر الواحد.

جمهور عالمان اصول، نسخ کتاب به خبر واحد را جائز نمی‌دانند.

العینی، بدر الدین أبو محمد محمود بن أحمد الغیتابی الحنفی (متوفای ۸۵۵ هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۱، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

^۱ . الألوסי البغدادي، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفای ۱۲۷۰ هـ)،

الوسی صاحب تفسیر گفته است:

... لا تصح دعوى النسخ بما ذكر لأنه خبر الواحد وعندنا لا يجوز نسخ الكتاب به.

ادعای نسخ به خبر واحد پذیرفتنی نیست؛ چون ما نسخ کتاب را به خبر واحد جائز نمی‌دانیم.

الألوסי البغدادي، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفای ۱۲۷۰ هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۸، ص ۸۱، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

و همچنین ابوبکر کاشانی، در این زمینه می‌نویسد:

وَتَسْخِ الْكِتَابِ بِالْخَبْرِ الْمَتَوَاتِرِ لَا يَجُوزُ عِنْدَ الشَّافِعِيِّ كَيْفَ يَجُوزُ بِخَبَرِ الْوَاحِدِ.

امام شافعی، نسخ کتاب را با خبر متواتر مردود می‌داند؛ چه رسد به خبر واحد.

الكاشاني، علاء الدين (متوفای ۵۸۷ هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰، ناشر: دار الكتاب العربي - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۹۸۲ م.

البته در برابر سخن مشهور عده‌ای این نوع نسخ را با شرائطی جائز دانسته‌اند ولی طبق این نظر نیز، حدیث ابوبکر حایز شرائط آنان برای نسخ نیست که به منظور اجتناب از طولانی شدن مبحث نسخ، تنها به یکی از شرایط آنان بسنده می‌کنیم .

از جمله این شرایط: علم قطعی به تأخر صدور ناسخ و تقدم صدور منسوخ است به عبارت دیگر باید معلوم باشد که زمان صدور آنچه که اراده نسخش شده (منسوخ) قبل از زمان صدور ناسخ باشد در غیر این صورت، نسخ جایز نیست .

از جمله ابن عربی، فقیه اهل سنت، در مورد رد ادعای نسخ دو آیه از قرآن به فقدان این شرط استدلال کرده و می‌نویسد:

فإن شروط النسخ أربعة منها معرفة التاريخ بتحصيل المتقدم والمتأخر وهذا مجهول من

هاتين الآيتين فامتنع أن يدعى أن واحدة منهما ناسخة للأخرى وبقي الأمر على حاله.

... زیرا که نسخ چهار شرط دارد از جمله آنها شناخت تاریخ صدور متقدم و متأخر است که در

این دو آیه مجهول نتیجتاً این ادعاء که یکی از آن دو ناسخ دیگری است ممتنع بوده و این

مساله در وضعیت قبلی خود باقی می‌ماند.

ابن العربي، أحكام القرآن، أبو بكر محمد بن عبد الله ابن العربي الوفاة: ۵۴۳ هـ، ج ۲ ص ۱۳۷، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان، تحقیق: محمد عبد القادر عطا

نتیجتاً معلوم نیست زمانی که ابوبکر حدیثش را شنیده قبل از نزول آیات ارث بوده و یا بعد از آن، لذا به دلیل عدم احراز این شرط، دین نسخی حتی طبق مبنای قائلین به جواز ممکن نیست.

آیا خبر واحد مشهور می‌تواند قرآن را نسخ کند؟

ممکن است کسی بگوید: حدیث ابوبکر خبر واحد مشهور است و خبر واحد مشهور، ملحق به خبر متواتر است؛ بنابراین می‌تواند آیات قانون ارث را نسخ کند.

در پاسخ می‌گوییم: اولاً؛ پیش از این ثابت کردیم که حتی خبر متواتر نیز نمی‌تواند آیات قرآن را نسخ نماید؛ بنابراین حتی اگر خبر واحد مشهور به اندازه خبر متواتر نیز اعتبار داشته باشد، نمی‌تواند آیات قرآن را نسخ نمایند؛

ثانیاً؛ فخر رازی، مفسر مشهور اهل سنت از این مطلب پاسخ داده است که به نقل آن بسنده می‌کنیم:

«كُنِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» «اختلفوا في أنها بآي دليل صارت منسوخة؟ و ذكروا وجوها...
ثانيها: أنها صارت منسوخة بقوله عليه السلام: «ألا لا وصية لوارث» وهذا أقرب إلا أن الإشكال فيه أن هذا، خبر واحد فلا يجوز نسخ القرآن به. وأجيب عن هذا السؤال بأن هذا الخبر وإن كان خبر واحد إلا أن الأئمة تلقته بالقبول فالتحق بالمتواتر.
ولقائل أن يقول: يدعى أن الأئمة تلقته بالقبول على وجه الظن أو على وجه القطع. والأول: مسلم إلا أن ذلك يكون إجماعاً منهم على أنه خبر واحد، فلا يجوز نسخ القرآن به والثاني: ممنوع لأنهم لو قطعوا بصحته مع أنه من باب الأحاد لكانوا قد أجمعوا على الخطأ وأنه غير جائز.

مفسران و علما در منسوخ شدن این آیه اختلاف دارند که دلیل این نسخ چیست؟
وجوهی بیان کرده‌اند که دلیل و وجه دوم این است که این آیه به این حدیث نبوی: «ألا لا وصية لوارث» برای وارث وصیتی نیست نسخ شده است، این وجه خوب است؛ ولی اشکال آن این است که خبر واحد است و نسخ قرآن با خبر واحد جائز نیست.
پاسخ داده شده که اگر چه خبر واحد است؛ ولی بزرگان آن را پذیرفته اند، پس ملحق به خبر متواتر می‌شود.

ممکن است کسی بگوید: آیا تلقی به قبول این حدیث در حد ظن به صدور آن است، یا قطع؟
اگر اولی باشد، به یقین ظن و گمان است، و اجماع هست که او خبر واحد است پس نمی‌تواند ناسخ باشد.

و اگر دومی باشد؛ چنین چیزی ممنوع است؛ زیرا اگر پیشوایان دینی و علمی ما یقین به صحت چنین حدیثی داشته باشند، به یقین بر مطلبی نادرست اجماع نموده‌اند که صحیح نمی‌باشد.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفى ٦٠٤هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ٥، ص ٥٤، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

نتیجه بحث در باره نسخ

طبق آنچه از عالمان اهل سنت نقل شد، با فرض پذیرش معنای مورد نظر اکثر اهل سنت از حدیث ابوبکر؛ یعنی تمام آن چه پیامبران برجای می‌گذارند صدقه است و کسی از پیامبران ارث نمی‌برد، بازهم نمی‌تواند ناسخ آیات ارث باشد؛ زیرا این روایت خبر واحد و یا حد اکثر خبری مشهور است، و ثابت کردیم که در هر دو صورت نمی‌تواند ناسخ آیات ارث باشد.

آیا حدیث ابوبکر می‌تواند آیات ارث را تخصیص بزند؟

ممکن است که کسی ادعا کند که روایت ابوبکر ناسخ آیات ارث نیست؛ بلکه آنها را تخصیص می‌زند؛ پس عمل ابوبکر در منع فدک از حضرت زهرا(س) درست بوده است.

در این بخش سعی می‌کنیم که این مطلب را نیز بررسی کنیم. برای رسیدن به پاسخ این پرسش، نگاهی به مسأله تخصیص در منابع اهل سنت لازم است.

الف: تعریف تخصیص

زرکشی شافعی در تعریف «تخصیص» می‌گوید:

تَعْرِيفُ التَّخْصِصِ وَأَمَّا التَّخْصِصُ وَهُوَ الْمَقْصُودُ بِالذِّكْرِ فَهُوَ لِعَ الْفَرَادِ وَمِنْهُ الْخَاصَّةُ وَأَصْطِلَاحًا قَالَ ابْنُ السَّمْعَانِيِّ تَمَيِّزَ بَعْضِ الْجُمْلَةِ بِالْحُكْمِ وَتَخْصِصِ الْعَامِ بَيَانُ مَا لَمْ يَرِدْ يَلْفُظِ الْعَامِ.

تخصیص؛ یعنی بیان آنچه که از جمله اراده شده است، و در لغت به معنای تک و تنها است، سمعانی در معنای اصطلاحی آن گفته است: بخشی از یک جمله را با حکمی خاص جدا کردن است، و تخصیص عام به معنای بیان آن چیزی است که از لفظ عام اراده شده است.

الزرکشی، بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله (متوفای ۷۹۴هـ)، البحر المحيط فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۳۹۲، : تحقیق؛ ضبط نصوصه وخرج أحادیثه وعلق علیه: د. محمد محمد تامر، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

ب: نظرهای پنجگانه اهل سنت در این نوع تخصیص

در تخصیص قرآن که از منظر سندی قطعی الصدور است به وسیلهی خبر واحد که در اصل صدورش ظن و گمان داریم، بین عالمان اهل سنت اختلاف است، که جمعا به پنج نظر می‌رسد. سبکی از عالمان معروف اهل سنت، نظرهای پنجگانه را چنین شرح کرده است:

۱. جواز مطلق: پیشوایان مذاهب چهارگانه و دیگران تخصیص خبر قطعی را با خبر ظنی (تخصیص آیات قرآن به وسیله احادیث) مطلقا جائز دانسته اند؛
۲. منع مطلق: گروهی از متکلمین و فقهاء اینگونه نسخ را جائز ندانسته اند؛
۳. اگر عام قابل تخصیص باشد، منعی ندارد؛
۴. اگر مخصص منفصل باشد، جائز و اگر متصل باشد جائز نیست؛
۵. اگر خبر با کتاب (قرآن) تعارض داشت، از قابلیت استدلال خارج و باید دلیل دیگری جستجو نمود.

... هذه المسألة في تخصيص المقطوع بالمظنون وفيها بحثان الأول: في جواز تخصيص الكتاب بخبر الواحد وفيه مذاهب:

أحدها: الجواز مطلقا وهو المنقول عن الأئمة الأربعة واختاره الإمام وأتباعه منهم المصنف وبه قال امام الحرمين وطوائف وتبعهم الأمدی قال امام الحرمین ومن شك ان الصديق لو روی خبرا عن المصطفى صلى الله عليه و سلم في تخصيص عموم الكتاب لا بتدره الصحابة قاطبة بالقبول فليس على دراية من قاعدة الاخبار والثاني: المنع مطلقا ونقله ابن برهان في الوجيز عن طائفة من المتكلمين وشرذمة من الفقهاء

والثالث: قال عيسى بن أبان إنه لا يجوز في العام الذي لم يخص ويجوز فيما خصص. والرابع: إن كان التخصيص بدليل منفصل جاز وإن يخص أو كان بمتصل فلا يجوز قاله أبو الحسن الكرخي.

وفي المسألة مذهب خامس وهو الوقف في المحل الذي يتعارض فيه الخبر ومقتضى لفظ الكتاب وأحرى اللفظ العام من الكتاب في بقية مسمياته وذهب إليه القاضي كما نقله عن إمام الحرمین والغزالي والامام والأمدی نقل عنه ابن برهان في الوجيزين أنهما يتعارضان ويتساقطان ويجب الرجوع إلى دليل آخر.

السبكي، علي بن عبد الكافي (متوفای ۷۵۶هـ)، الإبهاج في شرح المنهاج على منهاج الوصول إلى علم الأصول للبيضاوي، ج ۲، ص ۱۷۱، : تحقیق؛ جماعة من العلماء، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴هـ.

از بین آراء و نظریه‌های موجود، نظریه دوم و پنجم به روشنی دلالت بر این نکته دارند که: حدیث ابوبکر نمی‌تواند عمومیت آیات ارث را تخصیص بزند؛ زیرا بر اساس نظر دوم تخصیص قرآن به وسیله خبر واحد مطلقا جائز نیست، و بر اساس نظریه پنجم که می‌گفت: تعارض لفظ خبر با قرآن، سبب ساقط شدن از درجه استدلال می‌شود، باز توان تخصیص را نخواهد داشت.

اکنون که روشن شد، اهل سنت در اصل تخصیص قرآن به وسیلهی خبر واحد اختلاف دارند و طبق دو نظر، حدیث ابوبکر، نمی‌تواند سبب تخصیص قرآن شود، موضوع بحث را با توجه به آراء دیگر، که تخصیص قرآن با خبر واحد، جایز بود، دنبال می‌کنیم.

شرط عدم تراخی

بعضی از اهل سنت برای جواز تخصیص، همزمانی صدور عام و خاص؛ یعنی عدم فاصله زمانی بین آن دو را شرط کرده‌اند:

از جمله ابی سعود در این باره می‌نویسد :

فإن من شرائط التخصيص أن لا يكون المخصص متراخي النزول.

از شرائط تخصیص این است که مخصص نباید از نظر زمان نزول و صدور از مخصص تأخیر داشته باشد.

العمادي، أبي السعود محمد بن محمد (متوفاي ۹۵۱هـ)، *إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم* (تفسیر ابی السعود)، ج ۶، ص ۱۵۸، ذیل آیه ۶ نور، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت. با توجه به این شرط، حدیث ابوبکر نمی‌تواند مخصص آیات ارث باشد؛ زیرا همزمانی صدور آن با نزول آیات ارث، معلوم نیست، و با وجود شك در تخصیص، اصل عدم تخصیص است چنان‌که عینی شارح معروف صحیح بخاری در مورد این اصل می‌نویسد:

الاصل، عدم التخصيص.

العيني، بدر الدين أبو محمد محمود بن أحمد الغيتابي الحنفي (متوفاي ۸۵۵هـ)، *عمدة القاري شرح صحيح البخاري*، ج ۱۱ ص ۶، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت. در مقابل افرادی که شرط عدم تراخی را نپذیرفته‌اند، ادعاه کرده‌اند که عمومیت آیات ارث به وسیله حدیث ابوبکر تخصیص می‌خورد از جمله:

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

وأما عموم قوله تعالى: «بوصيكم الله في أولادكم الخ» فأجيب عنها بأنها عامة فيمن ترك شيئا كان يملكه وإذا ثبت أنه وقفه قبل موته فلم يخلف ما يورث عنه فلم يورث وعلى تقدير أنه خلف شيئا مما كان يملكه فدخوله في الخطاب قابل للتخصيص لما عرف من كثرة خصائصه وقد اشتهر عنه أنه لا يورث فظهر تخصيصه بذلك دون الناس.

اما اگر به عمومیت این کلام خداوند : «بوصيكم الله في أولادكم الخ» استدلال شود، در جواب آن گفته‌شده: این آیه عام است و شامل هر کسی که مالی باقی گذارد می‌گردد و اگر ثابت شد که پیامبر(ص) قبل از وفاتش آن را وقف نموده، چیزی باقی نگذاشته تا ارث برده شود و به فرض آن که چیزی هم باقی گذارده باشد، قابلیت تخصیص را دارد زیرا که ایشان ویژگی‌های شخصی بسیاری داشته و مشهور است که فرموده: کسی از ایشان ارث نمی‌برد پس معلوم شد که این حکم اختصاصی اوست بدون آن که دیگران چنین حکمی داشته باشند.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي ۸۵۲هـ)، *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، ج ۱۲، ص ۹، تحقیق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

صالحی شامی نیز حدیث ابوبکر را مخصص دانسته آیات ارث دانسته و می‌نویسد:

وأما: (بوصيكم الله) النساء/ ۱۱ فهي عامة لمن ترك شيئا كان يملكه، وإذا ثبت أنه وقفه قبل موته، فلم يخلف ما يورث عنه فلم يورث، وعلى تقدير أنه خلف شيئا فما كان ملكه فدخوله في الخطاب قابل للتخصيص لما عرف من كثرة خصائصه صلى الله عليه وسلم وقد صح عنه أنه لا يورث، فخص من عموم المخاطبين وهم الأمة.

آیه ارث عام است؛ پس هر کس پس از مرگش چیزی باقی گذاشت، وارثان مالک می‌شوند؛ اما اگر ثابت شود که میت پیش از مرگش چیزی را وقف کرده است، جزو میراث نخواهد بود؛ بنابراین اگر بپذیریم که رسول خدا چیزی از خودش باقی گذاشته است داخل در عموم آیه ارث می‌شود؛ ولی به دلیل ویژگی‌ها و خصائص فراوان آن حضرت می‌گوئیم آیه قرآن در باره ایشان تخصیص خورده است؛ چون در خبر صحیح آمده است که از وی کسی ارث نمی‌برد، بر خلاف عموم مردم.

الصالحى الشامى، محمد بن يوسف (متوفاي ۹۴۲هـ)، *سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد*، ج ۱۰، ص ۴۳۱، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ.

در ادامه به نقد این دیدگاه خواهیم پرداخت:

چنین تخصیص ، منع قرآنی دارد

ارث قانونی است عام که شامل همه افراد بشر از هر رنگ و نژاد و عقیده و مذهبی می‌شود و هیچ گونه استثناء و منعی به صورت طبیعی در آن وجود ندارد؛ مگر در شرائطی خاص و ویژه مثل قاتل بودن وارث و یا کفر آن؛ بنا براین عمومیت آیات قانون ارث مانع محروم نمودن افراد یا گروه‌هایی از این حق انسانی و الهی می‌شود و شامل همه گروه‌ها؛ چه پیامبران و چه غیر پیامبران خواهد بود؛ لذا با توجه به این نکته که، در بخشی از آیات قرآن به صورت خاص و صریح از ارث بعضی از پیامبران؛ مانند حضرت سلیمان و حضرت زکریا سخن به میان آمده است می‌گوئیم: اگر کسی ادعاه کند که عمومیت آیات ارث به وسیله حدیث ابوبکر، مختص به غیر پیامبران، گشته، ادعائی باطل و بدون دلیل نموده؛ زیرا همان‌گونه که پیش از این

اشاره شد: درخصوص ارث پیامبران دلیل قرآنی وجود دارد و با این وجود، تنها این آیات در مورد غیر پیامبران قابل تخصیص می‌باشند و تخصیص پیامبران ممکن نیست زیرا قرآن در رابطه با حضرت سلیمان و داوود می‌فرماید:

وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ.

و سلیمان وارث داوود شد، و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری است.

النمل/ ۱۶.

و از قول حضرت زکریا نقل می‌کند:

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرْتِي وَيَرثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا.

و من از بستگانم پس از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند!) و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده!

مریم/ ۶ - ۷.

برای روشن‌تر شدن این مطلب به این مثال دقت نمایید:

اگرکسی به خادم خود بگوید: از مهمانان پذیرایی کن و از طرف دیگر، به صورت خاص در مورد یک مهمان تاکید نماید، تخصیص در آن فرد خاص ممکن نبوده و تنها در غیر او معنا خواهد داد.

آیا ارث حضرت زکریا و حضرت سلیمان، ارث مالی است؟

پاسخ اول: معنای حقیقی ارث، ارث مالی است

لفظ ارث و مشتقات آن مثل: وارث و موروث و يرث و... برای اموال و حقوق قابل انتقالی که میت به جا می‌گذارد وضع شده و معنای حقیقی ارث چیزی غیر از این نیست، و در هر معنایی غیر از این، مجاز است. ابن منظور افریقی در *لسان العرب*، عبد القادر الرازی در *مختار الصحاح*، فیومی در *مصباح المنیر* و زبیدی در *تاج العروس* در معنای ارث می‌گویند:

(وَوَرَّثَهُ) تَوَرَّثًا، أَي أَدخَلَهُ فِي مَالِهِ عَلَي وَرَثَتِهِ.

به او ارث داد؛ یعنی او را در مالش در زمره‌ی وارثانش داخل کرد.

الأفریقی المصری، محمد بن مکرم بن منظور (متوفای ۷۱۱هـ)، *لسان العرب*، ج ۲، ص ۲۰۰، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى؛ الرازی، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر (متوفای ۷۲۱هـ)، *مختار الصحاح*، ج ۱، ص ۲۹۸، تحقیق: محمود خاطر، ناشر: مكتبة لبنان ناشرون - بیروت، الطبعة: طبعه جدیدة، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م؛ المقری الفیومی، أحمد بن محمد بن علی (متوفای ۷۷۰هـ)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، ج ۲، ص ۶۵۴، ناشر: المكتبة العلمية - بیروت؛ الحسینی الزبیدی، محمد مرتضی (متوفای ۱۲۰۵هـ)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۵، ص ۲۸۱، تحقیق: مجموعة من المحققین، ناشر: دار الهدایة.

و از طرفی تا جایی که ممکن است باید هر لفظی را بر معنای حقیقی اش حمل کنیم نه مجاز. قرطبی می‌نویسد:

إذا دار الكلام بين الحقيقة والمجاز، فالحقيقة الأصل كما في كتب الأصول.

هر گاه کلامی مردد باشد بین معنای حقیقی و معنای مجازی، معنای حقیقی، اصل است؛ همان‌طور که در کتاب‌های اصولی مطرح شده‌است.

الأنصاری القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای ۶۷۱، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۴، ص ۲۵۷، ذیل آیه ۱۶۱ سوره آل عمران، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

فخر رازی می‌گوید:

أن الأصل المعتبر فی علم القرآن أنه يجب إجراء اللفظ على الحقيقة إلا إذا قام دليل يمنع منه.

آنچه که در علوم قرآنی معتبر است وجوب حمل لفظ بر معنای حقیقی آن است؛ مگر آن که دلیلی مانع از حمل لفظ بر معنای حقیقی آن بشود.

الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر التمیمی (متوفای ۶۰۴هـ)، *التفسیر الكبير أو مفاتيح الغیب*، ج ۹، ص ۶۰ ذیل آیه ۱۶۱ سوره آل عمران، ناشر: دار الکتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م؛ ماوردی شافعی هم نوشته است:

أَنَّ مَوْضِعَ الْكَلَامِ أَنْ يُحْمَلَ عَلَى حَقِيقَتِهِ دُونَ مَجَازِهِ إِلَّا فِي مَوْضِعٍ لَا يُمَكِّنُ اسْتِعْمَالَهُ عَلَى الْحَقِيقَةِ، فَيَعْدِلُ بِهِ إِلَى الْمَجَازِ.

شأن کلام این است که بر معنای حقیقی اش حمل شود نه معنای مجازی، مگر در جایی که حمل بر معنای حقیقی ممکن نباشد لذا در آن صورت به معنای مجازی حمل می‌شود.

الماوردي البصري الشافعي، علي بن محمد بن حبيب (متوفاي ۴۵۰هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، ج ۱۸، ص ۲۵۱، تحقيق الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م.

بنابراین تفسیر آیات ارث در باره حضرت زکریا و حضرت سلیمان و تأویل و انصراف آن به ارث در نبوت از موارد حمل بر معنای مجازی بدون قرینه و دلیل است؛ چون با هدف دست و پا زدن جهت یافتن قرینه و محملی برای از کار انداختن ادعا و در خواست حضرت زهرا از حق طبیعی او؛ یعنی به دست آوردن میراث رسول خدا بوده است.

حکم حدیث مخالف با قرآن

طبق اعتقاد اهل سنت، هر حدیثی که به پیامبر اکرم نسبت داده شود و مخالف قرآن باشد مردود و باطل است.

أبو يوسف در کتاب الرد علی سیر الأوزاعي و محمد بن ادریس شافعی در کتاب الأم می‌نویسند:
حَدَّثَنَا بَنُ أَبِي كَرِيمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ دَعَا الْيَهُودَ فَسَأَلَهُمْ فَحَدَّثُوهُ حَتَّى كَذَبُوا عَلَيَّ عَيْسَى فَصَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَنِيرَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ سَيَفْشُو عَنِّي فَمَا أَتَاكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَهُوَ عَنِّي وَمَا أَتَاكُمْ عَنِّي يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ عَنِّي.

رسول خدا صلی الله علیه وآله، یهودیان را احضار کرده و از آنان سؤالی پرسید، یهودیان سخنانی گفتند و به حضرت مسیح دروغهایی نسبت دادند، رسول خدا صلی الله علیه وآله بر فراز منبر قرار گرفت و در سخنانش فرمود: به زودی بر من حدیث دروغین می‌بندند، پس آنچه از سخنان من به شما رسید و موافق قرآن بود از من است، و آنچه مخالف قرآن است، از من نیست.

أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم الأنصاري (متوفاي ۱۸۲هـ)، الرد علی سیر الأوزاعي، ج ۱، ص ۲۵، تحقيق: أبو الوفا الأفغاني، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛ الشافعي، محمد بن ادریس أبو عبد الله (متوفاي ۲۰۴هـ)، الأم، ج ۷، ص ۳۳۹، ناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۳هـ.

عبد الرحمن سيوطي در الدر المنثور و شوکانی در فتح القدير می‌نویسند:
أَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا خَالَفَ الْقُرْآنَ فَهُوَ مِنْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ.
ابن عباس گفت: آنچه مخالف قرآن است، از القاءهای شیطان است.

السيوطي، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين (متوفاي ۹۱۱هـ)، الدر المنثور، ج ۱، ص ۴۰۳، ذيل آيه ۱۶۸ سورة بقره، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۳؛ الشوکاني، محمد بن علي بن محمد (متوفاي ۱۲۵۵هـ)، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، ج ۱، ص ۱۶۸، ناشر: دار الفكر - بيروت.

عبد الرزاق صنعاني می‌نویسد:

أخبرنا عبد الرزاق عن الثوري عن الأعمش عن عمارة عن حرث بن ظهير قال قال عبد الله لا تسألوا أهل الكتاب عن شيء فإنهم لن يهدوكم وقد ضلوا فتكذبوا بحق وتصدقوا الباطل وإنه ليس من أحد من أهل الكتاب إلا في قلبه تالية تدعوه إلى الله وكتابه كتابية المال و التالية البقية قال الثوري وزاد معن عن القاسم بن عبد الرحمن عن عبد الله في هذا الحديث قال إن كنتم سائلهم لا محالة فانظروا ما واطى كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه.

... عبدالله بن مسعود گفت: اگر از یهود چیزی پرسیدید، حتماً به قرآن نگاه کنید اگر موافق کتاب خدا بود، آن را اخذ و اگر مخالف کتاب خدا بود، آن را رها کنید.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۶، ص ۱۱۱، ح ۱۰۶۳، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ.

پاسخ دوم: نظر بسیاری از صحابه و تابعین، ارث مالی است

اهل سنت و به ویژه وهابی‌ها که خود را طرفدار سلف و خود را سلفی می‌نامند، به این نکته توجه داشته باشند که سلف صالح آنها، در باره ارث نظر مخالف آنان دارد. بسیاری از بزرگان صحابه و از جمله ابن عباس، حسن بصری، ضحاک، سدی، مجاهد، شعبی و... ارث سلیمان از داوود را ارث مالی می‌دانند.

ابن عطية اندلسی در تفسیر المحرر الوجیز و انصاری قرطبی در الجامع لإحكام القرآن و ابوحیان اندلسی در تفسیر بحر المحيط می نویسند:

... فقال ابن عباس و مجاهد و قتادة و أبو صالح: خاف أن يرثوا ماله وأن ترثه الكلاله فأشفق من ذلك وروى قتادة والحسن عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: يرحم الله أخي زكرياء ما كان عليه ممن يرث ماله.

ابن عباس و مجاهد و قتاده و ابوصالح گفته اند: حضرت زکریا از اینکه مالش را دیگران ارث ببرند ترسیده بود، قتاده و حسن بصری از پیامبر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: «خداوند برادرم زکریا را رحمت کند کسی را نداشت که مالش را از او ارث ببرد (لذا از خداوند، طلب وارث نمود).

الأندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ٤، ص ٤، تحقيق: عيد السلام عبد الشافي محمد، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ- ١٩٩٣م؛ الأنصاري القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفى ٦٧١)، الجامع لأحكام القرآن، ج ١١، ص ٧٨، ناشر: دار الشعب - القاهرة؛ أبي حيان الأندلسي، محمد بن يوسف، تفسير البحر المحيط، ج ٦، ص ١٦٤، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض، شارك في التحقيق (١) د. زكريا عبد المجيد النوقي (٢) د. أحمد النجولي الجمل، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م.

فخر رازی، در تفسیر کبیر خود، اقوال صحابه و تابعین را این گونه مطرح می کند:

اختلفوا في المراد بالميراث على وجه:

أحدها: أن المراد بالميراث في الموضوعين هو وراثة المال وهذا قول ابن عباس والحسن والضحاك.

وثانيها: أن المراد به في الموضوعين وراثة النبوة و هو قول أبي صالح.

وثالثها: يرثني المال ويرث من آل يعقوب النبوة وهو قول السدي و مجاهد والشعبي وروي أيضاً عن ابن عباس والحسن والضحاك.

ورابعها: يرثني العلم ويرث من آل يعقوب النبوة وهو مروي عن مجاهد...

اهل سنت در ميراث حضرت يحيى از حضرت زكريا اختلاف دارند:

نظر اول: مقصود از ميراث در هر دو جای آیه (يرثني، يرث من آل يعقوب) وراثت اموال است این نظر ابن عباس و حسن بصری و ضحاك است.

نظر دوم: مقصود از آن در هر دو جای آیه، وراثت نبوت است، این نظر ابوصالح است.

نظر سوم: مقصود از وراثت در «يرثني»، وراثت مالی و مقصود از آن در «يرث من آل يعقوب»، وراثت نبوت است، این نظر سدی و مجاهد و شعبي است.

نظر چهارم: مقصود از ميراث در «يرثني» علم و مقصود از آن در «يرث من آل يعقوب»، نبوت است، این نظر از مجاهد نقل شده است.

و همچنین ادله قائلین به وراثت مالی را به این شکل نقل می کند:

واحتج من حمل اللفظ على وراثة المال، بالخبر والمعقول:

أما الخبر فقول عليه السلام: «رحم الله زكريا ما كان له من يرثه» و ظاهره يدل على أن المراد إرث المال.

و أما المعقول فمن وجهين:

الأول: أن العلم والسيرة و النبوة لا نورث بل لا تحصل إلا بالاكتساب فوجب حمله على المال. الثاني: أنه قال «و اجعله رب رضى» و لو كان المراد من الإرث إرث النبوة لكان قد سأل جعل النبي صلى الله عليه وسلم رضى و هو غير جائز لأن النبي لا يكون إلا رضى معصوماً.

افرادی که ميراث را در آیه، وراثت مالی می دانند، به روایت و دليل عقلی، استدلال نموده اند؛ اما سخن رسول خدا صلى الله عليه وآله که فرمود: «خداوند برادرم زکریا را رحمت کند کسی نبود که از او ارث برد» ظاهر این حدیث دلالت می کند که مقصود از ميراث در این آیه، وراثت مال است.

و اما دليل عقلی دو گونه است:

دليل اول: علم و سیره و نبوت، موروثی نیستند بلکه فقط از راه اکتساب به دست می آیند بنابراین حمل ارث (در يرثني و يرث من آل يعقوب) بر ارث مالی لازم و واجب می باشد

دليل دوم: حضرت زکریا به خداوند عرض کرد: « و او را مورد رضایت خود قرار ده » حال اگر مقصود از ارث (در ابتدای دعایش يرثني و يرث من آل يعقوب)، ارث نبوت باشد، معنای آن چنین می شود که او از خدا درخواست نموده است که پیامبرش را مورد رضایتش قرار دهد و چنین چیزی جایز نیست زیرا که هر نبی و پیامبری، مورد رضایت الهی و دارای عصمت است.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي ۶۰۴هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ۲۱، ص ۱۵۶، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

پاسخ سوم: نظر بسیاری از علمای اهل سنت، ارث مالی است
عالمان اهل سنت در باره ارث حضرت زکریا علیه السلام دو عقیده و دو دیدگاه متفاوت دارند:

گروه اول

نظر بسیاری از مفسرین اهل سنت در باره ارث حضرت زکریا، ارث مالی است؛ یعنی همان معنای حقیقی ارث که برای آیه شریفه بیان شد و حتی بعضی این نظر را نظر اکثر و مشهورترین نظر در میان عالمان اهل سنت معرفی نموده‌اند:

حسن بصری

او که از بزرگان اهل سنت است در باره وراثت علم و نبوت اعتقاد دارد که ارث بردن آن دو امکان ندارد. سمرقندی در تفسیر خود می‌گوید:

وقال الحسن ورت المال والملك لا النبوة والعلم لأن النبوة والعلم فضل الله تعالى ولا يكون بالميراث.

حضرت سلیمان مال و حکومت را ارث برد؛ زیرا نبوت و علم، فضل الهی است و با ارث منتقل نمی‌شود.

السمرقندي، نصر بن محمد بن أحمد أبو الليث (متوفاي ۳۶۷ هـ)، تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۷۵، ذیل آیه، تحقیق: د. محمود مطرچی، ناشر: دار الفکر - بیروت.

و فخر رازی می‌نویسد:

أما قوله تعالى: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ» فقد اختلفوا فيه، فقال الحسن المال لأن النبوة عطية مبتدأة ولا تورث.

در اینکه سلیمان چه چیزی به ارث بُرد اختلاف است، حسن بصری گفته است: مقصود مال و ثروت است؛ چون نبوت و پیامبری از داده‌های الهی است که ارث بردن آن معنی ندارد.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي ۶۰۴هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ۲۴، ص ۱۶۰، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

نظر نحاس

او نیز که از عالمان معروف اهل سنت است، ارث بُردن نبوت را محال می‌داند نظر او را قرطبی این گونه نقل می‌کند:

قال النحاس: فأما معنى «يرثني و يرث من آل يعقوب» فللعلماء فيه ثلاثة أجوبة قيل: هي وراثه نبوة و قيل: هي وراثه حكمة و قيل: هي وراثه مال.

فأما قولهم وراثه نبوة فمحال لأن النبوة لا تورث... وأما وراثه المال فلا يمتنع.

نحاس گفت: علما در معنای آیه «یرثنی و یرث من آل یعقوب» سه پاسخ داده‌اند: ۱. وراثت نبوت است؛ ۲. وراثت حکمت است؛ ۳. وراثت مالی است؛ اما وراثت نبوت، محال است؛ زیرا که نبوت موروثی نیست... و اما وراثت مالی اشکالی ندارد.

الأنصاري القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفاي ۶۷۱هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۸۲، ذیل آیه ۶ مریم، ناشر: دار الشعب - القاهرة

ابن عطیه اندلسی

ابن عطیه، وراثت مالی حضرت زکریا در قرآن را، نظر اکثر مفسرین معرفی می‌کند

قال القاضي أبو محمد عبد الحق بن عطية رضي الله عنه: ... والاکثر من المفسرين علي انه اراد وراثه المال.

و ان كان فيهم من ورت ماله كزكرياء علي اشهر الاقوال.

نظر اکثر مفسرین این است که حضرت زکریا از یرثی و یرث من آل یعقوب، وراثت مالی را اراده کرده است.

اگر چه در میان انبیاء، پیغمبرانی هستند که مالشان را بنا بر مشهورترین قول همچون زکریا به ارث گذارده‌اند.

الأندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ۴، ص ۵، تحقیق: عبد السلام عبد الشافعي محمد، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م

فخر رازی نیز پس از این که نظرهای گوناگون را در باره ارث حضرت زکریا در قرآن با ادله هر يك مطرح می‌کند، در پایان نظر خود را این گونه بیان کرده است:

والأولي: أن يحمل ذلك على كل ما فيه نفع وصلاح في الدين وذلك يتناول النبوة والعلم والسيرة الحسنة والمنصب النافع في الدين والمال الصالح، فإن كل هذه الأمور مما يجوز توفر الدواعي على بقائها ليكون ذلك النفع دائماً مستمراً.

بهترین نظر این است: ارث حضرت زکریا در قرآن حمل شود بر هر آنچه که در آن نفع و مصلحتی در دین وجود دارد که شامل نبوت و علم و سیره نیکو و منصب سودمند دینی و مال نیکو می‌شود؛ زیرا تمام این امور، از مواردی هستند که انگیزه‌های فراوانی در بقای آنان وجود داشته تا آن نفع دوام و استمرار یابد.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفى ٦٠٤هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ٢١، ص ١٨٤، ذيل آيه ٦ مريم، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.
ابن جرير طبري

وقوله: «يَرْتَبِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» يقول: يرثني من بعد وفاتي، مالي، ويرث من آل يعقوب النبوة، وذلك إن زكريا كان من ولد يعقوب.

این سخن زکریا: « از من و آل یعقوب ارث ببرد»، معنایش این است که پس از وفات من مال مرا به ارث ببرد و از آل یعقوب، نبوت و پیامبری را به ارث برد؛ چون زکریا از اولاد یعقوب بود.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفى ٣١٠هـ)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ١٦، ص ٤٧، ذيل آيه ٦ مريم، ناشر: دار الفكر، بيروت - ١٤٠٥هـ.

ابن عبد البر قرطبی ادعا کرده است که نظریه ارث مالی، دیدگاه اختصاصی حسن بصری است؛ در حالی طبق آن چه از قول عالمان اهل سنت گذشت، بطلان بطلان این نظر ثابت می‌شود:

كذلك قولهم في « يرثني ويرث من آل يعقوب » لا يخلفون في ذلك إلا ما روى عن الحسن أنه قال يرثني مالي ويرث من آل يعقوب النبوة والحكمة.

همچنین علما اختلافی ندارند در باره آیه « يرثني ويرث من آل يعقوب » به جز نظری که از حسن بصری نقل شده که گفته: « يرثني مالي ويرث من آل يعقوب النبوة والحكمة ».

النمري القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفى ٤٦٣هـ) التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ج ٨، ص ١٧٥، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، ناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب - ١٣٨٧هـ.

گروه دوم

اما گروهی از اهل سنت از روش صحیح عالمان دیگر اهل سنت پیروی نکرده و علی رغم تصریح خود این گروه به کاربرد کلمه ارث در معنای حقیقی و اراده ارث از اموال؛ ولی متأسفانه ارث حضرت زکریا و حضرت سلیمان را بر علم و نبوت حمل کرده‌اند، مانند: ابوحنان اندلوسی و قرطبی:

والموروث: الملك والنبوة، بمعنى: صار ذلك إليه بعد موت أبيه فسمي ميراثاً تجوزاً، كما قيل: العلماء ورثة الأنبياء، وحقيقة الميراث في المال والأنبياء لا نورث مالاً.

میراث: حکومت و پیامبری است؛ یعنی پس از مرگ پدر (زکریا) به فرزندش یحیی منتقل شد، و این معنای مجازی میراث است.

أبي حيان الأندلسي، محمد بن يوسف (متوفى ٧٤٥هـ)، تفسير البحر المحيط، ج ٧، ص ٥٧، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض، شارك في التحقيق (١) د. زكريا عبد المجيد النوقي (٢) د. أحمد النجولي الجمل، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م.

و شوکانی نیز می‌نویسد:

وَوَرِثَ سَلِيمَانَ دَاوُودَ، أَي وَرِثَهُ الْعِلْمَ وَالنَّبُوَّةَ... فَهَذِهِ الْوَرَاثَةُ هِيَ وَرَاثَةٌ مَجَازِيَّةٌ.

سلیمان از داوود ارث برد؛ یعنی دانش و پیامبری را به ارث برد، که معنای مجازی وراثت است.

الشوكانني، محمد بن علي بن محمد (متوفى ١٢٥٥هـ)، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، ج ٤، ص ١٢٩، ذيل آيه ١٦ نمل، ناشر: دار الفكر - بيروت.

تحلیل این نظریه

این نظر - چنان که گذشت - افزون بر این که مخالفان بسیاری از خود اهل سنت دارد، با مشکلات اساسی زیر نیز مواجه است :

نبوت و دانش پیامبران، عطای الهی است نه موروثی

از آنجا که آیات قرآن یکدیگر را تبیین و تفسیر می‌کنند، آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که نبوت و همچنین علم انبیاء را عنایت الهی معرفی می‌کند نه موروثی؛ از این رو، حمل ارث بر علم و نبوت، بر خلاف قرآن است.

اولئک الذین آتیناهم الکتاب والحکم والنبوۃ.

آن‌ها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم.

الأنعام / ۸۹.

و کلاً آتیناه حکماً وعلماً.

ما به تمام انبیاء حکمت و علم دادیم.

الأنبیاء / ۷۹.

وآتیناه الحکم صبیا.

ما به یحیی که خورد سال بود، نبوت دادیم.

مریم / ۱۲.

ولقد آتینا داوود وسلیمان علماً.

ما به داوود و سلیمان علم دادیم.

مریم / ۱۵.

نتیجه گیری غلط و برخورد دوگانه

این گروه با این که معنای حقیقی ارث را مختص اموال دانسته‌اند؛ ولی در تفسیر آیه شریفه راه درستی را نپیموده‌اند؛ زیرا همانطور که گذشت، بزرگان اهل سنت، تصریح کرده‌اند که اصل اولی در استعمال اراده معنای حقیقی است؛ یعنی هنگامی که در حمل لفظ بر معنای حقیقی یا مجازی تردید داشته باشیم، حمل بر معنای حقیقی واجب است، مگر این که قرینه‌ای محکم وجود داشته باشد. ولی این گروه که ارث پیامبران در قرآن را بر معنای مجازی، حمل کرده‌اند، ارث در حدیث «نحن معاشر الانبیاء لانورث» را بر معنای حقیقی یعنی ارث مالی بدون قرینه حمل می‌کنند که این یک نوع برخورد دوگانه و برخاسته از تعصب با معارف اسلامی است.

۲. مخالفت با ممنوعیت وصیت مضر در قرآن

هدف اصلی از راهیابی حدیث: «نحن معاشر الانبیاء لانورث...» در مجموعه احادیث نبوی، محروم نمودن تنها فرزند رسول خدا (ص) از حق مسلم خود، و در هم شکستن قداست حریم خاندان رسول اکرم بود؛ با اینکه بر اساس دستور صریح خداوند و احکام قطعی ارث، هیچکس حق ندارد وارث خود را از این حق شرعی و قانونی محروم نماید.

بنابراین جا دارد که از آقایان سؤال شود که: شما با کدام دلیل شرعی و عقلی برای رسول خدا (ص) و دیگر انبیاء تعیین تکلیف می‌کنید و با جعل امتیاز می‌گوئید: همه پیامبران باید اموال و آنچه از ثروت مادی دارند صدقه قرار دهند؟

و اگر حکم ممنوعیت محروم نمودن از ارث که حکمی قرآنی و شرعی است در باره پیامبران تخصیص خورده است، با کدام دلیل از عمومیت این حکم خارج می‌شوند؟

و اگر رسول خدا (ص) تمام اموالش را صدقه قرار دهد، آیا وارثانش را از ارث محروم نکرده است؟ و آیا چنین وصیتی از مصادیق وصیت مضر نیست که قرآن کریم آن را ممنوع نموده است؟

در حالی که قرآن از چنین وصیتی نهی نموده و فرموده است:

« یوصیکم الله فی اولادکم... من یعد وصیة نوصون بها او دین... ولکم نصف ما ترک... من بعد وصیة یوصی بها او دین غیر مزار وصیة من الله والله علیم حلیم.»

خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می‌کند... پس از انجام وصیتی که شده، و ادای دین به شرط آنکه (از طریق وصیت و اقرار به دین،) به آن‌ها ضرر نزنند. این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است.

النساء / ۱۱ و ۱۲.

و از سوی دیگر به اجماع شیعه و سنی وصیت به بیش از ثلث باطل است؛ چرا که سبب اضرار به وارثان می‌شود:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سَعْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ جَاءَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَعُودِنِي وَأَنَا بِمَكَّةَ، وَهُوَ يَكْرِهُ أَنْ يَمُوتَ بِالْأَرْضِ الَّتِي هَاجَرَ مِنْهَا قَالَ « يَرْحَمُ اللَّهُ ابْنَ عَفْرَاءَ ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْصِي بِمَالِي كُلِّهِ؟ قَالَ « لَا ». قُلْتُ فَالْشُّطْرُ؟ قَالَ « لَا ». قُلْتُ الثُّلُثُ؟ قَالَ: « قَالِثُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ ».

سعد وقاص می‌گوید: رسول خدا در شهر مکه به عبادت من آمد، آن حضرت دوست نداشت در سر زمینی بمیرد که از آن هجرت کرده بود، فرمود: خدا پسر عفرآ را پیامرزد، گفتم: ای رسول خدا! آیا همه دارائی خودم را می‌توانم وصیت کنم؟ فرمود: نه، گفتم: پس نصف آن، فرمود: نه، گفتم: یک سوم، فرمود: آری، یک سوم، یک سوم نیز زیاد است.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۰۰۶، ح ۲۵۹۱، كتاب الوصايا، باب أن يترك ورثته أغنياء خير من أن يتكففوا الناس، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷م - ۱۹۸۷م

نووی از علماء بزرگ اهل سنت در باره روایت سعد بن ابی وقاص می‌گوید:

اما الاحكام: فان كل ما جاز الانتفاع به من مال ومنفعة جازت الوصية به وسواء كان المال عينا أو دينا حاضرا أو غائبا معلوما أو مجهولا مشاعا أو محوزا وتقدر الوصية بالثلث؛ وليس للموصي الزيادة عليه لحديث سعد (الثلث والثلث كثير) وان نقص من الثلث جاز.

هر چیزی که نفع بردن از آن ممکن باشد، اعم از اینکه مال باشد یا منفعت، و آن مال موجود باشد یا غیر موجود، معلوم باشد یا مجهول، به شکل مشاع باشد و یا مشخص، وصیت در ثلث آن جائز است؛ ولی مازاد بر ثلث جائز نیست.

النووي، أبي زكريا محيي الدين (متوفاي ۶۷۶هـ)، المجموع، ج ۱۵، ص ۴۰۳، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، التكملة الثانية.

همچنین ابوبکر کاشانی در وجه روایت پیامبر(ص) در این باب می‌نویسد:

... لِيَأْتِيَ الشَّرْعَ حَوْرَ الْوَصِيَّةِ بِالْثُلُثِ وَلَمْ يَجُزَّ يَمَا زَادَ عَلَى الثُّلُثِ.

... زیرا که در شرع مقدس اسلام وصیت در ثلث مال جائز است؛ ولی در ما زاد بر ثلث جائز نیست.

الكاشاني، علاء الدين (متوفاي ۵۸۷هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵، ص ۷۵، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۹۸۲م.

پس خداوند در قرآن کریم از وصیتی که در آن ضرر رساندن به وارثان از ناحیه پرداخت دیون و یا هر چیز دیگری که ما زاد بر ثلث باشد نهی فرموده است، و این قانون هم عام است و شامل همه انسان‌های مؤمن خواهد بود؛ چه پیامبر خدا باشد و چه غیر پیامبر.

۲. مخالفت با دو دسته آیات در باب انفاق

یکی از سفارش‌های مؤکد قرآن، انفاق و کمک‌های مالی به دیگران است که البته این بخش غیر از واجبات مالی است؛ ولی با همه تأکیدی که نسبت به این موضوع در لسان وحی و سخنان معصومین و زندگی عملی آنان مشاهده می‌شود، محدوده‌ای هم برای آن تعیین شده است از جمله:

الف: میانه روی در انفاق، علامت ایمان است:

سفارش اول به همه افراد دست و دل باز این است که مبادا بیش از حد معمول دارائی و اموالشان را بین دیگران تقسیم کنند؛ به گونه‌ای که خود و یا افراد تحت تکفل دچار مشکل و گرفتاری شوند؛ از این رو، قرآن کریم دعوت به میانه روی می‌کند و آن را یکی از علائم عباد الرحمن برمی‌شمارد، که مصداق اتم و اکمل این گروه از بندگان خوب خدا شخص نبی گرامی اسلام است، و آن حضرت به یقین این دستورات را اجرا می‌کرده است.

خداوند فرموده است:

﴿ وَ عِبَادَ الرَّحْمَانِ الَّذِينَ... وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴾.

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که... چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و بین این دو روش حد وسط را بر می‌گزینند.

الفرقان / ۶۳ و ۶۷.

حدیث ابوبکر می‌گوید: آن حضرت تمام اموالش را صدقه قرار داد، آیا این عمل رسول خدا (ص) با این دستور و سفارش قرآن در تضاد نخواهد بود؟

و در آیه ۲۹ سوره مبارکه اسراء خداوند فرموده است:
﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾
هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترك انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی!

زمخشری در تفسیر آن می‌نویسد:
هَذَا تَمَثِيلٌ لِمَنْعِ الشَّحِيحِ وَإِعْطَاءِ الْمُسْرِفِ، وَأَمْرٌ بِالْاِقْتِصَادِ الَّذِي هُوَ بَيْنَ الْاِسْرَافِ وَالتَّقْتِيرِ «فَتَقْعُدَ مَلُومًا» فَتَصِيرُ مَلُومًا عِنْدَ اللَّهِ، لِأَنَّ الْمُسْرِفَ غَيْرَ مَرْضِيٍّ عِنْدَهُ وَعِنْدَ النَّاسِ.
این آیه تمثیلی است بر منع از بخل ورزیدن و اسراف، و فرمان به میانه روی است؛ چون خداوند و مردم اسرافگر را نمی‌پسندند.

الزمخشری الخوارزمی، أبو القاسم محمود بن عمر جار الله، الكشاف عن حقائق التنزيل وعلوم الأقاويل في وجوه التأويل، ج ۲، ص ۶۲۰، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، ناشر: دار إحياء التراث العربي.
نتیجه مجموع آیات، مذمت و سرزنش بخل و همچنین نهی از انفاق تمام اموال و سفارش به میانه روی در بذل و بخشش‌ها است.
بنابراین انفاقی که باعث محرومیت دیگران شود به طریق اولی ملامت الهی را در پی خواهد داشت.

ب: زیاده روی در انفاق ممنوع است

سفارش دوم نهی از زیاده روی در انفاق است؛ در حالی که تفسیر و برداشت اهل سنت از حدیث ابوبکر، انفاق تمام اموال است.

﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾
و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن.

الإسراء / ۳۶.

این کثیر دمشقی در توضیح این آیات می‌گوید:

قوله تعالى: ﴿وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا﴾، لما أمر بالإنفاق، نهى عن الإسراف فيه، بل يكون وسطاً، كما قال في الآية الأخرى: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ الفرقان: ۶۷. ثم قال: منفراً عن التبذير والسرف: ﴿إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ أي: أشباههم في ذلك.

در این آیه: (لا تبذر تبذیراً) چون سفارش و فرمان به انفاق داده و از اسراف در آن نهی کرده است؛ پس باید حد وسط بین این دو را برگزیند، همانگونه که در آیه دیگر فرموده است: "و کسانی که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و بین این دو روش حد وسط را برمی‌گزینند". سپس از ولخرجی و اسراف به تنهایی اینگونه یاد می‌کند و می‌فرماید: همانا اسرافکاران برادران شیطان‌ها هستند؛ یعنی شبیه آنها هستند.

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى ۷۷۴هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۳۷، ذیل آیه ۲۶ اسراء، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۱هـ

پس اگر انفاق تمام اموال، باعث ملامت الهی باشد، انفاقی که سبب محرومیت دیگران شود، به طریق اولی، ملامت الهی را در پی خواهد داشت.

فصل دوم: مخالفت‌های این حدیث با سنت نبوی

۱. وصیت پیامبر به بهره‌مندی همسران

رسول خدا (ص) وصیت نمود که آنچه پس از نفقه همسرانم باقی می‌ماند، صدقه است، نه این که تمام آنچه پس از من باقی می‌ماند، صدقه است از جمله بخاری در صحیح خود می‌نویسد:

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: « لَا يَفْتَسِمُ وَرَثَتِي دِينَارًا، مَا تَرَكَتْ بَعْدَ نَفَقَةِ نِسَائِي وَمُؤْنَةِ عَامِلِي فَهُوَ صَدَقَةٌ ».

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۰۲۰، ج ۲۶۲۴، كتاب الوصايا، باب نفقة العيّم للوفى و ج ۳، ص ۱۱۲۸، ج ۲۹۲۹،

از این روایت که در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت؛ همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده، به روشنی معلوم می‌شود که تمام اموال رسول خدا (ص) صدقه نیست و وارثان آن حضرت از اموال ایشان محروم نیستند.

از این رو، این حدیث با حدیث ابوبکر در تعارض است و به دو دلیل بر حدیث او (نحن معاشر الانبياء ...) مقدم است:

الف: این حدیث موافق قرآن و حدیث ابوبکر مخالف قرآن است. معنای این حدیث از آنجا که باعث محرومیت تمام وارثان نمی‌شود، موافق آیات قرآن در نهی از وصیتی است که باعث محرومیت وارثان می‌شود؛ در حالی که حدیث ابوبکر مخالف این آیات است.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾.

وصیت و قرض متوفی، نباید برای وارثان مضر باشند این سفارش خداوند است و خداوند دانا و بردبار است.

النساء / ۱۱ و ۱۲.

ب: این حدیث، مخصّص حدیث ابوبکر است:

این حدیث، تمام اموال رسول خدا (ص) را صدقه قرار نمی‌دهد؛ بلکه اموال نقدی را پس از خارج شدن نفقه و مؤونه صدقه معرفی می‌کند؛ بنابراین، این حدیث می‌شود خاص، در حالی که حدیث ابوبکر عام است؛ یعنی تمام اموال رسول خدا (ص) را بدون استثناء کردن مؤونه و غیر آن صدقه قرار می‌دهد، در نتیجه چون لحن این حدیث خاص است بر عام مقدم می‌شود، که البته این قانونی است عام. فخر رازی با تصریح بر این نکته می‌نویسد:

والعام والخاص إذا تعارضا، قدم الخاص على العام.

در تعارض دو حدیث که یکی عام و دیگری خاص باشد، خاص بر عام مقدم و ملاک عمل قرار می‌گیرد.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي ۶۰۴هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ۳، ص ۶۱، ذیل آیه ۴۸ سیوره بقره، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

مؤید این تخصیص نقل این حدیث در مسند احمد بن حنبل به صورت تلفیقی است:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: انا معشر الأنبياء لا نورث ما تركت بعد مؤنة عاملي ونفقة نسائي صدقة.

ما گروه پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذاریم، آنچه که پس از مخارج کارگر و نفقه همسران من باقی بماند صدقه است.

الشيبياني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۶۳، ج ۹۹۷۳، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

نکته مهم و قابل دقت در این حدیث این است که در این نقل حقوق کارگران و مخارج همسران رسول خدا (ص) استثناء شده است؛ بنابراین باید به پرسیم:

چه فرقی میان همسران پیامبر، و فرزند آن حضرت وجود دارد که همسرانش پس از وی از اموال او حق استفاده داشته باشند؛ ولی حضرت زهرا (س) از آن محروم باشد؟!!!!

از سوی دیگر جمله « **لايقتسم ورثتي ديناراً** » در صدر روایت به معنای نهی نیست؛ بلکه به معنای خردادن رسول خدا (ص) از چیزی است که پس از ایشان واقع خواهد شد.

همانگونه که طبری به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد:

قال الطبري: قوله: (لا تقتسم ورثتي ديناراً ولا درهماً) ليس بمعنى النهي... ومعنى الخبر أنه ليس تقتسم ورثتي ديناراً ولا درهماً، لأنني لا أخلفهما بعدي.

این جمله که: (درهم و دیناری بین وارثان من تقسیم نشود) به معنای نهی نیست؛ بلکه به این معنی است که من دینار و درهمی باقی نگذاشته‌ام تا بین وارثان من تقسیم شود.

إبن بطال البكري القرطبي، أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك (متوفاي ۴۴۹هـ)، شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۵۸، تحقیق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.

اگر این تفسیر و تحلیل را واقعی بگیریم این پرسش مطرح می‌شود که: اگر پیامبر (ص) وضعیت ارثشان را مشخص کرده‌اند؛ پس مطالبه‌ی حضرت زهرا برای چه بود؟

در پاسخ می‌گوییم:

مطالبه‌ی ارث، دلیل مصادره آن است:

مطالبه و دفاع از حق ارث در صورتی است که به اعتقاد مطالبه کننده، دیگران او را به ناحق از حق طبیعی اش محروم کرده باشند، - در فصل سوم به این موضوع خواهیم پرداخت - و حضرت زهرا(س) به شهادت دلایلی که گذشت نظام خلافت را با مطالبه حق خویش، غاصب می‌داند، که این خود دلیل روشنی است بر این که دستگاه حکومت، اموال رسول (ص) را مصادره کرده و از دستیابی وارثان به آن ممانعت به عمل آورده است.

۲. نهی پیامبر (ص) از وصیت بیش از ثلث

رسول خدا (ص) از وصیت به بیش از ثلث منع فرموده است؛ حتی اگر وصیت کننده غنی و ثروتمند هم باشد؛ چرا که وصیت او باعث ضرر به وارثانش می‌شود؛ از این رو هیچ کس مجاز به وصیت بیش از ثلث نیست؛ در حالی که حدیث ابوبکر با معنایی که اهل سنت بر آن اصرار می‌ورزند، انجام وصیت بیش از ثلث را از سوی پیامبر اکرم ثابت می‌کند.

احادیث ذیل نیز مؤید سخن پیشین است:

بخاری در صحیحش می‌نویسد:

حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ حَدَّثَنَا سَعْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ جَاءَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَعُودُنِي وَأَنَا بِمَكَّةَ، وَهُوَ يَكْرِهُ أَنْ يَمُوتَ بِالْأَرْضِ الَّتِي هَاجَرَ مِنْهَا قَالَ « بَرَحِمَ اللَّهِ ابْنَ عَفْرَاءَ ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْصِي بِمَالِي كُلِّهِ قَالَ: « لَا » قُلْتُ فَالْشَّطْرُ قَالَ: « لَا » قُلْتُ الثُّلُثُ قَالَ: « لَا » قُلْتُ الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَدَعَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْعَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ فِي أَيْدِيهِمْ، وَإِنَّكَ مَهْمَا أَنْفَعْتَ مِنْ نَفَقَةٍ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ، حَتَّى اللَّقْمَةُ الَّتِي تَرْفَعُهَا إِلَى فِي امْرَأَتِكَ، وَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَكَ فَيَنْفَعُ بِكَ نَاسٌ وَيُبْصِرَ بِكَ آخَرُونَ ». وَلَمْ يَكُنْ لَهُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا ابْنَةٌ.

سعد بن ابوقاص می‌گوید: رسول خدا در مکه به عیادت من آمد، و آن حضرت دوست نداشت در سر زمینی از دنیا برود که از آن هجرت کرده بود، فرمود: خدا فرزند عفرآ را بیمارزد، گفتم: ای رسول خدا، آیا تمام اموال را وصیت کنم؟ فرمود: نه، گفتم: به بیشتر اموالم؟ فرمود: نه، گفتم: به ثلث مالم؟ فرمود: نه به ثلث وصیت کن و ثلث هم زیاد است. اگر وارثانت پس از تو ثروتمند باشند بهتر از این است که نیازمند دیگران باشند، هر نفقه‌ای که انجام دهی برای تو صدقه محسوب می‌شود حتی لقمه‌ای که به دهان همسرت می‌گذاری، امید است خداوند تو را عزت دهد که مردمی از تو نفع ببرند، و این در حالی بود که سعد در آن روزگار يك فرزند دختر بیشتر نداشت.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى ٢٥٦هـ)، صحيح البخاري، ج ٣، ص ١٠٠٦، ح ٢٥٩١، كتاب الوصايا، باب أن يترك ورثته أغنياء خير من أن يتكففوا الناس، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٧م - ١٩٨٧م

مسلم نیز در صحیح خود، روایت ذیل را نقل کرده است:

وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكْرِيَّا حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ زَيْنَدَةَ عَنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ مَصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَادَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ أَوْصِي بِمَالِي كُلِّهِ قَالَ لَا قُلْتُ فَالْصَّفَّ قَالَ لَا قُلْتُ أَيْالِثُ فَقَالَ نَعَمْ وَالْثُلُثُ كَثِيرٌ.

سعد گفت: پیامبر (صلی الله علیه وآله) از من عیادت کرد گفتم: به تمام اموال وصیت کنم؟ فرمود: نه، گفتم: نصف؟ فرمود: نه، گفتم: آیا به ثلث؟ فرمود: بله و ثلث نیز زیاد است...

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفى ٢٦١هـ)، صحيح مسلم، ج ٣، ص ١٢٥٢، ح ١٦٢٨، كتاب الوصية، باب الوصية بالثلث، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

سرخسی از فقهاء حنفی در توضیح روایت نهی رسول خدا (ص) از وصیت بیش از ثلث می‌گوید:

فِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرءِ أَنْ يَوْصِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ ثُلُثِهِ؛ لِأَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَمَّ الْمَعْتَدِينَ فِي الْوَصِيَّةِ. وَالْتَعَدِي فِي الْوَصِيَّةِ، مَجَاوِزَةٌ حَدِّهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، وَفِي الْحَدِيثِ: الْحَيْفُ فِي الْوَصِيَّةِ أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ، وَالْحَيْفُ هُوَ الظُّلْمُ وَالْمَيْلُ وَذَلِكَ بِمَجَاوِزَةِ الْحَدِّ الْمَحْدُودِ شَرْعًا يَأْتِي بِوَصِيٍّ لِبَعْضِ وَرَثَتِهِ أَوْ يَوْصِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ ثُلْثِ مَالِهِ عَلَى الْإِضْرَارِ يَوْمَئِذِهِ.

این روایت دلیل است بر این که سزاوار نیست به بیش از ثلث اموال وصیت شود؛ زیرا رسول خدا کسانی را که در وصیت، به حق دیگران تجاوز کنند مذمت کرده است، و خداوند فرموده است: آنان که از حدود الهی تجاوز نمایند ستمگرند، در حدیث آمده است: پاپمال کردن حقوق

دیگران در وصیت از گناهان بزرگ است، و تجاوز از حدود شرعی به این است که برای بعضی از وارثان وصیت کند یا به بیش از ثلث وصیت نماید که باعث ضرر رساندن به وارثان دیگر است. السرخسی، شمس الدین أبو بکر محمد بن أبي سهل (متوفای ۴۸۲هـ)، المسبوط، ج ۲۷، ص ۱۴۴، ناشر: دار المعرفه - بیروت.

ابن قدامه نیز از فقهاء حنبلی می‌گوید: بهتر است که به ثلث کامل هم وصیت نشود:
والاولی ان لا يستوعب الثلث بالوصية وان كان غنيا لقول النبي صلى الله عليه وسلم " والثلث كثير " قال ابن عباس لو ان الناس نقصوا من الثلث فان النبي صلى الله عليه وسلم قال " الثلث كثير " متفق عليه.

اگر میت ثروتمند هم باشد نباید وصیتش ثلث کامل از اموالش را شامل شود؛ چون پیامبر فرموده است: ثلث زیاد است، ابن عباس گفته است: مردم اگر از ثلث کمتر وصیت کنند بهتر است زیرا رسول خدا فرمود: ثلث زیاد است، این سخن و تفسیر در بین دانشمندان اتفافی است.

المقدسی، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفای ۶۲۰هـ)، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج ۶، ص ۵۶، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ؛ المقدسی، شمس الدین أبي الفرج عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة (متوفای ۶۸۲هـ)، الشرح الكبير على متن المقنع، ج ۶، ص ۴۲۶.

با توجه به مطالب پیشین، آیا شایسته است که رسول خدا (ص) مردم را به کاری تشویق نماید و بر عمل به آن تاکید فرماید، و یا دیگران را از کاری نهی کند؛ ولی خود بر خلاف آن عمل نماید؟ در صورتی که قرآن کریم می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ».

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!

الصف / ۲ و ۳.

در حالی که رسول خدا (ص) پیشتاز در عمل به دستورات الهی؛ است، زیرا که الگوی مؤمنین و سمبل عملی در رفتار و کردار می‌باشد چنان که خداوند او را چنین معرفی می‌نماید:

« قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ».

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

الأحزاب / ۲۱.

۳. مال هر کس، به وارثان او می‌رسد

بدون شك هر انسانی پس از مرگ، اموالش به نزدیکترین افراد از وارثان او منتقل می‌شود و در حقیقت مالک اصلی آنان هستند.

بخاری در صحیح خود چندین روایت در این باره نقل می‌کند که ما به سه روایت از آنها بسنده می‌کنیم:

حدثنا يحيى بن بكير حدثنا الليث عن عقيل عن بن شهاب عن أبي سلمة عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يوتي بالرجل المتوفى عليه الدين فيسأل هل ترك لدينه فضا فإني حدث أنه ترك وقاء صلى وإلا قال للمسلمين صلوا على صاحبكم فلما فتح الله عليه الفتوح قال أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم فمن توفي من المؤمنين فترك ديناً فعلي فضاؤه ومن ترك مالا فلورثته.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۰۵۴، ح ۵۰۵۶، کتاب النِّفَقَاتِ، بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ (ص) مَنْ تَرَكَ كَلًّا أَوْ ضَيَاعًا فَإِلَيَّ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

حدثنا عبدان أخبرنا عبد الله أخبرنا يونس عن بن شهاب حدثني أبو سلمة عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم فمن مات وعليه دين ولم يترك وقاء فعلينا فضاؤه ومن ترك مالا فلورثته.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۰۵۴، ح ۶۳۵۰، کتاب الفَرَائِضِ، بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْيَأْتِهِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

حدثنا عبد الله بن محمد حدثنا أبو عامر حدثنا فليح عن هلال بن علي عن عبد الرحمن بن أبي عمرة عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال ما من مؤمن إلا وأنا أولى به في الدنيا والآخرة إفرؤوا إن شئتم) النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم (فأئما مؤمن مات وترك مالا فليرثه عصبته من كانوا... .

من در دنیا و آخرت نسبت به هر مؤمنی اولی هستم، اگر خواستید به خوانید: (پیامبر اولی به مؤمنان است از خودشان) پس هر مؤمنی که مالی از خودش می‌گذارد مال فرزندان و نزدیکان او است.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۴۵، ح ۲۳۶۹، کتاب الاستیقرار و أداء الدیون و الحجز والتفلیس، باب الصلاة علی من ترک دیناً و ج ۴، ص ۱۷۹۵، ح ۴۵۰۳، کتاب التفسیر، باب «النبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم»، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

فصل سوم: مخالفت‌های اهل بیت (ع) با حدیث ابوبکر

از جمله نکات اساسی برای پی بردن به سستی و بی‌پایگی حدیث ابوبکر توجه به موضع قاطع اهل بیت عصمت و طهارت نسبت به آن است مخالفت‌هایی که در معتبرترین کتب اهل سنت نیز منعکس شده‌اند.

لازم به ذکر است که این فصل را در ضمن دو بخش جداگانه بررسی می‌کنیم:

مخالفت‌های حضرت زهراء (س) :

پیش از ورود به این قسمت، نگاهی گذرا به جایگاه حضرت زهراء (س) در منابع اهل سنت خالی از لطف نخواهد بود تا عمق مخالفت‌های این بزرگوارن که در پی‌آن نقل خواهیم نمود، بیش از پیش ملموس گشته و مظلومیت مثال زدنی آنان به‌تر درک گردد:

الف: سرور زنان بهشتی

منابع دست اول اهل سنت نیز به صراحت بر این ویژگی ممتاز این بانوی آسمانی، اعتراف نموده‌اند از جمله بخاری صاحب صحیح‌ترین کتاب پس از قرآن از منظر اهل سنت در این باره می‌نویسد:

... فَقَالَ «أَمَّا تَرْصِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَوْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ».

...رسول خدا فرمود: «آیا خوشنود نیستی که سرور زنان بهشت یا سرور زنان مؤمن باشی؟».

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۶، ح ۳۴۲۶، کتاب الْمُتَافِي، باب عِلَامَاتِ النُّبُوَّةِ فِي الْإِسْلَامِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

ب: خشم او، خشم الهی و رضایت او رضایت الهی

حاکم نیشابوری می‌نویسد:

حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا الحسن بن علي بن عفان العامري وأخبرنا محمد بن علي بن دحيم بالكوفة ثنا أحمد بن حاتم بن أبي غرزة قال ثنا عبد الله محمد بن سالم ثنا حسين بن زيد بن علي عن عمر بن علي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي رضي الله عنه قال قال رسول الله لفاطمة: «إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك».

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

... رسول خدا(ص) به فاطمه (س) فرمود: «خداوند از خشم تو خشمگین و از خوشنودی تو خوشنود می‌شود».

این حدیث صحیح السندی است؛ اما بخاری و مسلم در صحیح خود آن را نیاورده‌اند.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۴۷۳۰، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م

ج: محبوب‌ترین بانو، نزد پیامبر اکرم(ص)

همچنین حاکم نیشابوری در این باره می‌گوید:

حدثنا أبو بكر محمد بن علي الفقيه الشاشي ثنا أبو طالب أحمد بن نصر الحافظ ثنا علي بن سعيد بن بشير عن عباد بن يعقوب ثنا محمد بن اسماعيل بن رجاء الزبيدي عن أبي إسحاق الشيباني عن جميع بن عمير قال دخلت مع أمي علي عائشة فسمعتها من وراء الحجاب و

هي تسألها عن علي فقالت تسألني عن رجل والله ما أعلم رجلاً كان أحب إلى رسول الله من علي ولا في الأرض امرأة كانت أحب إلى رسول الله من امرأته.
هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

جميع بن عمير می گوید: همراه مادرم نزد عائشه رفتم، شنیدم که از پشت پرده به پرسش‌های مادرم در باره علي عليه السلام پاسخ می‌داد و می‌گفت: از مردی پرسیدی که به خدا سوگند محبوب تر از او نزد رسول خدا ندیدم، و در روی زمین زنی محبوب تر از همسر علي (فاطمه) نزد پیامبر نبود.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۴۷۳۱، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

د: فاطمه، برتر از خدیجه، عائشه و خلفا

بدر الدین عینی در شرح صحیح بخاری در مورد برتری فاطمه از خدیجه و عائشه از منظر اهل سنت می‌نویسد:

أن فاطمة سيدة نساء أهل الجنة، قال الكرمانی: فهي أفضل من خديجة وعائشة، رضي الله تعالى عنهما.

همانا فاطمه سرور زنان بهشتی است، کرمانی گفته است: با این سخن فاطمه از خدیجه و عائشه برتر است.

العینی، بدر الدین أبو محمد محمود بن أحمد الغیتابی الحنفی (متوفای ۸۵۵ هـ)، *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*، ج ۱۶، ص ۱۵۴، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

و ملا علي هروی نیز در این باره می‌نویسد:

وقال الحافظ ابن حجر: فاطمة أفضل من خديجة وعائشة بالإجماع، ثم خديجة ثم عائشة.
به اجماع علمای اهل سنت، فاطمه از خدیجه و عائشه برتر است، پس از او، خدیجه و پس از او عائشه.

القاری، علي بن سلطان محمد الهروي، *مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح*، ج ۱۰، ص ۴۰۳، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م.

و قاضي عبد النبي حنفی می‌نویسد:

وقال الإمام علم الدين العراقي رحمه الله إن فاطمة وأخاها إبراهيم أفضل من الخلفاء الأربعة بالاتفاق.

وقال الإمام مالك رضي الله عنه ما أفضل علي بضعة النبي أحدا.
وقال الشيخ ابن حجر العسقلاني رحمه الله فاطمة أفضل من خديجة وعائشة بالإجماع ثم خديجة ثم عائشة.

واستدل السهيلي بالأحاديث الدالة على أن فاطمة رضي الله عنها بضعة رسول الله.
از علم الدين عراقی نقل شده است که گفت: به اتفاق دانشمندان، فاطمه و برادرش ابراهیم از خلفای چهارگانه برتراند.

از امام مالك نقل است که گفت: هیچ کس برتر از ذریه پیامبر اکرم نیست.
ابن حجر عسقلانی گفته است: به اجماع علمای اهل سنت، فاطمه از خدیجه و عائشه برتر است، پس از او، خدیجه و پس از او عائشه.

و سهیلی برای اثبات برتری به احادیثی استدلال کرده است که در آن گفته شده که فاطمه جزئی از جان رسول خدا است.

الأحمد نكري، القاضي عبد النبي بن عبد الرسول الحنفی الهندي، *دستور العلماء أو جامع العلوم في اصطلاحات الفنون*، ج ۱، ص ۱۲، : تحقیق: عرب عباراته الفارسیة: حسن هانی فحص، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

مناوی هم در باره برتری فاطمه بر خلفا می‌گوید :

وذكر العلم العراقي أن فاطمة وأخاها إبراهيم أفضل من الخلفاء الأربعة بالاتفاق.
از علم الدين عراقی گفته است: به اتفاق دانشمندان، فاطمه و برادرش ابراهیم از خلفای چهارگانه برتراند.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفای ۱۰۲۱ هـ)، *فيض القدير شرح الجامع الصغير*، ج ۴، ص ۴۲۲، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶ هـ.

و عبد الرحمن سيوطی هم در مورد برتری فاطمه بر همه صحابه از منظر اهل سنت می‌نویسد:

قال مالك رضي الله عنه: لا أفضل على بضعة من النبي صلى الله عليه وسلم أحداً.
مالك - امام مالکی‌ها - گفته است: هیچ کس برتر از پاره تن پیامبر اکرم نیست.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، الحاوي للفتاوي في الفقه وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج ٢، ص ٢٨٠، تحقيق: عبد اللطيف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م

هـ: نزول مائده بهشتي براي او

زمخشري مفسر بنام اهل سنت درباره مي نويسد:

وقد أخرج أبو يعلى عن جابر: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أقام أياماً لم يطعم طعاماً حتى شق ذلك عليه فطاف في منازل أزواجه فلم يجد عند واحدة منهن شيئاً فأتى فاطمة فقال: يا بنية هل عندك شيء أكله فأني جائع؟ فقالت: لا والله فلما خرج من عندها بعثت إليها جارة لها برغيفين وقطعة لحم فأخذته منها فوضعت في جفنة لها وقالت: لأوثرن بهذا رسول الله صلى الله عليه وسلم على نفسي ومن عندي وكانوا جميعاً محتاجين إلى شبعة طعام فبعثت حسناً أو حسيناً إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فرجع إليها فقالت له: بي أنت و أمي قد أتى الله تعالى بشيء قد خبأته لك قال: هلمي يا بنية بالجفنة فكشفت عن الجفنة فإذا هي مملوءة خبزاً ولحماً فلما نظرت إليها بهتت وعرفت أنها بركة من الله تعالى فحمدت الله تعالى وقدمته إلى النبي صلى الله عليه وسلم فلما رآه حمد الله تعالى، وقال: من أين لك هذا يا بنية؟ قالت: يا أبتى هو من عند الله إن الله يرزق من يشاء بغير حساب فحمد الله سبحانه ثم قال: الحمد لله الذي جعلك شبيهة سيدة نساء بني إسرائيل فإنها كانت إذا رزقها الله تعالى رزقاً فسئلت عنه قالت: هو من عند الله إن الله يرزق من يشاء بغير حساب ثم جمع علياً والحسن والحسين وجمع أهل بيته حتى شبعوا وبقي الطعام كما هو فأوسعت فاطمة رضي الله تعالى عنها على حيرانها.

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمر جار الله، الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، ج ١، ص ٢٨٧، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، ناشر: دار إحياء التراث العربي؛ البيضاوي، ناصر الدين أبو الخير عبد الله بن عمر بن محمد (متوفى ٦٨٥هـ)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوي)، ج ٢، ص ٢٥، ناشر: دار الفكر - بيروت؛ القمي النيسابوري، نظام الدين (متوفى ٧٢٨هـ)، تفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ج ٢، ص ١٥١، تحقيق: الشيخ زكريا عميران، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م؛ الزيلعي، عبدالله بن يوسف أبو محمد الحنفي (متوفى ٧٦٢هـ)، تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري، ج ١، ص ١٨٤، تحقيق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد، ناشر: دار ابن خزيمة - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ؛ الألويسي البغدادي، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفى ١٢٧٠هـ)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ٣، ص ١٤٢، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

...جابر مي گوید: رسول خدا چند روزی گرسنگی کشید، سری به اتاق های همسرانش زد؛ ولی نزد آنان چیزی نیافت، نزد فاطمه رفت و فرمود: دخترم گرسنه ام، آیا چیزی برای خوردن داری؟ عرض کرد: نه به خدا سوگند! چون رسول خدا بیرون رفت، کنیزی از کنیزان فاطمه دو گرده نان با تکه ای گوشت برای آن حضرت فرستاد، فاطمه آن را در پارچه ای پیچید و گفت: رسول خدا را بر خود و دیگران مقدم می نمایم، با اینکه آنان خود محتاج بودند، حسن یا حسین را محضر رسول خدا فرستاد، هنگامی که پدرش آمد عرض کرد: جان من و مادرم فدایت، خداوند چیزی فرستاده است که برای پنهان کرده و نگه داشته ام، فرمود: سفره را بیاور، هنگامی که زهرا سفره را باز کرد آن را پر از نان و گوشت یافت، تعجب کرد و فهمید که این برکتی از جانب خداوند است، آن را نزد رسول الله گذاشت، آن حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمود: دخترم این طعام از کجا است؟ عرض کرد: از جانب پروردگار است که به هر کس به خواهد بی اندازه روزی می دهد، آنگاه رسول خدا فرمود: خدا را شکر که تو را همانند سرور زنان بنی اسرائیل قرار داد که هر وقت خدا به او روزی عنایت می فرمود می گفت: این از جانب خداوند است، رسول خدا علی و حسن و حسین و دیگر خاندانش را جمع کرد و از آن غذا همه خوردند تا سیر شدند؛ ولی از غذا چیزی کم نشد، فاطمه آن را بین همسایه ها تقسیم نمود.

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمر جار الله، الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، ج ١، ص ٢٨٧، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، ناشر: دار إحياء التراث العربي؛ البيضاوي، ناصر الدين أبو الخير عبد الله بن عمر بن محمد (متوفى ٦٨٥هـ)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوي)، ج ٢، ص ٢٥، ناشر: دار الفكر - بيروت؛ القمي النيسابوري، نظام الدين (متوفى ٧٢٨هـ)، تفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ج ٢، ص ١٥١، تحقيق: الشيخ زكريا عميران، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م؛ الزيلعي، عبدالله بن يوسف أبو محمد الحنفي (متوفى ٧٦٢هـ)، تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري، ج ١، ص ١٨٤، تحقيق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد، ناشر: دار ابن خزيمة - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ؛ الألويسي البغدادي، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد

محمود (متوفای ۱۲۷۰هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۳، ص ۱۴۲، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

و: فاطمه زهراء پاره تن پیامبر

بخاری در مورد این ویژگی فاطمه در از منظر اهل سنت می نویسد:
حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَعْصَبَهَا أَعْصَبَنِي».

... رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «فاطمه پاره تن من است هر کس او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است».

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۶۱، ح ۳۵۱۰، کتاب فضائل الصحابة، باب مناقب قرآبة رسول الله (ص) ومنقبه فاطمة عليها السلام و ج ۳، ص ۱۳۷۴، ح ۲۵۵۶، کتاب فضائل الصحابة، باب مناقب فاطمة عليها السلام، تحقیق د. مصطفی ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

مسلم نیز در این باره می نویسد:

حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَدَلِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا.

... رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «فاطمه پاره تن من است، آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده است».

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳، ح ۲۴۴۹، کتاب فضائل الصحابة رضي الله عنهم، باب فضائل فاطمة بنت النبي عليها الصلاة والسلام، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

پس از بیان اندکی از روایات نقل شده در کتابهای معتبره اهل سنت پیرامون شخصیت و منزلت فاطمه زهراء (س)، به بحث اصلی که مخالفت‌های حضرت زهراء عليها السلام با حدیث ابوبکر بود را که در سه قالب گوناگون بوده است، باز می‌گردیم:

مطالبات حضرت زهرا(س)

در مقابل ابوبکر، ایشان اقدام به احقاق حقوق شرعی و الهی خود نموده و در این راستا مطالبات خود را از ابوبکر مطرح نمود که نشانگر مخالفت حضرت با ابوبکر و حدیثش می‌باشد. لازم به ذکر است که این مطالبات به دو روش صورت پذیرفت که جداگانه به بیان آنها می‌پردازیم:

الف: مطالبه غیر حضوری

این روش که به صورت غیر حضوری و در قالب فرستادن افرادی به سوی ابوبکر انجام گرفت، حضرت زهرا، حق شرعی خویش را که سهم الارث پدر بزرگوارش بود، درخواست و مطالبه نمود.

بخاری در این باره می نویسد:
حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِيمَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، تَطْلُبُ صَدَقَةَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الَّتِي بِالْمَدِينَةِ وَقَدَّكَ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ.

...عائشه می‌گوید: فاطمه عليها السلام شخصی را نزد ابوبکر فرستاد تا میراث پیامبر را از فیء و صدقات مدینه وفدک و آنچه که از خمس خیبر باقی مانده بود مطالبه نماید.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۶۰، ح ۲۵۰۸، کتاب فضائل الصحابة، باب مناقب قرآبة رسول الله (ص) ومنقبه فاطمة عليها السلام، تحقیق د. مصطفی ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

ب: مطالبه و درخواست حضوری

حضرت وقتی دیدند که مطالبه غیرحضور می‌نموده، شخصا وارد میدان شده و مطالباتش را از ابوبکر مطرح نمود.

بخاری در این باره نیز می‌نویسد:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا هِشَامُ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُرْوَةَ عَنِ عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - وَالْعَبَّاسَ أَبَا بَكْرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاثَهُمَا، أَرْضَهُ مِنْ قَدْلٍ، وَسَهْمَهُ مِنْ خَيْبَرٍ.

... عائشه می‌گوید: **فاطمه و عباس نزد ابوبکر رفتند و سهم ارث خویش را از فدک و خیبر طلب کردند.**

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۸۱، ج ۳۸۱۰، کتاب المغازی، باب حدیث بنی النضیر و ج ۶، ص ۲۴۷۴، ج ۶۳۴۶، کتاب القرائض، باب قول النبي صلى الله عليه وسلم لا نورث ما تركنا صدقة، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

آنچه که از این دو حدیث استفاده می‌شود، اقدام جدی فاطمه برای احقاق حق و بدست آوردن سهم ارث از پدرش رسول خدا (ص) است، و اگر این اموال متعلق به بیت المال و دیگران بود آیا تربیت شده پیامبر به خودش اجازه می‌داد تا حق دیگران را در خواست و مطالبه نماید؟

به یقین فاطمه از هر مسلمان دیگری در آن زمان آشنا تر به احکام و دستورات الهی بوده و می‌دانست که تصرف در اموال عمومی و مصرف آن از مصادیق بارز اکل مال به باطل است و اکل مال به ناحق، معصیت و پلیدی است همانگونه که قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قاضیان ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است)!

البقرة / ۱۸۸.

و از سوی دیگر خوردن مال دیگران که در آیه پیشین گناه شمرده شده است از اهل بیت که به اراده خداوند از هر پلیدی پاک و مبرا می‌باشند ناپسند است چنان‌که خداوند در مورد طهارت آنان از هر گونه پلیدی می‌فرماید:

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ».

خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

الاحزاب/ ۳۳

و مسلم بن حجاج نیشابوری نیز در مورد این طهارت الهی اهل بیت علیهم‌السلام می‌نویسد:

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ عَنِ زَكَرِيَاءَ عَنِ مِصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ قَالَتْ عَائِشَةُ : خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدٍ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَدْخَلَ مَعَهُ ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

عائشه می‌گوید: رسول خدا صبحگاهان از منزل خارج شد، بالا پوشی از موی سیاه بر تن داشت، حسن آمد رسول خدا او را در آغوش گرفت و او را زیر ردای خویش قرار داد، حسین آمد و سپس فاطمه و علی، آنان را نیز زیر عبايش در آورد، سپس فرمود: خداوند اراده فرموده است که شما اهل بیت را از پلیدی دور و پاکیزه بدارد.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، ج ۲۴۲۴، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل أهل بيت النبي صلى الله عليه وسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

نتیجتاً درخواست و مطالبات حضرت زهرا(س) به حق بوده و ممانعت ابوبکر را هیچ دلیل عقلی و شرعی و حتی عرفی هم تأیید نمی‌کند.

بطلان دو ادعا

احادیثی که از صحیح بخاری و مسلم نقل کردیم، ادعای افرادی که می‌خواهند آیات ارث را به وسیله حدیث ابوبکر تخصیص زده و این سخن را به همه مسلمین نسبت داده و بگویند: این مسأله اجماعی است، باطل می‌کند زیرا فاطمه زهرا (س) و اهل بیت (ع) در آن میان نبوده‌اند. و همچنین این احادیث، سخن افرادی که مطالبات حضرت زهرا(س) را به مطالبه هدایای رسول خدا (ص) محدود نموده‌اند، مردود می‌کند؛ از جمله کسانی که این ادعا را مطرح کرده، رزکشی است که پس از نقل سخن سمعانی می‌نویسد:

وَاحْتَجَّ ابْنُ السَّمْعَانِيِّ فِي بَابِ الْأَخْبَارِ عَلَى الْجَوَارِ، بِاجْتِمَاعِ الصَّحَابَةِ، فَإِنَّهُمْ خَصُّوا قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ بِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا مَعْشَرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ فَإِنْ قَالُوا: إِنَّ فَاطِمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) طَلَبَتِ الْمِيرَاثَ؟ فَلْنَا: إِنَّمَا طَلَبَتِ النَّحْلَى لَا الْمِيرَاثَ.

اجماع صحابه بر تخصیص آیه ارث به حدیث منقول از رسول خدا توسط ابوبکر است که فرمود: پیامبران ارث نمی‌گذارند، و اگر گفته شود: پس چرا فاطمه ادعای ارث کرد؟ می‌گوئیم: **طلب ارث نکرد بلکه هدایائی که برای پدرش آورده بودند را مطالبه کرده بود.**

الزرکشی، بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله (متوفای ۷۹۴هـ)، البحر المحيط فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۴۹۷، : تحقیق: ضبط نصوصه وخرج احادیثه وعلق علیه: د. محمد محمد تامر، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

آیا حضرت زهراء حدیث ابوبکر را از رسول خدا نشنیده بود؟

بعضی از اهل سنت در صدد یافتن راهی برای فرار و توجیه مطالبات حضرت برآمده و گفته‌اند: شاید حضرت زهراء این حدیث را از پدریزگوارش نشنیده بود به همین جهت ارث خود را مطالبه نمود. در پاسخ این توجیه باید گفت:

اولاً: آیا عاقلانه است که رسول خدا (ص) موضوعی با این درجه از اهمیت را پنهان نگاه دارد و نزدیکترین افراد خانواده اش را از آن بی‌اطلاع بگذارد؟

جالب است که بدانید عالم بزرگ و مفسر نامی فخر رازی پاسخ این توجیه را داده و می‌نویسد:

... أن المحتاج إلى معرفة هذه المسألة ما كان إلا فاطمة وعلي والعباس وهؤلاء كانوا من أكابر الزهاد والعلماء وأهل الدين، وأما أبو بكر فانه ما كان محتاجاً إلى معرفة هذه المسألة البتة، لأنه ما كان ممن يخطر بباله أنه يرث من الرسول عليه الصلاة والسلام فكيف يليق بالرسول عليه الصلاة والسلام أن يبلغ هذه المسألة إلى من لا حاجة به إليها ولا يبلغها إلى من له إلى معرفتها أشد الحاجة.

افرادی که لازم بود این مسأله را (پیامبران ارث نمی‌گذارند) بدانند غیر از فاطمه و علی و عباس شخص دیگری نبود، اینان هم از بزرگان دین و زاهدان زمانه بودند، و اما ابوبکر او نیازی به شناخت این مسأله نداشت چون به ذهنش هم خطور نمی‌کرد که او از رسول خدا ارث ببرد تا این حکم به کسی برسد که نیازی به آن ندارد؛ ولی کسی که به دانستن این حکم نیاز دارد بگوش او نرسیده باشد.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفای ۶۰۴هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ۹، ص ۱۷۱، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

ثانیاً: چنان که به زودی خواهد آمد، پس از استدلال ابوبکر به حدیث حضرت زهرا (س) غضبناك شد که خود دلیل بر بی‌پایگی این توجیه است زیرا که پس از شنیدن در برابر آن موضع قاطعی گرفت که خود دلیل روشن بر انتساب نابجا این حدیث به رسول خدا (ص) می‌باشد.

متن ذیل شاهی گویایی بر نفی حدیث ابوبکر و تأیید موضع خشمگینانه حضرت زهرا (س) است.

همچنین بخاری در این مورد می‌نویسد:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سَأَلَتْ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يَفْسِمَ لَهَا مِيرَاثَهَا، مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ «لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً». فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مَهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوَفِّتَ وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سِتَّةَ أَشْهُرٍ.

عروة بن زبیر از عائشه شنید که می‌گفت: پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه از ابوبکر میراث پدرش را مطالبه نمود، ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم آنچه می‌ماند صدقه است، **فاطمه غضبناک شد** و از ابوبکر دوری کرد و این دوری کردن تا وفات وی ادامه یافت که شش ماه پس از پیغمبر بیشتر زنده نبود.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶، أبواب الخمس، باب فرض الخمس، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

نگاهی گذرا به ماجرای فدک

از آنجا که جریان فدک - که از جمله مطالبات حضوری و غیر حضوری حضرت زهرا بوده - و مسایل حاشیه‌ای آن، خود بحثی مستقلاً می‌طلبد، بر آن شدیم تا آن را به گونه‌ای مفصل‌تری در این فصل مورد، بررسی و دقت قرار دهیم:

اگر کسی ادعا کند: ابوبکر نمی‌توانست به صرف خبر واحد حضرت زهراء علیها السلام فدک را به ایشان واگذار کند؛ لذا در خواست شاهد کرد و چون حضرت زهراء علیها السلام شاهد نیاورد؛ از آن محروم شد زیرا به مجرد ادعا که نمی‌توان به نفع کسی حکم نمود.

در پاسخ می‌گوییم:

فدک در عالم اسلام، تاریخچه‌ی پر فراز و نشیبی داشته که به صورت اختصار تحت شش عنوان به آن می‌پردازیم:

۱. فدک، ملك شخصی رسول خدا (ص)

فدک به طور کامل، ملك شخصی رسول خدا (ص) بوده است؛ همانطور که اهل سنت نیز به این امر تصریح کرده‌اند از جمله ابن سلام در کتاب معروف الاموال خود، هنگامی که دارایی‌های خاص رسول خدا (ص) را برمی‌شمارد، فدک را از آنان معرفی نموده و می‌نویسد:

قال أبو عبيد: أول ما نبدا به من ذكر الأموال ما كان منها لرسول الله خالصا دون الناس وذلك ثلاثة أموال:

أولها: ما أفاء الله على رسوله من المشركين مما لم يوحف المسلمون عليه بخيل ولا ركاب وهي فدك وأموال بني النضير فإنهم صالحوا رسول الله على أموالهم وأرضهم بلا قتال كان منهم ولا سفر تجشمه المسلمون إليهم؛

والمال الثاني: الصفي الذي كان رسول الله يصطفيه من كل غنيمة يغنمها المسلمون قبل أن يقسم المال؛

والثالث: خمس الخمس بعد ما تقسم الغنيمة وتخمس وفي كل ذلك آثار قائمة معروفة.

ابوعبید (ابن سلام) می‌گوید: اولین اموالی را که مورد بررسی قرار می‌دهیم، اموال مخصوص رسول خداست که سه گونه بوده است:

۱. اموالی از مشرکان که خداوند به پیامبرش بخشیده آن اموالی از آنان که بدون لشکر کشی فتح می‌شد که از آن جمله است فدک و اموال بنی نضیر که از راه مسالمت وارد شدند و با صلح و سازش کنار آمدند؛ ۲. اموالی که رسول خدا از غنائم انتخاب می‌کرد؛ ۳. خمس غنائم پس از تقسیم.

أبو عبید القاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴هـ)، کتاب الاموال، ج ۱، ص ۱۴، باب باب صنوف الاموال التي يليها الأئمة للرعية وأصولها في الكتاب والسنة، ناشر: دار الفكر، - بيروت. تحقيق: خليل محمد هراس، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م.

ابن جریر طبری، ثعلبی، بغوی و ابن خازن در تفسیرشان و شمس الدین ذهبی در تاریخ خود نیز در این باره می‌نویسند:

... فكانت خيبر فينا للمسلمين وكانت فدك خالصة لرسول الله لأنهم لم يجلبوا عليها بخيل ولا ركاب.

... خيبر متعلق به همه مسلمانان بود و فدک مخصوص رسول خدا بود چون با لشکرکشی فتح نشد.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفای ۳۱۰هـ)، تاريخ الطبري، ج ۲، ص ۱۲۸، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛ الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۲، ص ۴۲۲، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م؛ الثعلبي

النيسابوري أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (متوفى ٤٢٧هـ) الكشف والبيان، (متوفى ٤٢٧ هـ - ١٠٢٥م)، ج ٩، ص ٥٢، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ-٢٠٠٢م؛ البغوي، الحسين بن مسعود (متوفى ٥١٦هـ)، تفسير البغوي، ج ٤، ص ١٩٧، تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، ناشر: دار المعرفة - بيروت؛ البغدادي الشهير بالخازن، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم (متوفى ٧٢٥هـ)، تفسير الخازن المسمى لباب التأويل في معاني التنزيل، ج ٦، ص ٢٠١، ناشر: دار الفكر - بيروت / لبنان - ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.

و ماوردی شافعی هم می نویسد:

ولما سمع أهل فدك ما فعل بأهل خيبر بعثوا إلى رسول الله (ص) أن يحقن دماءهم، ويسيرهم ويخلوا له أموالهم، ومشى وبينه وبينهم محيصة بن مسعود فاستقر على هذا، وصارت فدك خالصة لرسول الله (ص)؛ لأنه أخذها بلا إيجاب خيل ولا ركاب، فكانت فينا له.

و چون خبر خیبر بگوش مردم فدک رسید فرستادگانی نزد رسول خدا فرستاده و تقاضا کردند که خونشان محفوظ بماند، ولي اموال و دارائی آنان در اختیار پیامبر باشد، **از این رو فدک مخصوص رسول خدا (ص) شد** چون سپاه و لشکر و پیاده نظام و سواره نظام آن را فتح نکرد و هدیه الهی به او بود.

الماوردی البصری الشافعی، علی بن محمد بن حبيب (متوفى ٤٥٠هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، ج ١٤، ص ٥٥، تحقيق الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.

و علاء الدين كاشاني هم در این باره می نویسد:

وروي عن سيدنا عمر رضي الله عنه أنه قال كانت أموال بني النضير مما أقره الله عز وجل على رسوله وكانت خالصة له وكان ينفق منها على أهله نفقة سنة وما بقي جعله في الكراع والسلاح.

ولهذا كانت فدك خالصة لرسول الله إذ كانت لم يوجب عليها الصحابة رضي الله عنهم من خيل ولا ركاب فإنه روي أن أهل فدك لما بلغهم أهل خيبر أنهم سألوا رسول الله أن يجلهم ويحقن دماءهم ويخلوا بينه وبين أموالهم بعثوا إلى رسول الله وصالحوه على النصف من فدك فصالحهم عليه الصلاة والسلام على ذلك.

از عمر نقل شده است که گفت: اموال بنی نضیر مخصوص رسول خدا بود که مخارج سال خانواده اش را با آن تامین می نمود و با باقیمانده آن اسب و اسلحه تهیه می کرد. **فدک مخصوص رسول خدا بود** چون هیچ یک از اصحاب در فتح آن دخالت نداشتند، روایت شده است که مردم فدک پس از آگاهی از سرنوشت مردم خیبر تقاضا کردند تا به آنان آسیبی نرسد و در مقابل نصف درآمد فدک را به رسول خدا بپردازند.

الكاشاني، علاء الدين (متوفى ٥٨٧هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ٧، ص ١١٦، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٩٨٢م.

و ابوالفداء نیز در تاریخ خود می نویسد:

وكان فتح خيبر في صفر، سنة سبع للهجرة، وسأل أهل خيبر رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلح، على أن يساقهم على النصف من ثمارهم، ويخرجهم مني شاء، ففعل ذلك، وفعل ذلك أهل فدك فكانت خيبر للمسلمين، وكانت فدك خالصة لرسول الله صلى الله عليه وسلم لأنها فتحت بغير إيجاب خيل.

أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفى ٧٣٢هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج ١، ص ٩٤.

خیبر در در ماه صفر سال هفتم هجری فتح شد و تقاضا کردند تا در برابر پرداخت نیمی از در آمدشان صلح کنند و هر وقت اراده کرد آنان را بیرون کند، مردم فدک هم پس از انتشار داستان خیبر بدون لشکر کشتی تسلیم شدند، از این رو خیبر متعلق به مسلمانان و **فدک مخصوص رسول خدا بود.**

أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفى ٧٣٢هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج ١، ص ٩٤.

ابن زنجويه می نویسد:

... وأما فدك فكانت على ما جاء فيها من الصلح فلما أخذوا قيمة بقية أرضهم، خلصت كلها لرسول الله

... و اما فدک فدک از راه صلح به دست آمد و چون پول بقیه زمینها را گرفتند تمام آن به پیامبر اختصاص یافت .

الخرساني، أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله المعروف بابن زنجويه (متوفى ٢٥١هـ) الأموال، ج ١، ص ٦٧.

و همچنین در سند بعدی می‌خوانید که تنها زمینی که رسول خدا (ص) تقسیم نکرد، زمین فدک بود؛ چرا که از اختصاصات آن حضرت بود.

یحیی بن آدم در این باره می‌نویسد:

اخبرنا اسماعیل قال حدثنا الحسن قال حدثنا يحيى قال حدثنا أبو بكر ابن عياش عن الكلبي

عن أبي صالح عن ابن عباس قال: ... قال أبو بكر: ثم قسم رسول الله (ص) ارض بني

النضير وارض بني قريظة ولم يقسم فدك .

ابوبکر گفت: رسول خدا زمینهای بنی نضیر و بنی قریظه را تقسیم کرد و فدک را تقسیم نکرد.

القرشي، يحيى بن آدم (متوفای ۲۰۲هـ)، *كتاب الخراج*، ج ۱، ص ۴۱، ناشر: المكتبة العلمية - لاهور - پاکستان، الطبعة: الأولى، ۱۹۷۴م.

۲. فدک، ملك شخصی حضرت زهراء (س)

رسول خدا (ص)، پس از آن که مالک تمام زمین فدک شدند، آن را در زمان حیات شریفشان، به حضرت زهراء اعطاء فرمود، به این مطلب نیز منابع اهل سنت تصریح نموده‌اند از جمله:

ابویعلی موصلي از قدماء اهل سنت در این باره می‌نویسد:

قرأت على الحسين بن يزيد الطحان هذا الحديث فقال هو ما قرأت على سعيد بن خثيم عن

فضيل عن عطية عن أبي سعيد قال لما نزلت هذه الآية « وآت ذا القربى حقه » الإسراء دعا

النبي فاطمة وأعطاه فدك.

... ابوسعید خدری (صحابی معروف پیامبر) گفت: هنگامی که آیه «سهم ذوی القربی را به آنان

بده»، نازل شد رسول خدا فاطمه را صدا زد و فدک را به وی بخشید.

أبو يعلى الموصلي التميمي، أحمد بن علي بن المثنى (متوفای ۳۰۷هـ)، *مسند أبي يعلى*، ج ۲، ص ۳۳۴ و ج ۲، ص ۵۳۴، تحقیق: حسین سلیم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۴م.

سیوطی عالم سرشنس اهل سنت در کتاب الدر المنثور خود تعدادی از علمای اهل سنت را نام می‌برد که این جریان را در کتب خود روایت نموده‌اند:

وأخرج البزار وأبو يعلى وابن أبي حاتم وابن مردويه عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه

قال: لما نزلت هذه الآية « وآت ذا القربى حقه » دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطمة

فأعطاه فدك.

بزار و أبو یعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از طریق ابی سعید خدری رضی الله عنه این جریان

را روایت نموده‌اند که ابوسعید گفت: وقتی که آیه «وآت ذی القربی حقه» نازل شد، رسول خدا

فاطمه را صدا زد و فدک را به وی بخشید.

السيوطي، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين (متوفای ۹۱۱هـ)، *الدر المنثور*، ج ۵، ص ۲۷۳، ناشر: دار الفكر - بيروت -

۱۹۹۳.

و شوکانی هم این حدیث را از طریق ابن عباس روایت کرده که در آن به بخشش کامل فدک به حضرت زهرا (س) تصریح شده است:

وأخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال لما نزلت « وآت ذا القربى حقه » أقطع رسول الله صلى

الله عليه وسلم فاطمة فدك.

و ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده که گفت: وقتی که آیه «وآت ذی القربی حقه» نازل

شد رسول خدا فاطمه را صدا زد و فدک را به طور کامل به وی بخشید.

الشوکاني، محمد بن علي بن محمد (متوفای ۱۲۵۵هـ)، *فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير*، ج

۲، ص ۲۲۴، ناشر: دار الفكر - بيروت.

بطلان يك ادعاء

از روایت ابوسعید صحابی رسول خدا (ص) سستی ادعای بعضی از اهل سنت که گفته‌اند: حضرت زهراء (س) از اعطای فدک به ایشان خبر نداشت و پس از رحلت رسول خدا (ص) توسط امرایمن از آن مطلع شده و مطالبه نمود، روشن می‌شود.

۳. غصب فدک

پس از روشن شدن دو مرحله سابق، اکنون نوبت آن رسیده که مدارک غصب فدک را ارائه نماییم:

ابن حمدون از علمای اهل سنت، حدیثی را در این باره از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند، که تصریح به این نکته دارد که فدک در دست ما بود و توسط نفوس بخیل غصب شد:

... کانت فی ابدینا فدک من کل ما اظلمته السماء فبشحت علیها نفوس قوم وسخت عنها نفوس آخرین.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آری از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده بود، تنها فدک در اختیار ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروه دیگری آن را سخاوتمندانه رها کردند.

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی (متوفای ۶۰۸هـ)، *التذکره الحمدونیة*، ج ۱، ص ۹۹، تحقیق: إحسان عباس، بکر عباس، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۶م.

۴. مطالبه‌ی فدک به عنوان ملک شخصی

پس از آن که سه مرحله سابق (ملکیت پیامبر و سپس ملک فاطمه و غصب آن) پشت سر گذارده شد به حوادث پس از غصب از جمله مطالبه فدک به عنوان ملک شخصی می‌پردازیم.

بلاذری در *فتوح البلدان* در باره این نوع مطالبه‌ی حضرت می‌نویسد:

أن فاطمة رضي الله عنها قالت لأبي بكر الصديق رضي الله عنه: إعطني فدک فقد جعلها رسول الله صلى الله عليه وسلم لي ...

فاطمه به ابوبکر گفت: فدک را به من بده زیرا رسول خدا آن را به من داده است ...

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، *فتوح البلدان*، ج ۱، ص ۴۴، تحقیق: رضوان محمد رضوان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۰۳هـ.

یاقوت حموی در *معجم البلدان* با اشاره به موقعیت جغرافیائی و تاریخی فدک آن را از مختصات رسول خدا (ص) می‌داند و می‌گوید: این همان چیزی است که فاطمه از ابوبکر آن را مطالبه می‌کرد.

فدک: قرية بالحجاز بينها و بين المدينة يومان و قيل ثلاثة أفاءها الله على رسوله صلى الله عليه وسلم في سنة سبع صلحاً وذلك أن النبي صلى الله عليه وسلم لما نزل خيبر وفتح حصونها ولم يبق إلا ثلث واشتد بهم الحصار راسلوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يسألونه أن ينزلهم على الجلاء وفعّل وبلغ ذلك أهل فدک فأرسلوا إلى رسول الله أن يصلحهم على النصف من ثمارهم وأموالهم فأجابهم إلى ذلك فهي مما لم يوحف عليه بخیل ولا ركاب فكانت خالصة لرسول الله، صلى الله عليه وسلم وفيها عين فوارة ونخيل كثيرة وهي التي قالت فاطمة رضي الله عنها: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم نحلنيها.

فدک روستائی است در حجاز که فاصله آن تا مدینه دو یا سه روز راه است، این روستا در سال هفتم از هجرت هنگامی که خیبر فتح شد مردم ساکن فدک افرادی را نزد رسول خدا فرستادند تا با آنان مصالحه نماید و جنگ و ستیز نباشد، و پیشنهاد کردند که نصف از محصول و دارائی را به پردازند، رسول خدا قبول فرمود، پس فدک بدون جنگ تسلیم شد و این سرزمین که آب فراوان و نخلستان‌های زیادی دارد مختص رسول خدا است و این همان فدکی است که فاطمه فرمود: رسول خدا آن را به من بخشیده است.

الحموي، أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفای ۶۲۶هـ)، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۳۹، ناشر: دار الفكر - بيروت.

همچنین می‌توانید جهت روشن شدن موضوع فدک و مالکیت حضرت زهراء علیها السلام به کتب علمای ذیل مراجعه نمایید:

- حاکم حسکانی

شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۳۸

- ایجی

الموافق ج ۳ ص ۶۰۹

- قاضی جرجانی

شرح موافق ج ۸ ص ۳۵۶

- حلبی

السیرة الحلیة ج ۲ ص ۴۸۸

- سرخسی

المبسوط سرخسی ج ۱۲ ص ۳۰

...و

بطلان ادعای دیگر

با بررسی مطالبه فدک به عنوان ملک شخصی فاطمه علیهما السلام از منابع اهل سنت ، بطلان نظر کسانی که می‌گویند : حضرت زهراء فقط مطالبه ارث داشت و دعوا و نزاع فقط پیرامون همین مسأله بوده است و نه غیر آن، به خوبی اثبات و روشن می‌کند.

از جمله آنان کلام نویسنده کتاب *ترکة النبی* است که می‌گوید:

... وإنما طلبت وادعت الميراث هي و غيرها من الورثة وكان النظر والدعوى في ذلك.

مطالبه و ادعای فاطمه و دیگران فقط در موضوع ارث بود نه چیز دیگر.

البغدادی، حماد بن زید (متوفای ۲۶۷هـ) *ترکة النبی* (ص)، ص ۸۶، تحقیق: آکرم ضیاء العمری، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴هـ.

درخواست شاهد از حضرت زهرا(س)

پس از مطالبه و درخواست آن حضرت در بازگرداندن فدک به عنوان ملک شخصی آن حضرت، ابوبکر در کمال ناپاوری مطالبه شاهد نمود، که مدرك و سند ذیل گواه بر این سخن است:

بلاذري در این باره می‌نویسد:

أن فاطمة رضي الله عنها قالت لأبي بكر الصديق رضي الله عنه اعطني فدك فقد جعلها رسول الله صلى الله عليه وسلم لي فسألها السنة ...

فاطمه به ابوبکر گفت: فدک را به من باز گردان زیرا رسول خدا آن را به من بخشیده است، ابوبکر در خواست دلیل و شاهد کرد...

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، *فتوح البلدان*، ج ۱، ص ۴۴، تحقیق: رضوان محمد رضوان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۰۳هـ.

حموی نیز در *معجم البلدان* خود با اشاره به ویژگی فدک می‌نویسد:

... فهي مما لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب فكانت خالصة لرسول الله، صلى الله عليه وسلم وفيها عين فؤارة ونخيل كثيرة وهي التي قالت فاطمة رضي الله عنها: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم نحلنيها فقال: أبو بكر رضي الله عنه أريد لذلك شهوداً.

فدک از سرزمین‌های پر آب و نخلستان‌های فراوانی است که بدون لشکرکشی فتح شد و به همین جهت از اموال اختصاصی رسول خدا است، و فاطمه پس از آن حضرت گفت: این سرزمین را پدرم به من بخشیده است، ابوبکر گفت: گواهانی می‌خواهم.

الحموي، أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفای ۶۲۶هـ)، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۳۸، ناشر: دار الفكر - بيروت.

آنچه که در اینجا دقت در آن لازم است ، مسأله درخواست شاهد و دلیل و مدرك از دخت گرامی رسول خدا (ص) است که نه تنها جای تعجب دارد؛ بلکه گویای تبعیض در برخورد با احادیثی از این قبیل و روش غیر منصفانه در عمل به حدیث است، در ذیل به چند دلیل در رد مطالبه شاهد، توسط ابوبکر، اشاره می‌شود:

اولا: نیازی به شاهد از فاطمه (س) نبود؛

طبق سندهایی که در ذیل ارائه می‌شود، موارد فراوانی در کتاب‌های حدیث و تاریخ اهل سنت وجود دارد که پیامبر خدا (ص) و صحابه بدون درخواست شاهد و دلیل به خبرواحد ناقلان به شرط عدالت عمل کرده‌اند، به طوری که از این رفتار به عنوان سیره پیامبر (ص) و همچنین سیره صحابه، یاد شده است، آیا این سیره‌ها در پذیرفتن خبر فاطمه (س) با اینکه ادعای اجماع و اتفاق بر آن نموده‌اند، در جریان فدک غیر قابل اجرا بود؟

بزدوی حنفی در اصول خود در مورد این سیره می‌نویسد:

وأما السنة: فقد صح عن النبي عليه السلام قوله خبر الواحد مثل خبر بريرة في الهدية وخبر سلمان في الهدية والصدقة وذلك لا تحصى عدده ومشهور عنه أنه بعث الأفراد إلى الأفاق مثل علي ومعاذ وعتاب بن اسيد ودحية وغيرهم رضي الله عنهم وهكذا أكثر من أي يحصى وأشهر من ان يخفي وكذلك أصحابه رضي الله عنهم عملوا بالأحاد وحاجوا بها ... وأجمعت الأمة على قبول أخبار الأحاد من الوكلاء والرسل والمتضاربين وغيرهم.

با سند صحیح روایت شده که خبر واحد ، مقبول رسول خدا واقع شده است مانند: خبر بریره در جریان هدیه و خبر سلمان در جریان هدیه و صدقه که تعداد آنها از شماره فزون است، و نیز مشهور است که رسول خدا، افرادی را مثل: علی و معاذ و دحیة و دیگران رضي الله عنهم به اطراف فرستاد (به جهت خبر رسانی این افراد با اینکه يك نفر بیش‌تر نبودند) که این موارد نیز

بیش از آن است که به شماره درآیند و روشن‌تر از آنند که مخفی بماند و همچنین أصحاب پیامبر رضی الله عنهم به خبرهای واحد عمل نموده و به آنها احتجاج می‌نمودند ... و امت اسلام بر قبول خبرهای واحد من وکلاء و فرستادگان و عاملین و غیر آنها اجماع دارند.

البزدوی الحنفی، علی بن محمد (متوفای ۲۸۲هـ)، کنز الوصول الی معرفة الأصول (أصول البزدوی)، ج ۱، ص ۱۵۴، ناشر: مطبعة جاوید بریس - کراچی.

ثانیاً: ابوبکر خبرهای واحد دیگران را بدون شاهد، می‌پذیرفت

در منابع معتبر اهل سنت، براین نکته تصریح شده است که خبرهای واحد صحابه در نزد ابوبکر نیازمند شاهد نبوده و بدون درخواست آن به نفع راوی حکم نموده است که به ذکر دو مورد از آنها کفایت می‌نمایم:

مورد اول: ابوبکر به خبر واحد جابر که ادعا نمود، پیامبر به او وعده داد که اگر اموال بحرین برسد، فلان مقدار را به تو خواهم داد اما وقتی رسید که دیگر رسول خدا (ص) از دنیا رفته بودند، بدون درخواست شاهد عمل نمود و به او داد.

بخاری در صحیح خود در این باره چنین می‌نویسد:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا سَيْفَانُ حَدَّثَنَا عَمْرُو سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - قَالَ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «لَوْ قَدْ جَاءَ مَالَ الْبَحْرَيْنِ، قَدْ أَعْطَيْتُكَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». فَلَمْ يَجِئْ مَالَ الْبَحْرَيْنِ حَتَّى فَيَضَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَلَمَّا جَاءَ مَالَ الْبَحْرَيْنِ أَمَرَ أَبُو بَكْرٍ قِنَادِيَّ مَنِ كَانَ لَهُ عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عِدَّةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا. فَأَتَيْتُهُ، فَقُلْتُ إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ لِي كَذَا وَكَذَا، فَحَتَّى لِي حَتَّى فَعَدَدْتُهَا قَادًا هِيَ خَمْسُمِائَةٍ، وَقَالَ خَذْ مِثْلَهَا.

... جابر بن عبدالله می‌گوید: پیامبر به من فرمود: اگر اموال بحرین برسد به تو چیزی از آن خواهم داد؛ ولی از بحرین مالی نرسید و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از دنیا رفت، وقتی که رسید، ابوبکر دستور داد هر کس که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او وعده‌ای داده و یا طلبی از آن حضرت دارد نزد من بیاید، من نیز نزد وی رفته و گفتم: رسول خدا صلی الله علیه وسلم به من چنین و چنان فرمود، او مشتتی از درهم (یا دینار) به من داد و چون آن را شمردم پانصد درهم بود و گفتم: دو برابر آن را خودت بردار.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۰۳، ح ۲۱۷۴، کتاب الکفالة، باب من تكفل عن ميث دينا فليس له أن يرجع، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

اکنون جای این پرسش است که: چرا جناب ابوبکر از وعده پیامبر که فقط شخص جابر از آن خبر داد، و درخواست شاهد نمود؟

وچقدر شگفت‌انگیز است که سیده نساء عالمین و کسی که مائده آسمانی بر او نازل می‌شود برای ادعایش، نیازمند شاهد باشد و جابر بن عبدالله نباشد.

مورد دوم: ابوبکر با شنیدن خبری از مغیره و محمد بن مسلمه دستور داد که به جده (مادر بزرگ) میت ارث داده شود؛ چون این دو گفته بودند: پیامبر يك ششم از میراث را به مادر بزرگ متوفا اختصاص داد، سپس ابوبکر همین حکم را با شنیدن خبری از بلال که گفت: این حکم بر خلاف دستور رسول خدا(ص) است، تغییر داد.

علاءالدین بخاری در شرح خود بر اصول بزودی در این باره می‌نویسد:

... وَمِنْهَا رَجُوعُهُ إِلَى تَوْرِيثِ الْجَدَّةِ يَحْيَى الْمَغِيرَةَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ أَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْطَاهَا السُّدُسَ. وَبَقِيَّةُ حُكْمِهِ فِي الْقَضِيَّةِ الَّتِي أَخْبَرَ بِلَالٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَكَمَ فِيهَا بِخِلَافِ مَا حَكَمَ هُوَ فِيهَا.

... یکی از آن موارد (که ابوبکر به خبر واحد دیگران عمل نموده و به نفع راوی حکم کرده است)، عمل و اعتماد او به خبر واحد در سهیم شدن جده در ارث به روایت مغیره و محمد بن مسلمه است که گفتند: رسول خدا يك ششم از میراث را به جده داد. و همچنین وقتی که بلال خبر داد که رسول خدا بر خلاف او حکم کرده است ابوبکر حکمش را نقض کرد.

البخاری، علاء الدین عبد العزیز بن أحمد (متوفای ۷۲۰هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج ۲، ص ۵۴۴، تحقيق: عبد الله محمود محمد عمر، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.

شاهد نخواستن ابوبکر از این صحابه و درخواست شاهد از فاطمه (س) چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

ثالثاً : خبرهای واحد ابوبکر بدون شاهد مقبول شد

اگر ادعای حضرت زهراء بر بخشیدن فدك خبر واحد و نیازمند شاهد و گواه بود؛ چرا خبرهای واحد ابوبکر نیازمند شاهد نبود از جمله:
همین حدیث مورد ادعای ابوبکر «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً» خبر واحد او بود؛ پس چرا از وی بدون شاهد و گواه بر پذیرفته شد؟
چنان که علاء‌الدین بخاری در شرح خود بر اصول بزودی درباره قبول این حدیث او توسط صحابه می‌نویسد:

... ومنها رجوعهم إلى خبر أبي بكر رضي الله عنه في قوله عليه السلام الأنبياء يدفنون حيث يموتون وقوله عليه السلام ونحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقه .

... یکی از آن موارد (که صحابه به خبر واحد عمل نموده و به نفع راوی حکم کرده اند) رجوع و اعتماد صحابه به خبر ابو بکر رضي الله عنه در مورد این قول پیامبر علیه السلام است : انبياء درهمان جایی که از دنیا رفتند، دفن می‌شوند و این قول پیامبر علیه السلام : ونحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقه البخاري، علاء الدين عبد العزيز بن أحمد (متوفای ۷۳۰هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج ۲، ص ۵۴۴، تحقیق: عبد الله محمود محمد عمر، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.

و نیز می‌نویسد :

در جریان سقیفه با استدلال ابوبکر به این حدیث که: (الْأَيُّمَةُ مِنْ فُرَيْشٍ؛ پیشوایان از قریش‌اند) کسی از وی تقاضای شاهد و گواه بر نسبت دادن این خبر به رسول خدا(ص) نکرد؟
علاء‌الدین بخاری در شرح خود بر اصول بزودی مواردی را بر می‌شمرد از جمله :

فَمِنْهَا مَا تَوَاتَرَ أَنْ يَوْمَ السَّقِيْفَةِ لَمَّا اجْتَمَعَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْأَنْصَارِ يَقُولُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَيُّمَةُ مِنْ فُرَيْشٍ : قِيلَ لَهُ مِنْ غَيْرِ انْكَارٍ عَلَيْهِ.

به تواتر رسیده است که وقتی ابوبکر در سقیفه علیه انصار (که می‌گفتند: امیر باید از انصار باشد) به این سخن پیامبر علیه السلام: «پیشوایان از قریش‌اند»، استدلال کرد، همه پذیرفتند و کسی آن را رد نکرد.

البخاري، علاء الدين عبد العزيز بن أحمد (متوفای ۷۳۰هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج ۲، ص ۵۴۴، تحقیق: عبد الله محمود محمد عمر، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.

نتیجتاً وقتی خود رسول خدا (ص) در موارد فراوانی به خبر واحد عمل نموده و سیره صحابه و اجاع مسلمین به عمل به آن بوده و حتی خود ابوبکر در مواردی بدون درخواست شاهد، به نفع راوی حکم نموده و خبرهای واحد خودش نیز بدون درخواست شاهد مقبول واقع می‌شده ، اصل درخواست شاهد از فاطمه (س) بی‌مورد و نشانگر عمق عداوت ابوبکر به خاندان نبوت بوده است.

شهادت دادن امیرمؤمنان (ع) :

با چشم از تبعیض‌های فوق ذکر این نکته هم بسیار ضروری است که، امیرمؤمنان به عنوان شاهد حاضر شده و به حقانیت حضرت زهرا (س) شهادت دادند.
چنان‌که بلاذری در این باره می‌نویسد:

... قالت فاطمة لأبي بكر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم جعل لي فدك فأعطني إياه وشهد لها علي بن أبي طالب.

... فاطمه از ابوبکر تقاضای باز گرداندن فدك را نمود، علي بن أبي طالب شهادت داد که پیامبر آن را به فاطمه بخشیده است.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۴، تحقیق: رضوان محمد رضوان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۰۳هـ؛ قدامة بن جعفر (متوفای ۲۳۷هـ)، الخراج وصناعة الكتابة، ج ۱، ص ۲۵۹، تحقیق: محمد حسين الزبيدي، ناشر: دار الرشيد - العراق، الطبعة: الأولى؛ الحموي، أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفای ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹، ناشر: دار الفكر - بيروت.

اما ابوبکر آن را کافی ندانست چنانکه بلاذری می‌نویسد:

... وشهد لها علي بن أبي طالب فسألها شاهداً آخر...

و علي بن أبي طالب شهادت داد که پیامبر آن را به فاطمه بخشیده است اما از فاطمه درخواست شاهد دیگری نمود.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي ۲۷۹هـ)، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۴، تحقيق: رضوان محمد رضوان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۰۳هـ؛ قدامة بن جعفر (متوفاي ۳۳۷هـ)، الخراج وصناعة الكتابة، ج ۱، ص ۲۵۹، تحقيق: محمد حسين الزبيدي، ناشر: دار الرشيد - العراق، الطبعة: الأولى؛ الحموي، أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفاي ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹، ناشر: دار الفكر - بيروت.

آيا شهادت و گواهي اميرمؤمنان علي(ع) كافي نبود؟

داستان مرد يهودی و ادعای بدهکاری رسول خدا (ص) به وی، و شهادت خزيمه بن ثابت انصاری به نفع پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله، و این که پیامبر(ص) شهادت او را به عنوان دو شهادت دو مرد پذیرفت، و توجه به این نکته که خزيمه خود از مريدان و ياران اميرمؤمنان بوده، این نکته را آشکار می‌سازد، که به فرض نیازمندی به شاهد، شهادت دادن حضرت، كافي می‌بود.

ثعالبي در ثمار القلوب در مورد جریان خذيمه می‌نویسد:

(ذو الشهادتين) خزيمه بن ثابت الأنصاري سماه رسول الله (ص) ذا الشهادتين وذلك أن يهوديا أتاه فقال يا محمد اقضني ديني فقال (ص) أو لم أقضك قال لا فقال إن كانت لك بينة

فهايتها وقال لأصحابه ايكم يشهد أني قضيت اليهودي ماله فأمسكوا جميعا فقال خزيمه أنا يا رسول الله اشهدك أنك قضيته قال: وكيف تشهد بذلك و لم تحضره ولم تعلمه. فقال يا رسول الله نحن نصدقك على الوحي من السماء فكيف لا نصدقك على أنك قضيته فأنفذ صلى الله عليه وسلم شهادته وسماه ذا الشهادتين لأنه صلى الله عليه وسلم صير شهادته شهادة رجلين.

الثعالبي، أبي منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعيل (متوفاي ۴۲۹هـ)، ثمار القلوب في المضاف والمنسوب، ج ۱، ص ۲۸۸، ناشر: دار المعارف - القاهرة؛ الصفي، صلاح الدين خليل بن أبيك (متوفاي ۷۶۴هـ)، الوافي بالوفيات، ج ۱۳، ص ۱۹۲، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م

خزيمه که پس از ادعای مرد يهودی و در پاسخ به رسول خدا که فرمود: چه کسی شهادت می‌دهد که من قرض این مرد را ادا کرده‌ام؟ و جز او کسی حاضر به شهادت نشد گفت: من شهادت می‌دهم، فرمود: تو چگونه شهادت می‌دهی در حالی که نه از آن خبر داشتی و نه حاضر بوده‌ای؟ گفت: ما بر وحی و پیام آوری از آسمان و از طرف خدا، تو را تصدیق کرده ایم، چگونه سخنت را در باز پرداخت بدهی و قرضت را تأیید نکنیم؟ رسول خدا شهادت وی را شهادت دو نفر قرار داد و او را به ذو الشهادتين ملقب نمود.

الثعالبي، أبي منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعيل (متوفاي ۴۲۹هـ)، ثمار القلوب في المضاف والمنسوب، ج ۱، ص ۲۸۸، ناشر: دار المعارف - القاهرة؛ الصفي، صلاح الدين خليل بن أبيك (متوفاي ۷۶۴هـ)، الوافي بالوفيات، ج ۱۳، ص ۱۹۲، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م

پیامبر (ص) شهادت او را که به گرد فضائل اميرمؤمنان نمی‌رسد و خود از اصحاب اميرمؤمنان (ع) بوده و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید، به منزله شهادت دو مرد قرار می‌دهد، آیا اميرمؤمنان از او کمتر بود، که ابوبکر شهادت او را كافي ندانست؟ و آیا معنای پیروی از سنت پیامبر (ص) این است؟

شهادت ام ایمن و رباح

با هر حال حضرت زهراء (س) بعد از كافي نداستن شهادت اميرمؤمنان، شهود دیگری نیز آورد؛ از جمله ام ایمن و رباح خادم رسول خدا (ص). بلاذری در مورد شهادت این دو می‌نویسد:

... أن فاطمة رضي الله عنها قالت: لأبي بكر الصديق رضي الله عنه اعطني فدك فقد جعلها رسول الله (ص) لي فسألها البينة فجاءت بأم أيمن ورباح مولى النبي (ص) فشهدا لها بذلك فقال: إن هذا الأمر لا تجوز فيه إلا شهادة رجل وامرأتين ... فاطمة به ابوبكرصديق رضي الله عنه گفت: فدك را به من باز گردان زیرا رسول خدا آن را به من بخشیده است، ابوبکر در خواست دلیل و شاهد کرد.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي ۲۷۹هـ)، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۴، تحقيق: رضوان محمد رضوان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۰۳هـ.

با این که شهادت دو مرد (حضرت امير(ع) و رباح) در امور مالی كافي است، حضرت زهرا (س) ام ایمن خدمتکار رسول خدا (ص) را هم شاهد آورد؛ ولی باز هم ابوبکر، به سخن خودش هم پایبند نبود و فدك را باز نگرداند.

جهت آگاهی بیشتر به منابع و کتاب‌های ذیل مراجعه فرمایید:
 یاقوت حموی در معجم البلدان، باب فدک، ج ۴، ص ۲۷۰ رقم: ۹۰۵۳؛ سموودی در وفاء الوفاء بأخبار دار
 المصطفی، ج ۳، ص ۹۹۵؛ فخر رازی در التفسیر الکبیر، ج ۲۹ ص ۲۸۴؛ ابن حجر هیثمی در الصواعق
 المحرقة، ص ۲۵؛ سرخسی در المبسوط، ج ۱۲، ص ۳۰؛ ابن شبة نمیری در تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۹۹؛
 الجوهری فی السقیفة وفدک، ص ۱۱۰؛ حاکم حسکانی در شواهد التنزیل؛ ج ۱، ص ۴۳۸ و حلبی در
 السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۴۸۸.

۵. مطالبه فدک به عنوان میراث رسول خدا (ص)

در مباحث پیشین از فدک با عنوان نخله و هدیه رسول خدا(ص) به دخت گرامی‌اش حضرت فاطمه
 سخن گفته شد؛ ولی با پافشاری ابوبکر و تقاضای شاهد، حضرت زهراء(س) پس از گواهی علی(ع)،
 ام‌ایمن و رباح از باز پس گیری فدک نا امید شد، و لذا در مرحله دوم آن را به عنوان میراث رسول خدا(ص)
 مطالبه نمود:

بخاری در این باره می‌نویسد:

**حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا هِشَامٌ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُرْوَةَ عَن عَائِشَةَ أَنَّ
 فَاطِمَةَ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - وَالْعَبَّاسَ أَبَا بَكْرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاثَهُمَا أَرْضَهُ مِنْ فَدَكٍ.**

... عائشه گفته است: فاطمه و عباس نزد ابوبکر آمدند و میراث خویش را که زمین فدک بود،
 مطالبه کردند.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۸۱، ج ۳۸۱۰، کتاب
 المغازی، باب حدیث بنی النضیر و ج ۶، ص ۲۴۷۴، ج ۶۳۴۶، کتاب الفرائض، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم لآ نورت ما ترکنا
 صدقة، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

و در جای دیگر می‌نویسد:

**حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ -
 عَلَيْهَا السَّلَامُ - أُرْسِلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِيمَا
 آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، تَطَلَّبَ صَدَقَةَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -
 الَّتِي بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكٍ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ.**

... فاطمه کسی را نزد ابوبکر فرستاد و ارث پدرش را از آنچه خداوند به رسولش بخشیده و
 اموالی از پیامبر صلی الله علیه وسلم که در مدینه بود و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده
 بود مطالبه نمود.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۶۰، ج ۳۵۰۸، کتاب
 فضائل الصحابة، باب مناقب قرآنة رسول الله (ص) وَمَنْقِبَةَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن
 کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

استدلال سردمداران مبارزه با نشر حدیث نبوی به حدیث نبوی

نکته ای که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست این است که: از تعجب آورترین مصالبي که در قضیه
 پایمال کردن مطالبات حضرت زهرا(س) نقل نموده‌اند، استناد ابوبکر به حدیث رسول خدا (ص) است که
 گفت: شنیدم رسول خدا(ص) فرمود « از ما انبیاء کسی ارث نمی‌برد آنچه از ما می‌ماند صدقه است » در
 حالی که او و رفیقش عمر، رهبری مبارزه با نشر حدیث نبوی را به این بهانه که اگر مردم سرگرم نقل
 احادیث و تفسیر آن شوند، از قرآن فاصله می‌گیرند، بر عهده گرفتند و لذا از نقل و نوشتن سخنان پیامبر
 جلوگیری کردند؛ تا جایی که همین ابوبکر پس از رحلت رسول خدا (ص)، پانصد حدیث را که در زمان پیامبر
 اکرم جمع آوری کرده بود، به آتش کشید.

ذهبی رجالی و محدث سرشناس اهل سنت در این باره می‌نویسد:

**قالت عائشة جمع أبي الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وكانت خمسمائة حديث
 فبات ليلته يتقلب كثيرا قالت فغممني فقلت أتقلب لشكوى أو لشيء بلغك؟ فلما أصبح قال:
 أي بنية هلمي الأحاديث التي عندك فجننت بها فدعا نار فحرقها.**

عائشه می‌گوید: پدرم پانصد حدیث از رسول خدا جمع آوری کرده بود، شبی او را ناراحت و
 نگران دیدم پرسیدم: چرا ناراحتی آیا بیماری داری یا خبر ناگواری به تو رسیده است؟
 صحگاهان گفت: دخترم! احادیثی را که به تو سپرده‌ام بیاور، آن را نزد پدرم بردم، دستور داد تا
 آتش بیاورند، سپس آنها را در شعله های آتش سوزاند.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، *تذكرة الحفاظ*، ج ۱، ص ۵، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى.

عمر بن خطاب هم در برابر در خواست رسول خدا (ص) برای آوردن قلم و کاغذ و نوشتن وصیت و سفارشی مهم، جسورانه گفت: قرآن برای ما بس است، و این نشان از بی‌ارزشی سخن رسول خدا (ص) برای آنان بود؛ ولی در قضیه تقاضای فاطمه برای باز پس گرفتن حق ارث و نحلہ پدر بزرگوارش، همین آقایان به حدیث آن حضرت برای محروم نمودن حضرت زهراء استفاده کردند.

همچنین بخاری در این باره می‌نویسد:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ مَعْمَرٍ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ وَفِي الْبَيْتِ رَجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ النَّبِيُّ هَلِمَ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ عَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ.

... ابن عباس می گوید: چون بیماری رسول خدا شدید شد و در خانه عمر و دیگران بودند فرمود: بیا ئید نامه‌ای برای شما بنویسم که بعد از من گمراه نشوید، **عمر گفت: درد بر او شدت یافته است، شما قرآن دارید، همو برای ما بس است.**

۱ . البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، *صحيح البخاري*، ج ۴، ص ۱۶۱۲، ح ۴۱۶۹، كِتَابُ الْمَقَارِي، بَابُ مَرَضِ النَّبِيِّ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷؛ النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای ۲۶۱هـ)، *صحيح مسلم*، ج ۳، ص ۱۲۵۹، ح ۱۶۳۷، كِتَابُ الْوَصِيَّةِ، بَابُ تَرْكِ الْوَصِيَّةِ لِمَنْ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يَوْصَى فِيهِ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. آیا قرآن فرموده که کسی از پیامبران ارث نمی‌برد؟

مناظره حضرت زهرا با ابو بکر

بخشی از دفاعیه حضرت زهراء(س) استنادها و استدلال‌های متنوع علمی است که هم جنبه عقلی دارد و هم نقلی، و در قسم نقلی از دو زاویه به اثبات حقوق خویش پرداخته است، یکی قرآن و دوم سنت که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

الف: تمسك به قرآن

استفاده و استناد به قرآن در رأس گفتگوی علمی حضرت زهراء(س) قرار دارد که به یقین هر منصفی را به تفکر و اندیشه وادار می‌کند.

ذهبی حدیثی نقل می‌کند که فاطمه در آن به آیه خمس استناد نموده است، متن حدیث چنین است: **و قال الوليد بن مسلم، وعمر بن عبد الواحد: ثنا صدقة أبو معاوية، عن محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن بن أبي بكر الصديق، عن يزيد الرقاشي، عن أنس أن فاطمة أتت أبا بكر فقالت: قد علمت الذي خلفنا عنه من الصدقات أهل البيت ثم قرأت عليه " واعلموا أنما غنمتم من شيء فإن لله خمسة وللرسول " إلى آخر الآية... .**

انس می‌گوید: فاطمه نزد ابوبکر آمد و گفت: تو خوب می‌دانی که بهره ما از اموال باقی مانده چیست، سپس این آیه را بر ابوبکر خواند: بدانید هر چیزی که به غنیمت گرفتید، يك پنجم آن برای خدا و رسول و...

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، ج ۳، ص ۲۴، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م؛ النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة (متوفای ۲۶۲هـ)، *تاريخ المدينة المنورة*، ج ۱، ص ۱۳۰، تحقيق علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان، ناشر: دار الکتب العلمیة - بيروت - ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م؛ العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفای ۱۱۱۱هـ)، *سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي*، ج ۲، ص ۳۲۵، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود- علي محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة.

تنها فرزند رسول خدا(ص) که در دامان پر مهر پدر رشد یافته و آیات نازل شده را همراه با تفسیر و تبیین آن از زبان او می‌شنید شخص فاطمه (س) بود، فاطمه می‌دانست که حکم الهی در این آیه محدود در غنائم جنگی نیست و شأن نزول نیز مخصص نیست و لذا خمس را که به نص قرآن حق الهی و شرعی فرزندان پیامبر (ص) بود به ابوبکر گوشزد می‌کند، و محروم شدن خودش را از ارث پدر بر خلاف حکم خدا و قرآن معرفی می‌کند.

ب: اعتراف گرفتن از ابوبکر

فرستاده فاطمه (س) نزد ابوبکر می‌رود و به نمایندگی از آن حضرت می‌پرسد: آیا تو از پیغمبر ارث می‌بری یا خانواده او؟ در پاسخ می‌گوید: خاندان رسول ارث می‌برند.

احمد بن حنبل در باره اعتراف او می‌نویسد:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ وَسَمِعْتُهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَيْضِ بْنِ أَبِي الطَّقِيلِ قَالَ لَمَّا فُيْضَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْسَلَتْ فَاطِمَةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْتَ وَرَثَتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْ أَهْلُهُ قَالَ فَقَالَ: لَا بَلْ أَهْلُهُ...

بعد از فوت رسول خدا فاطمه برای ابوبکر پیغام فرستاد و فرمود: آیا تو از رسول خدا ارث می‌بری یا خاندانش؟ پاسخ داد: نه، بلکه خاندانش ارث می‌برند...

الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛ المروزي، أحمد بن علي بن سعيد الأموي أبو بكر (متوفاي ۲۹۲هـ)، مسند أبي بكر الصديق، ج ۱، ص ۱۴۶، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت؛ الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي ۷۴۸هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۳، ص ۲۳، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م؛ القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۸۹، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت؛ العيني، بدر الدين أبو محمد محمود بن أحمد الغيتابي الحنفي (متوفاي ۸۵۵هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج ۱۵، ص ۲۰، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت؛ مقدسی پس از نقل این روایت در مورد سند آن می‌گوید:

إسناده صحيح.

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفاي ۶۴۳هـ)، الأحاديث المختارة، ج ۱، ص ۱۲۹، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ. این اعتراف اگر چه در ادامه، استناد ابوبکر به همان حدیث جعلی از زبان پیامبر را در پی داشته است؛ ولی اصل ارث بردن اولاد از پدر و مادر امری قطعی و مسلم و پذیرفته شده است و آنچه مشکوک است خبر واحد ابوبکر است که پیش از او کسی چنین روایتی نقل نکرده بود، پس حکم قطعی مقدم بر خبر مشکوک خواهد بود.

و به همین جهت ابوبکر جوهری از اعتراف ابوبکر تعجب می‌کند و می‌نویسد:

قلت: في هذا الحديث عجب، لأنها قالت له: أنت ورثت رسول الله صلى الله عليه وآله أم أهله، قال: بل أهله، وهذا تصريح بأنه صلى الله عليه وآله موروث يرثه أهله، وهو خلاف قوله: لا نورث.

در این حدیث نکته تعجب بر انگیزی وجود دارد و آن اینکه ابوبکر در پاسخ زهراء که پرسید: آیا تو وارث رسول خدا هستی یا خاندانش؟ گفت: خاندانش. این سخن تصریح دارد به اینکه پیامبر اهلش از وی ارث می‌برند، در حالیکه این بیان مخالف با حدیثی است که از آن حضرت نقل کرده است که فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم.

الجهوري البصري البغدادي، أبو بكر أحمد بن عبد العزيز (متوفاي ۳۲۳هـ) السقيفة وفدك، ص ۱۰۹، ناشر: شركة الكتبي للطباعة والنشر - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۱هـ - ۱۹۸۰م.

ج: دخترت از تو ارث می‌برد و من از پدرم ارث نمی‌برم!

یکی دیگر از بیانات حضرت در رد حدیث ابوبکر ابراز تعجب شدید خود از استدلال ابوبکر به حدیثش می‌باشد آنجا که فرمود: «دخترت از تو ارث می‌برد و من از پدرم ارث نمی‌برم» که کتاب‌های دست اول اهل سنت آن را نیز منعکس نموده‌اند از جمله:

طبرانی در معجم الأوسط می‌نویسد:

حدثنا عثمان بن خالد بن عمرو السلفي قال: نا إبراهيم بن العلاء قال: نا إسماعيل بن عياش، عن جعفر بن الحارث، عن محمد بن إسحاق، عن صالح بن كيسان، عن الزهري، عن عروة، عن عائشة، قالت: كلمت فاطمة أبا بكر في ميراثها من رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت: أترتك ابتك، ولا أرت أبي؟.

از عائشه نقل شده است که گفت: فاطمه در باره میراث پدرش به ابوبکر گفت: آیا دخترت از تو ارث می‌برد و من از پدرم ارث نمی‌برم؟

الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (متوفاي ۳۶۰هـ)، المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۰۴، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ناشر: دار الحرمين - القاهرة - ۱۴۱۵هـ.

د: چرا تو به جاي ما، از پیامبر (ص) ارث می‌بری؟!

عبارت دیگری که حضرت در رد ابوبکر فرمود این بود: « که چرا تو از پیامبر (ص) ارث بری » از این عبارت به خوبی فهمیده می‌شود که او قصد مصادره اموال پیامبر (ص) و اختصاص آنها را به خود داشته است . در این پاره ابن سعد می‌نویسد:

أخبرنا عفان بن مسلم، أخبرنا حماد بن سلمة، حدثني الكلبي عن أبي صالح عن أم هانئ: أن فاطمة قالت: لأبي بكر من يرثك إذا مت؟ قال: ولدي وأهلي! قالت: فما لك ورثت النبي دوني؟

از امهانی نقل شده که گفت: فاطمه از ابوبکر پرسید: هر گاه مردی چه کسی از تو ارث می‌برد؟ گفت: فرزندانم و خانواده ام، فرمود: پس چطور شد که تو از پیامبر ارث می‌بری و ما نه؟

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۴، ناشر: دار صادر - بيروت؛ النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة (متوفاي ۲۶۲هـ)، تاريخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۳، تحقيق علي محمد دندل وياسين سعد

ه: تعجب از تباني ابوبکر و عمر

يکي ديگر از مواردی که از مجموعه‌ی مخالفت‌های حضرت زهرا در مقابل ابوبکر و حدیثش استفاده می‌شود، تعجب آن حضرت از تبانی ابوبکر با رفیقش عمر است. ذهبی در این پاره می‌نویسد:

فانصرفت إلى عمر فذكرت له كما ذكرت لأبي بكر، فقال لها مثل الذي راجعها به أبو بكر، فعجبت وظنت أنهما قد تذاكرا ذلك واجتمعا عليه.

فاطمه پس از گفتگو با ابوبکر نزد عمر رفت و با وی آنچه به ابوبکر گفته بود به عمر هم گفت؛ اما پاسخ یکی بود، فاطمه تعجب کرد، گویا آن دو نفر با یکدیگر در نحوه پاسخ تبانی کرده و هماهنگ شده بودند.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي ۷۴۸هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۳، ص ۲۴، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.

۲. برخوردهای عملی با ابوبکر

حضرت علاوه بر استدلال‌های کلامی به قرآن و ... ، وقتی که دیدند که برخورد کلامی سودمند نیافتاد، غضب و خشم خود را از ابوبکر آشکار ساخت که به متارکه تا پایان عمر آن حضرت ادامه یافت. بخاری در این پاره چنین می‌نویسد:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي شَيْهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سَأَلَتْ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ بَعْدَ وِفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يَقْسِمَ لَهَا مِيرَاثَهَا، مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِمَّا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً ». فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوَفِّتَ وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سِنَةً أَشْهَرَ.

(البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۳۶، أبواب الخمس، باب قرض الخمس، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.)

... عروة بن زبیر از عائشه شنید که می‌گفت: پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه از ابوبکر میراث پدرش را مطالبه نمود، ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم آنچه می‌ماند صدقه است، فاطمه غضبناک شد و از ابوبکر دوری کرد و این دوری کردن تا وفات وی ادامه یافت که شش ماه پس از پیغمبر بیشتر زنده نبود.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۳۶، أبواب الخمس، باب قرض الخمس، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.)

و این در حالی است که طبق روایتی که از صحیح بخاری گذشت، رسول خدا (ص) فرمود:

« فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني » .

فاطمه پاره تن من است هر که او را غضبناک کند، مرا غضبناک کرده است.

ابوبکر با غضبتك نمودن زهراء (س) ، آن هم خشم غضبي كه هرگز پايان نيافت، خود را مغضوب پيغمبر اكرم(ص) نمود و مغضوب پيامبر (ص)، مغضوب خداوند است، و اگر استدلال او به حديثش ، صحيح مي‌بود، غضب حضرت زهراء سلام الله عليها را آنهم در حد قهر و مخالفت باديدن وي در هنگام بيماري و بلكه تا پايان عمر معني نداشت.

در ادامه توجه به سخنان قرطبي، كه در باره غضب حضرت (س) گفته است، خالي از لطف نخواهد بود/

مغربي نظر او را چنين منعكس مي‌كند:

قال القرطبي في شرح مسلم في فضائل السيدة فاطمة رضي الله عنها: وقوله (ص): «يربيني ما يربيه» أي يؤدبني: وتظهر فائدة ذلك بأن من فعل منا ما يجوز فعله لا يمنع منه وإن نادى بذلك الفعل غيره؛ وليس كذلك حالنا مع النبي (ص) بل يحرم علينا كل فعل يؤذيه وإن كان في أصله مباحا لكنه إذا أدى إلى أذى النبي (ص) ارتفعت الإباحة وحصل التحريم.

قرطبي في شرح مسلم در باب فضائل سيده فاطمة رضي الله عنها مي‌گويد: فايده اين حديث پيامبر(ص) كه فرمود: «يربيني ما يربيه» يعني مرا آزار مي‌دهد، آن است كه، رفتار و حالات ما با پيامبر اكرم فرق مي‌كند؛ چون اگر فردي از ما كاري انجام دهد كه براي وي جايز باشد از آن جلوگیری نمي‌شود اگر چه باعث آزار ديگري باشد؛ ولي در بر خورد با پيامبر خدا (ص) اين چنين نيست؛ بلكه كاري كه در اصل مباح و جائز است اگر باعث اذيت و آزار رسول خدا بشود مباح بودن آن از بين مي‌رود و جايش را به حرمت مي‌دهد.

المغربي، محمد بن عبد الرحمن أبو عبد الله (متوفاي ۹۵۴هـ)، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، ج ۳، ص ۳۹۹، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۸هـ.

چنانكه قرآن هم در مورد آزار پيامبر(ص) وعده عذاب دردناك را داده است :

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

و افرادی كه پيامبر را آزار دهند عذاب دردناكي خواهند داشت

. التوبة / ۶۱.

بطلان ادعايي ديگر

برخي ادعا كرده‌اند كه حضرت زهرا سلام الله عليها پس از استدلال ابوبكر راضي شد و از درخواستش صرف نظر كرد؛ چنانچه نووي به نقل از قاضي عياض مي‌نويسد:

قال القاضي عياض: و في ترك فاطمة منازعة أبي بكر بعد احتجاجه عليها بالحديث التسليم للإجماع على قضية وأنها لما بلغها الحديث وبين لها التأويل، تركت رأيها ثم لم يكن منها ولا من ذريتها بعد ذلك طلب ميراث.

... فاطمه پس از استشهاد ابوبكر به حديث رسول خدا دست از ادعاهایش كشيد ، از آن پس نه خود او و نه فرزندان او ادعای ميراث نكردند.

النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري، شرح النووي على صحيح مسلم، ج ۱۶، ص ۶۳، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۳۹۲ هـ.

اما با تصريح بخاري بر غضب آن حضرت تا آخر عمر و برخوردهای عملي حضرت زهرا سلام الله عليها، بطلان اين ادعا نيز به خوبي روشن مي‌شود.

خطبه حضرت زهرا(س)

در پايان اين بخش، بي‌مناسبت نخواهد بود كه منتخبي از خطبه فدكيه صديقه شهيده سلام الله عليها را از كتاب‌های اهل سنت نقل كنيم.

ابن اثير جزري در كتاب *منال الطالب*، باب أحاديث الصحابيّات، دو خطبه از صديقه شهيده سلام الله عليها، با موضوع دادخواهي از ابوبكر نقل كرده است.

وي در باره اين حديث مي‌گويد:

هذا الحديث أكثر ما روي من طريق أهل البيت، وإن كان قد روي من طريقٍ أخرى، أطول من هذا وأكثر.

وقال ابن قتيبة: قد كنت كتبه وأنا أري أن له أصلاً.

خطبه فدکيه بیشتر از اهل بیت نقل و روایت شده است؛ اگر چه از راههای دیگر نیز با تفصیل بیشتر نقل شده است، ابن قتیبه می‌گوید: این خطبه را در حالی نوشتم که می‌دانستم، مستند است.

جایگاه ابن اثیر جزری در میان اهل سنت :

بهتر است که پیش از نقل این خطبه با شخصیت صاحب کتاب *منال الطالب* یعنی ابن اثیر جزری از دیدگاه بزرگان اهل سنت آشنا شویم تا کسی به این بهانه که ابن اثیر در نزد اهل سنت اعتبار ندارد، بر اصل خطبه خرده نگردد.

ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* در مورد جایگاه او می‌نویسد:

۲۵۲ - ابن الأثير. القاضي الرئيس العلامة البارع الأوحيد البليغ مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري ثم الموصل، الكاتب ابن الأثير صاحب (جامع الأصول) و (غريب الحديث) وغير ذلك. قال الإمام أبو شامة: قرأ الحديث والعلم والأدب، وكان رئيساً مشاوراً... وكان ورعاً، عاقلاً، بهياً، ذا بر وإحسان...

قال ابن الشعار: كان كاتب الانشاء لدولة صاحب الموصل نور الدين أرسلان شاه بن مسعود بن مودود، وكان حاسباً، كاتباً، ذكياً، إلى أن قال: ومن تصانيفه كتاب... و (شرح غريب الطوال).

ابن اثیر، قاضی رئیس، علامه، بی‌نظیر، بلیغ، معروف به جزری سپس موصلی، نویسنده و صاحب کتاب جامع الاصول و غریب الحدیث و غیر این دو.

ابوشامه در باره او می‌نویسد: حدیث و دانش و ادب را فرا گرفت، و رئیس مشاور بود... پرهیزگاری عاقل و با هیبت و اهل احسان و نیکوکاری بود...

ابن شعار گفته است: ابن اثیر نویسنده‌ی دربار موصل، نور الدین ارسلان شاه بن مسعود بن مودود بود، وی فردی حسابرس، باهوش بود و کتاب‌هایی از جمله *شرح غریب الطوال* دارد.

. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى ۷۴۸هـ)، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۱، ص ۴۸۸، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

بخش‌های منتخب از خطبه فدکيه

از جمله فرازهای نورانی این خطبه این فرازهاست:

﴿كَلِمًا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْعَمَهَا اللَّهُ﴾ (المائدة/ ۶۴) أَوْ نَجَمٍ قَرْنٌ لِلصَّلَاةِ، أَوْ فَعَرَتُ فَاغْرَةً لِلْمِشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ عَلِيًّا فِي لَهْوَانِهَا، فَلَا يَنْكِفِي، حَتَّى يَطَأَ ضِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَيَخْمَدَ لَهْيَهَا بِحَدِّهِ، مَكْطُوطًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ، مُشْمِرًا، نَاصِحًا، مُجَدِّدًا، كَادِحًا، وَأَنْتُمْ فِي بُلْهِيَّةٍ وَإِدْعُونَ، وَفِي رَفَاهِيَةِ فَكِهِونَ، تَأْكُلُونَ الْعَفْوَ، وَتَشْرَبُونَ الصَّفْوَ، وَتَتَكَوَّنُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَتَكْصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ.

هر زمانی که این‌ها آتش جنگ را روشن می‌کردند خدا آن را خاموش می‌کرد، یا هر زمانی که شاخی برای گمراهی ظاهر می‌شد و یا هرگاه دهان بازکننده از مشرکان باز می‌شد، رسول خدا، علی علیهما السلام، برادرش را در حلقوم آنان می‌انداخت، علی باز نمی‌گشت مگر آن‌گاه که گوش آنان را زیر پایش له می‌کرد و شعله آتش آنان را با شمشیر خاموش می‌نمود.

علی علیه السلام در راه خدا در سختی و فشار بود و در راه انجام دستورات خداوند سختکوش و پر تلاش بود، او همیشه آماده و خیر خواه بود و با جدیت فعالیت می‌کرد و حال آن که شما ساکت و آرام بودید و خوشگذرانی می‌کردید، غذا می‌خوردید و آب گوارا می‌نوشیدید و در انتظار شنیدن اخبار بودید و از هنگامه خطر عقب نشینی و فرار می‌کردید.

فَلَمَّا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَمَحَلَّ أَصْفِيَانِهِ، وَطَهَرَ حَسِيكَةَ النِّفَاقِ، وَأَنْسَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَأَخْلَقَ عَهْدَهُ، وَأَنْتَقَضَ عَهْدَهُ، وَنَطَقَ كَاطِمٌ، وَتَبِعَ خَامِلٌ، وَهَدَرَ فَيْقُ الْبَاطِلِ؛ يَخْطُرُ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ، صَارِحًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مَصِيحِينَ ... ﴿آلَ فِي الْعَيْتَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾.

التوبة / ۴۹.

هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه پیامبرانش و جایگاه برگزیدگانش (بهشت) را اختیار کرد (یعنی آن‌گاه که رحلت نمود)، خار و خاشاک‌های نفاق در شما پیدا شد، لباس و جامه دین کهنه گشته و پیمان‌هایش پاره گردید، خاموش گمراهان، به سخن درآمد و آنان که رتبه پستی داشتند، منزلت یافتند، و ناز پرورده اهل باطل به سخن درآمد و وارد خانه‌های شما شد، و شیطان سرش را از مخفیگاه بیرون آورد و فریاد برآورد و شما را پاسخگوی خویش یافت (آگاه باشید که در فتنه در افتادید و بدانید جهنم پر کتمان‌کنندگان حقیقت احاطه دارد).

وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا، وَلَا حَظٌّ أَوْ فَحْكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ.

المائده / ۵۰.

و شما اکنون گمان می‌کنید که ما ارث نمی‌بریم، آیا به دنبال حکم جاهلیت هستید؟ و برای اهل یقین، ن چه حکمی، یکوتر از حکم خداوند است؟

وَيَهَىٰ مَعْشَرَ الْمَسْلُومَةِ، أَأَبْتَرُ إِرْثِيهِ [يَابْنَ أَبِي قَحَافَةَ]؟ أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِيهِ؟ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا فَرِيًّا.

ای مسلمانان! آیا بر ارثم مغلوب شدیم، ای پسر ابوقحافه! آیا در کتاب خدا هست که تو از پدرت ارث ببری؛ ولی من از پدرم ارث نبرم، همان سخن دروغ به خدا و رسولش نسبت داده‌ای.

جِرَاءَ مَنْكُم عَلِيٌّ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَتَكْتُ الْعَهْدِ، فَعَلِيٌّ عَمْدٌ مَا تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَتَبَدَّلْتُمُوهُ.

این اعمال شما را جرأت بخشید که قطع رحم کنید و پیمان شکنی نمایید، آیا دانسته و به صورت عمد کتاب خدا را ترك کرده و پشت سر می‌اندازید؟

ثم عدلت إلي مجلس الأنصار، فقالت:

يَا مَعْشَرَ الْفِتْنَةِ، وَأَعْضَادَ الْمَلَّةِ، وَحَصَنَةَ الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْعَمِيْزَةُ فِي حَقِّي، وَالسَّبِيَّةُ عَن ظُلَامَتِي؟ أَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «المرءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ» لَسْرَعَانَ مَا أَحَدْتُمْ! وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ!

إِيهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهْتَضَمْتُمْ ثِرَاتَ أَبِي وَأَنْتُمْ بَمَرَأِي مَنِّي وَمَسْمَعٍ؟

سپس حضرت به مجلس انصار روی آورد و فرمود: ای گروه جوانمردان! و ای بازوان ملت! ای حافظان اسلام! این ضعف و غفلت در باره حق من چیست؟ و چرا از دادخواهی من سهل انگاری می‌کنید؟

آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نفرمود: حرمت هر کسی را در باره فرزندان او حفظ کنید؟ چه سریع این اعمال را انجام دادید، و چه عجولانه آب بینی بزغاله فرو ریخت.

ای پسران قیله! آیا من در باره میراث پدرم مورد ستم واقع شوم؛ در حالی که شما مرا می‌بینید و سخن مرا می‌شنوید؟

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: رَوَى أَنَّهَا مَرِيضَةٌ قَبْلَ وَفَاتِهَا، فَدَخَلَ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، يَعُدُّنَهَا، فَقُلْنَ لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عَلْتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟

در روایت دیگری آمده است: فاطمه پیش از این که از دنیا برود مریض شد، زنان مهاجر و انصار به عیادتش آمدند، پرسیدند: ای دختر رسول خدا (ص) با این بیماری چگونه صبح کردی؟

فَقَالَتْ: أَصْبَحْتُ، وَاللَّهِ، عَائِفَةً لِدُنْيَاكَ، قَالِيَةً لِرَجَالِكُنَّ، لَفَظْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجِمْتُهُمْ، وَشَيْنْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَجَبَّأَ لِقَوْلِ الْحَدِّ وَخَطَلَ الرَّأْيَ وَخَوَّرَ الْقَنَاءَ «لَيْسَ مَا قَدِمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ».

فرمود: صبح کردم و حال آن که نسبت به دنیای شما بی میل هستم و او از مردانتان ناراحت و غضبناک، آنان را از دهان خویش دور افکندم، آنان را دور افکندم پس از آن که در حالاتشان تعمق ورزیدم، چه زشت است کندهی شمشیرها، و آراء فاسد را انحراف انگیز، (و چه بد ذخیره‌ای برای خویش پیش فرستاند که خدا بر آنان خشم گرفت).

مَا الَّذِي تَقْمُوا مِنْ أَبِي حَسَنٍ؟ تَقْمُوا، وَاللَّهِ شِدَّةَ وَطْأَتِهِ، وَتَكَالَ وَفَعَّتِيهِ وَتَكِيرَ سَيْفِهِ، وَتَنَمَّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ.

و چه باعث شد که از علی انتقام بگیرند؟ به خدا قسم از او انتقام نگرفتند مگر این که او دشمنان را به شدت می‌گرفت و می‌کشت، و برای عبرت آموزی دیگران آنان را می‌گذاشت، و شمشیر برانی داشت، و غضب او در راه خدا بود.

. الجزري، أبو السعادت المبارك بن محمد ابن الأثير (متوفاي ۵۴۴هـ)، *منال الطالب في شرح طوال الغرائب*، ص ۵۰۱ - ۵۳۴، ناشر: مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي، كلية الشريعة والدراسات الإسلامية، مكة المكرمة جامعة أم القرى.

مخالفت‌های امیر مؤمنان (ع) با حدیث ابوبکر

بی‌اعتباری حدیث مورد ادعای ابوبکر زمانی روشن تر می‌شود که نگاهی به روش برخورد امیر مؤمنان علی(ع) نیز داشته باشیم. مخالفت امیر مؤمنان و موضع آن حضرت در برخورد با قضیه و فدک و دفاع آن حضرت از حق حضرت زهرا (با توجه به جایگاه امیر مؤمنان) بطلان ادعای ابوبکر را بیش از پیش روشن‌تر خواهد ساخت.

جایگاه آن حضرت(ع) در منابع اهل سنت :

قبل از ورود با این بخش نگاهی هرچند کوتاه به جایگاه ایشان در منابع اهل سنت، خالی از لطف نخواهد بود.

علی و حق جدایی ندارند

أبو یعلی موصلی در مسند خود و ابن حجر عسقلانی در *المطالب العالیة* در این باره می‌نویسند:
حدثنا محمد بن عباد المکی حدثنا أبو سعید عن صدقة بن الربیع عن عمارة بن غزیه عن عبد الرحمن بن أبي سعید عن أبيه قال كنا عند بيت النبي صلى الله عليه وسلم في نفر من المهاجرين والأنصار فخرج علينا فقال ألا أخبركم بخياركم قالوا بلى قال خياركم الموفون المطيبون إن الله يحب الخفي النقي قال ومر علي بن أبي طالب فقال: «الحق مع ذا الحق مع ذا».

... ابوسعید می‌گوید: با جمعی از مهاجر و انصار کنار خانه رسول خدا بودیم، از خانه بیرون آمد و فرمود: آیا شما را از بهترین شما خبر ندهم؟ گفتند: آری، فرمود: بهترین شما وفا کنندگان و پاکان می‌باشند، خداوند دانایان پرهیزگار را دوست دارد، ابوسعید می‌گوید: علی (علیه السلام) از آنجا می‌گذشت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: **«حق با این است، حق با این است»**.

أبو یعلی الموصلي التميمي، أحمد بن علي بن المثنى (متوفاي ۲۰۷هـ)، *مسند أبي يعلى*، ج ۲، ص ۳۱۸، ج ۱۰۵۲، تحقیق: حسین سلیم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۴م؛ العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي ۸۵۲هـ)، *المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية*، ج ۱۶، ص ۱۴۷، تحقیق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، ناشر: دار العاصمة/ دار الغيث، الطبعة: الأولى، السعودية - ۱۴۱۹هـ.

هیثمی هم پس از نقل این روایت در باره سند آن می‌گوید:

رواه أبو یعلی ورجالہ ثقات.

الهیثمی، أبو الحسن علی بن أبي بكر (متوفاي ۸۰۷هـ)، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، ج ۷، ص ۳۳۵، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ.

علی (ع) با قرآن و قرآن با او است

حاکم نیشابوری در *المستدرک علی الصحیحین*، طبرانی در *المعجم الصغیر*، زمخشری در *ربیع الأبرار*، جلال الدین سیوطی در *الفتح الکبیر* و عاصمی مکی در *سمط النجوم* درباره این ویژگی ممتاز حضرت می‌نویسند:

أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الله الحفید ثنا أحمد بن محمد بن نصر ثنا عمرو بن طلحة القناد الثقة المأمون ثنا علي بن هاشم بن البرید عن أبيه قال حدثني أبو سعید التيمي عن أبي ثابت مولى أبي ذر قال كنت مع علي رضي الله عنه يوم الجمل فلما رأيت عائشة واقفة دخلني بعض ما يدخل الناس فكشف الله عني ذلك عند صلاة الظهر فقاتلت مع أمير المؤمنين فلما فرغ ذهب إلى المدينة فأتيت أم سلمة فقلت إني والله ما جئت أسأل طعاماً ولا شرباً ولكني مولى لأبي ذر فقالت مرحباً فقصصت عليها قصتي فقالت أين كنت حين طارت القلوب مطائرها قلت إلى حيث كشف الله ذلك عني عند زوال الشمس قال أحسنت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : **«علي مع القرآن والقرآن مع علي لمن يتفرقا حتى يردا علي الحوض»** هذا حديث صحيح الإسناد وأبو سعید التيمي هو عقيصاء ثقة مأمون ولم يخرجاه.

غلام ابوذر می‌گوید: در جنگ جمل در خدمت علی(علیه السلام) بودم، چشمم به عائشه افتاد، مانند مردم دیگر به شك افتادم تا اینکه وقت نماز ظهر فرا رسید و شك من بر طرف شد،

پس از پایان یافتن جنگ در مدینه به دیدن امّسلمه رفتم و گفتم: برای تقاضای خوراک نیامده‌ام، من غلام ابوذر هستم، به من خوش آمد گفت، داستان را تعریف کردم، امّسلمه گفت: در هنگامه متزلزل شدن دلها چه کار کردی؟ گفتم: موقع ظهر خداوند شك را از من دور کرد، گفت: آفرین، از رسول خدا شنیدم می‌فرمود: « **علي با قرآن است و قرآن با علي، از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض به من ملحق شوند** ».

این حدیث سندش صحیح است، اگر چه بخاری و مسلم آن را نیاورده اند، و ابو سعید تیمی، اسمش عقیصاء و ثقه است.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۴، ۴۶۲۸، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م؛ الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم (متوفای ۳۶۰ هـ)، المعجم الصغیر (الروض الدانی)، ج ۲، ص ۲۸، تحقیق: محمد شکور محمود الحاج آمری، ناشر: المکتب الإسلامی، دار عمار - بیروت، عمان، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م؛ الزمخشری الخوارزمی، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفای ۵۳۸ هـ)، ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۱۳۳؛ السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبي بکر (متوفای ۹۱۱ هـ)، الفتح الکبیر فی ضم الزیادة إلى الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۳۰، تحقیق: یوسف النبهانی، ناشر: دار الفکر - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م؛ العاصمی المکی، عبد الملك بن حسین بن عبد الملك الشافعی (متوفای ۱۱۱۱ هـ)، سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی، ج ۳، ص ۶۳، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود - علی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة؛ المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفای ۱۰۳۱ هـ)، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۶، ناشر: مکتبة الإمام الشافعی - الرياض، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.

خلیل بن کیکلدی علایی، سند روایت حاکم را معتبر می‌داند:

وأخرج الحاكم في مسنده بسند حسن عن أم سلمة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يفترقا حتى يردا علي الحوض».

حاکم با سند حسن در مسندش از امّسلمه و او از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: **علي با قرآن است و قرآن با علي، از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض به من ملحق شوند.**

العلائی، خلیل بن کیکلدی (متوفای ۷۶۱ هـ)، إجمال الإصابة فی أقوال الصحابة، ج ۱، ص ۵۵، تحقیق: د. محمد سلیمان الأشقر، ناشر: جمعیة إحياء التراث الإسلامی - الكويت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ.

پس از این چند سخن کوتاه در جایگاه ممتاز امیرمؤمنان (ع) اکنون به مخالفت های آن حضرت با ابوبکر و همراهی با فاطمه در باز پس گیری میراثش می‌پردازیم:

۱. همراهی حضرت زهرا (س) در مطالبه ارث

امیرمؤمنان در مطالبه ارث همراه فاطمه زهراء (س) بود، که خود نشانگر مخالفت او با حدیث ابوبکر می‌باشد زیرا که اگر این حدیث را قبول می‌داشت، این همراهی را در پی نمی‌داشت. خلاصه آن که: نفس همراهی کسی که حق از او جدایی ندارد، دلیلی بر سستی ادعای ابوبکر است. این همراهی در منابع بسیاری از منابع اهل سنت نیز انعکاس یافته است از جمله:

محمد بن سعد در الطبقات الکبری می‌نویسد:

أخبرنا محمد بن عمر، أخبرنا هشام بن سعد عن زيد بن أسلم عن أبيه قال: سمعت عمر يقول: لما كان اليوم الذي توفي فيه رسول الله، صلى الله عليه وسلم، بويح لأبي بكر في ذلك اليوم، فلما كان من الغد جاءت فاطمة إلى أبي بكر معها علي فقالت: ميراثي من رسول الله أبي، صلى الله عليه وسلم... فدك وخيبر وصدقاته بالمدينة أرثها كما يرثك بناتك إذا مت!

زیدبن اسلم از پدرش و او از عمر نقل می‌کند که گفت: در روز وفات پیامبر برای ابوبکر بیعت گرفته شد، فردای آن روز فاطمه همراه علی نزد ابوبکر آمدند، فاطمه گفت: میراث پدرم را می‌خواهم... از فدک و خیبر و آنچه در مدینه باقی مانده ارث می‌برم همانگونه که تو اگر مردی دخترانت از تو ارث می‌برند.

و در ادامه می‌نویسد:

أخبرنا محمد بن عمر، حدثني هشام بن سعد عن عباس بن عبد الله بن معبد عن جعفر قال: جاءت فاطمة إلى أبي بكر تطلب ميراثها، وجاء العباس بن عبد المطلب يطلب ميراثه، وجاء معها علي.

فاطمه نزد ابوبکر آمد و تقاضای میراث کرد، عباس و علی هم آمدند.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰ هـ)، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۵، ناشر: دار صادر -

بیروت

۲. مطالبه مستقیم :

امیرمؤمنان (ع) علاوه بر همراهی بانوی دو سرا (س) در مطالبات ارث و شهادت دادن به مالکیت فدک، مستقیماً میراث رسول خدا (ص) را، چه در زمان ابوبکر و چه در زمان عمر، مطالبه نمود، این قطعه از تاریخ در معتبرترین منابع اهل سنت انعکاس یافته است از جمله:

مسلم بن حجاج نیشابوری، در صحیح خود گله‌گذاری عمر از حضور علی (ع) و عباس و درخواست میراث رسول خدا (ص)، در زمان ابوبکر و نیز در زمان خودش را، چنین روایت می‌کند:

... ثم أقبل على العباس وعلي فقال: ... فلما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم قال أبو بكر أنا ولي رسول الله صلى الله عليه وسلم فحيثما تطلب ميراثك من ابن أخيك وتطلب هذا ميراث امرأته من أبيها ... ثم توفي أبو بكر وأنا ولي رسول الله -صلى الله عليه وسلم- وولي أبي بكر ... ثم جئني أنت وهذا وأنتم جمع وأمركمما واحد فقلتما ادفعها إلينا.

عمر به عباس و امیرالمؤمنین علیه السلام رو کرد وگفت: ... زمانی که رسول خدا از دنیا رفت ابوبکر گفت: من جانشین پیامبرم، شما دو نفر آمدید، و تو ای عباس! ادعای ارث برادرزاده‌ات را خواستار شدی و علی، سهم همسرش از پدرش را طلب کرد سپس ابوبکر از دنیا رفت و من جانشین او شدم ... سپس تو و علی آمدید با یک هدف و آن گرفتن و گفتید: آن را به ما بده ...

. النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷، کتاب الجهاد والسير، باب حکم الفیء، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت.

۳. بیان مخالفت حدیث ابوبکر با قرآن و اعتراف گرفتن از وی

امیرمؤمنان (ع) برای دفاع از حق غصب شده همسرش با استناد به آیات قرآن با ابوبکر مواجه کرد. پیش از این گذشت که طبق روایات صحیح السندی که در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد، علی همواره با قرآن و قرآن همواره با علی است و استدلال امیر مؤمنان (ع) به آیات قرآن در محکومیت ابوبکر، بهترین دلیل بر بطلان ادعای او است.

محمد بن سعد در الطبقات الکبری در این مورد می‌نویسد:

أخبرنا محمد بن عمر، حدثني هشام بن سعد عن عباس بن عبد الله بن معبد عن جعفر قال: جاءت فاطمة إلى أبي بكر تطلب ميراثها، وجاء العباس بن عبد المطلب يطلب ميراثه، وجاء معهما علي فقال أبو بكر: قال رسول الله لا نورث، ما تركنا صدقة، وما كان النبي يعول فعلي، فقال علي: «ورث سليمان داود» وقال زكريا «يرثني ويرث من آل يعقوب».

فاطمه (علیها السلام) همراه عباس نزد ابوبکر آمده و در خواست ارث کردند، علی (علیه السلام) نیز حضور داشت، ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم؛ بلکه صدقه است، علی (علیه السلام) پاسخ داد: قرآن می‌فرماید: «سلیمان از داود ارث برد» و زکریا گفت: «فرزندی که از من و از آل یعقوب ارث برد عنایت فرما».

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۵، ناشر: دار صادر -

بیروت.

حضور علی (ع) و استدلال او به قرآن در میدان دادخواهی زهراء علیهما السلام، خلیفه را مجاب می‌کند؛ تا جایی که پس از سخنان امیر مؤمنان راهی جز تصدیق سخن آن حضرت نمی‌یابد:

ابن سعد در این باره نیز می‌نویسد:

فقال أبو بكر: قال رسول الله لا نورث، ما تركنا صدقة، وما كان النبي يعول فعلي، فقال علي: ورث سليمان داود وقال زكريا يرثني ويرث من آل يعقوب؛ قال أبو بكر: هو هكذا.

ابو بکر پس از در خواست فاطمه گفت: رسول خدا فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم آنچه می‌ماند صدقه است، علی گفت: سلیمان از داود ارث برد، زکریا تقاضای فرزند کرد تا از او و آل یعقوب ارث ببرد، ابوبکر گفت: این چنین است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۵، ناشر: دار صادر -

بیروت.

۴. دعوت ابوبکر به پایبندی به قرآن

پس از اقرار ابوبکر به این که در قرآن به ارث پیامبران تصریح شده است، باز هم از آن طفره رفت، لذا امیرمؤمنان (ع) او را دعوت به پایبندی به قرآن می‌نماید.

ابن سعد در این باره نیز می‌نویسد:

أخبرنا محمد بن عمر، حدثني هشام بن سعد عن عباس بن عبد الله بن معبد عن جعفر قال: جاءت فاطمة إلى أبي بكر تطلب ميراثها، وجاء العباس بن عبد المطلب يطلب ميراثه، وجاء معهما علي، فقال أبو بكر: قال رسول الله لا نورث، ما تركنا صدقة، وما كان النبي يعول فعلي، فقال علي: ورث سليمان داود وقال زكريا يرثني ويرث من آل يعقوب؛ قال أبو بكر: هو هكذا وأنت والله تعلم مثلنا أعلم، **فقال علي: هذا كتاب الله ينطق! فسكتوا وانصرفوا.**

فاطمه (عليها السلام) همراه عباس نزد ابوبکر آمده و در خواست ارث کردند، علي (عليه السلام) نیز حضور داشت، ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما چیزی به ارث نمی گذاریم بلکه صدقه است، علي (عليه السلام) پاسخ داد: سليمان از داود ارث برد و زكريا گفت: «فرزندی که از من و آل يعقوب ارث برد عنایت فرما»، ابوبکر تأیید کرد و گفت: به خدا سوگند که تو از همه داناتری، علي (عليه السلام) فرمود: این کتاب خدا است که چنین سخن می گوید، (سپس) همه سکوت نموده و بازگشتند.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۵، ناشر: دار صادر -

بيروت

۵. دروغو و گنهگار و ظالم و خائن دانستن ابوبکر

امیرمؤمنان (ع) پس از بکار نیافتادن اقدامات گذشته و اصرار ابوبکر بر حدیثش و بر محرومیت اهل بیت (ع) از میراث رسول خدا (ص)، به صراحت تمام نظر خود را در مورد شخصیت ابوبکر بیان نموده و او را دروغگو، گنهگار، ظالم و خائن معرفی نمود، این مطلب را نیز منابع فراوانی از اهل سنت ضبط کرده و انعکاس داده اند از جمله:

مسلم در صحیح خود از عمر بن خطاب چنین روایت می کند:

... قَالَ فَلَمَّا تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَجِئْنَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَةٍ مِنْ أَيْهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- « مَا نُورِثُ مَا تَرَكَنا صَدَقَةٌ ». فَأَيْتَمَاهُ كَاذِبًا أَيَّمَا عَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ

... عمر (در زمان خلافتش رو به امیرمؤمنان (ع) و عباس نمود) گفت: چون رسول خدا از دنیا رفت، ابوبکر گفت: من جانشین پیغمبرم، شما دو نفر (عباس و علي عليه السلام) آمدید و تو تقاضای میراث پسر برادرت را مطرح کردی و علي سهم همسرش فاطمه را خواستار شد، ابوبکر گفت: پیغمبر فرموده است: ما ارث نمی گذاریم؛ بلکه آنچه می ماند صدقه است؛ **لذا شما دو نفر او را دروغگو، گناهکار، حيله گر و خائن دانستید**، با اینکه خدا می داند او راستگو، نیکوکار و پیرو حق بود...

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ج ۱۷۵۷، کتاب الجهاد والسير، باب حكم الفيء، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

۷. برخورد عملي در مقابل ابوبکر

علاوه بر معرفی شخصیت او امیرمؤمنان به برخورد عملی در مقابل ابوبکر برآمدند، از جمله در تشییع و تکفین و نماز بر پیکر مجروح همسرش زهرا برای مرضیه ابوبکر را خبر نکرده و با استفاده از تاریکی شب به انجام آنها مبادرت ورزیدند، با آنکه در آن زمان، نماز بر میت را خلیفه می خواند، این اقدامات در حقیقت نشانهنده رنجش عمیق فاطمه و علي علیهما السلام از دستگاه بود.

بخاری در صحیح خود در این باره چنین می نویسد:

... فَأَيُّ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا فَوَحَدَتْ فَاطِمَةُ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرْتَهُ، فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى تُوْفِيَ، وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوْفِيَتْ، دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا

ابوبکر از دادن ارث فاطمه امتناع ورزید، و لذا از وی غضبناک شد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت، مدت زندگی زهرا پس از پدرش ششماه بیشتر نبود، هنگامی که از دنیا رفت همسرش علي او را شبانه دفن کرد **و به ابوبکر اطلاع نداد** و خود بر بدن همسرش نماز خواند.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي ۲۵۶هـ)، صحیح البخاري، ج ۴، ص ۱۵۴۹، ج ۳۹۹۸، کتاب المغازي، باب غزوة خيبر، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

فصل چهارم: مخالفت برخی صحابه با حدیث ابوبکر

در این فصل موضع گیری برخی از اصحاب را در مقابله با جهت گیری ابوبکر با توسل وی به حدیثی که ادعای شنیدن آن را از رسول خدا (ص) داشت بررسی می‌کنیم تا بر همگان روشن شود که مدعی میراث رسول خدا (ص) فقط فاطمه (س) و علی (ع) نبوده‌اند.

الف) مخالفت‌های عموی پیامبر (ص) با این حدیث

یکی از صحابه رسول خدا (ص) که جایگاه ممتازی نزد شیعه و سنی دارد تا جایی که اهل سنت در معتبرترین منابع خود، این قطعه از تاریخ را روایت نموده‌اند که در زمان عمر بن خطاب، قحطی شد، اوبا واسطه قرار دادن عباس از خداوند طلب باران نمود.

چنان که بخاری در صحیح خود در این باره می‌نویسد:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّبِيِّ عَنْ ثَمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ نَسْتَسْقِي وَأَنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ نَعْمَ نَسْتَسْقِي قَالَ قَسِفُونَ .

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، باب سُؤَالِ النَّاسِ الْإِمَامَ الْإِسْتِسْقَاءَ إِذَا قَحَطُوا، ج ۱ ص ۳۴۲، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷. مخالفت های او در این مسأله در منابع اهل سنت به صورت گسترده‌ای نقل شده است که ما آن را در چند بخش مطرح خواهیم کرد:

۱. همراهی فاطمه در مطالبه ارث

او اگرچه با وجود فاطمه (س) وارث پیامبر (ص) به حساب نمی‌آمد، ولی در همراهی دخت رسول خدا (ص) کوتاهی ننموده و همچون امیرمؤمنان (ع) همراه حضرت بود. بخاری در مورد همراهی او چنین می‌نویسد:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا هِشَامُ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزَّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالْعَبَّاسُ أَتَى بِكَرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاثَهُمَا أَرْضَهُ مِنْ فَدَكٍ وَسَهْمَهُ مِنْ خَيْبَرَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً

فاطمه و عباس نزد ابوبکر آمدند و ارث خویش را از زمین فدک و سهمشان را از خایبر در خواست کردند، ابوبکر گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم آنچه می‌ماند صدقه است.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۸۱، ج ۲۸۱۰، کتاب الْمَعَارِطِ، باب حَدِيثِ بَنِي النَّضِيرِ وَ ج ۶، ص ۲۴۷۴، ج ۶۳۴۶، کتاب الْقَرَأَتِ، باب قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

۲. مطالبه ارث خود

او علاوه بر همراهی دخت پیامبر (ص)، بعد از شهادت آن حضرت، مستقیماً به مطالبه ارث خود در زمان ابوبکر و عمر پرداخت.

چنان که بخاری در صحیح خود در این باره از قول عمر می‌نویسد:

قَالَ فَلَمَّا تَوَفَّى رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ... ثُمَّ تَوَفَّى أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ...

ثُمَّ جِئْتَنِي يَا عَبَّاسُ تَسْأَلُنِي نَصِيكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ

عمر رو کرد به امیرمؤمنان (ع) و عباس و گفت: چون رسول خدا از دنیا رفت، ابوبکر گفت: من جانشین پیغمبرم، شما دو نفر (عباس و علی علیه السلام) آمدید و تو (عباس) میراث پسر برادرت را طلب کردی ... سپس ابوبکر از دنیا رفت و من جانشین وی و رسول خدا شدم، ه... ای عباس تو آمدی و سهم ارث پسر برادرت را از من طلب نمودی...

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۳۶، ج ۲۹۳۷، أبواب الخمس، باب فَرَضِ الْخُمْسِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷؛ النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۷۸، ج ۱۷۵۷، کتاب الْجِهَادِ وَالسَّيْرِ، باب حُكْمِ الْفِيءِ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

۲. دروغو و گنهکار و ظالم ، خائن دانستن ابوبکر و عمر

او نیز همچون امیرمؤمنان (ع) پس از خوداری خلفا از تسلیم میراث رسول خدا (ص)، و استدلال آنان به حدیث خود شنیده!، به افشاء شخصیت آنان پرداخت و آنان را دروغو و گنهکار و ظالم ، خائن دانست:

همچنین بخاری در صحیح خود در این باره چنین می‌نویسد:

... قَالَ فَلَمَّا تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «مَا يُورِثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ». فَرَأَيْنَاهُ كَادِيًا أَنَّمَا عَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهِ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُوْفِيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِي كَادِيًا أَنَّمَا عَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهِ يَعْلَمُ إِنِّي لَصَادِقٌ بَارٌ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ قَوْلَيْتَهَا ثُمَّ جِئْتَنِي أَنْتَ وَهَذَا وَأَنْتُمَا جَمِيعٌ وَأَمْرُكُمَا وَاحِدٌ فَقَلْتُمَا ادْفَعْهَا إِلَيْنَا.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷، کتاب الجهاد والسير، باب حکم القیء، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت.

عمر رو کرد به امیرمؤمنان (ع) و عباس و گفت: چون رسول خدا از دنیا رفت، ابوبکر گفت: من جانشین پیغمبرم، شما دو نفر (عباس و علی علیه السلام) آمدید و تو تقاضای میراث پسر برادرت را مطرح کردی و علی سهم همسرش فاطمه را خواستار شد، ابوبکر گفت: پیغمبر فرموده است: ما ارث نمی‌گذاریم؛ بلکه آنچه می‌ماند صدقه است؛ و شما دو نفر او را **دروغگو، گناهکار، ظالم و خائن دانستید**، با اینکه خدا می‌داند او راستگو، نیکوکار و پیرو حق بود، سپس ابوبکر از دنیا رفت و من جانشین وی و رسول خدا شدم، شما دو نفر مرا هم **دروغگو، گناهکار، حيله گر و ظالم دانستید**، با اینکه خدا می‌داند که من راستگو و پیرو حق هستم، تو ای عباس و این علی آمدید و گفتید میراث ما را به ما پس بده.

ب: مخالفت ابن عباس با حدیث ابوبکر

او پسر عموی رسول خدا (ص) است و از نظر علمی و دینی جایگاه خاصی در تاریخ و فرهنگ اسلامی دارد تا جایی که به او لقب حبر الامة (یعنی کسی که دانشش فروان است) داده‌اند او همچون پدر خود، موضع منفی در مقابل این حدیث ابوبکر داشته است از جمله موضعی که او در مساله خمس - یکی از مطالبات حضرت زهرا(س) از ابوبکر او با حدیثش به رد آن پرداخت - داشت به خوبی بر مردود دانستن حدیث ابوبکر دلالت کرده و نشانه دیگری بر ساختگی بودن آن است.

مسلم در صحیح خود در این باره می‌نویسد:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ فَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ يَزِيدَ بْنِ هَرْمَزٍ أَنَّ نَجْدَةَ كَتَبَتْ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ تَسْأَلُهُ عَنِ خَمْسٍ خِلَالٍ... وَعَنِ الْخَمْسِ لِمَنْ هُوَ؟... وَكَتَبْتُ تَسْأَلُنِي عَنِ الْخَمْسِ لِمَنْ هُوَ؟ وَإِنَّا كُنَّا نَقُولُ هُوَ لَنَا فَأَبَى عَلَيْنَا قَوْمًا ذَاكَ... **نجده به ابن عباس نامه نوشت و پرسید: خمس از آن چه کسی است؟ پاسخ داد: ما همیشه می‌گفتیم: خمس متعلق به ما است و قوم ما از آن ابا داشتند.**

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۴۴، ح ۱۸۱۲، کتاب الجهاد والسير، باب النساء الغازیات، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت

ج: مخالفت همسران پیامبر با حدیث ابوبکر

یکی دیگر از مخالفت‌های صحابه با این حدیث، اقدامات همسران رسول خدا (ص) است که مردود بودن حدیث ابوبکر به خوبی از آنها، آشکار می‌گردد.

۱. مطالبه‌ی ارث

از اولین اقدام آنان که بلافاصله پس از روی کار آمدن به عمل آمد، به میدان آمدن همسران پیامبر برای گرفتن سهم ارث خویش از اموال باقی مانده رسول خدا(ص) بود که خود دلیل دیگری بر مخالفت و عدم تأیید حدیث ابوبکر از رسول خدا(ص) است؛ اگر چه عائشه به کمک پدرش آمد و آنان را با نقل همان حدیثی

که از پدرش شنیده بود مورد سرزنش قرار داد اما خود این مطالبه بیانگر این مطلب است که آنان چنین چیزی از پیامبر(ص) نشنیده و ارث بردن خود را امری شرعی می‌دانستند.

بخاری در مورد مطالبه همسران پیامبر(ص) چنین می‌نویسد:
... مَالِكُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، أَنَا سَمِعْتُ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - زَوْجَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ أَرْسَلَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَثْمَانَ إِلَى أَبِي يَكْرٍ يُسْأَلُهُنَّ ثَمَنَهُنَّ مِمَّا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ رَسُولَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَكَتَبَ أَنَا أَرْدَهُنَّ، فَقُلْتُ لَهُنَّ أَلَا تَتَّقِينَ اللَّهَ، أَلَمْ تَعْلَمْنَ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَقُولُ « لَا نُورَثُ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ.

... عایشه گفت: همسران رسول خدا پس از وفات آن حضرت عثمان را نزد ابوبکر فرستادند تا یک هشتم سهم آنان را از اموالی که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه وسلم بخشیده، بگیرد، من به آنان گفتم: آیا تقوی ندارید؟، مگر رسول الله نفرمود: ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم، آنچه هست صدقه است؟.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ج ۲۹۲۷، أبواب الخمس، باب قرص الخمس، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷؛ النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۷۸، ج ۱۷۵۷، کتاب الجهاد والسیر، باب حکم الفیء، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت. البته همان‌گونه که خواهد آمد، آنان و از جمله خود عایشه ارث‌هایی بردند.

۲. ارث بردن حجره‌ها

گذشت زمان اگر همه چیز را دگرگون کند؛ ولی ذهن تاریخ را تا اندزهای نمی‌تواند گمراه و همه اندوخته هایش را پاک نماید. ابن تیمیه حرانی اعتراف می‌کند که زنان پیامبر حجره‌های که جزء اموال پیامبر بود به ارث نهادند و وارثان همسران رسول خدا(ص) آن را صاحب شده و فروختند؛ او در این باره می‌نویسد:

وكان النبي لما مات دفن في حجرة عائشة رضي الله عنها وكانت هي وحجر نسائه في شرقي المسجد وقبله لم يكن شيء من ذلك داخل في المسجد وإستمر الأمر على ذلك إلى أن انقرض عصر الصحابة بالمدينة ثم بعد ذلك في خلافة الوليد بن عبد الملك بن مروان بنحو من سنة من بيعته وسع المسجد وأدخلت فيه الحجرة للضرورة فإن الوليد كتب إلى نائبه عمر بن عبد العزيز أن يشتري الحجر من ملاكها ورثة أزواج النبي فإنهن كن قد توفين كلهن رضي الله عنهن فأمره أن يشتري الحجر ويزيدها في المسجد فهدمها وأدخلها في المسجد.

پیامبر اکرم هنگامی که از دنیا رفت آن حضرت را در خانه عایشه که در شرق مسجد بود دفن کردند، این خانه و اتاق‌های همسران دیگر رسول خدا داخل مسجد نبود، زمان گذشت تا دوران صحابه به پایان رسید و همه از دنیا رفتند، در خلافت ولید بن عبد الملك مروان و پس از یکسال از حکومت وی مسجد النبی گسترش یافت و حجره عایشه داخل در مسجد شد؛ ولید به نماینده اش عمر بن عبد العزیز در مدینه نامه نوشت و دستور داد تا حجره‌های همسران پیامبر را از مالکانش، که وارث همسران پیامبراند، خریداری کند. طبق دستور خریداری شد و به مسجد النبی افزوده شد.

ابن تیمیه الحرانی، أحمد عبد الحليم أبو العباس (متوفای ۷۲۸ هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج ۲۷، ص ۲۲۲، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدی، ناشر: مکتبة ابن تیمیه، الطبعة: الثانية. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: آیا حجره‌ها جز اموال رسول خدا (ص) نبودند؟ و آیا فقط همسران رسول خدا (ص) از آن حضرت ارث می‌بردند و پس از مرگ آنان نیز به وارثانشان منتقل می‌شود؟

مگر فاطمه دختر رسول اکرم و وارث پدر نبود؟ چگونه ممکن است که همسر، ارث ببرد؛ ولی فرزند ارث نبرد؟

بطالان ادعای دیگر:

از مطلبی که ابن تیمیه نقل کرد، بطلان نظر کسانی همچون ابن حجر و ابن بطال که در شرح صحیح بخاری ادعا نموده‌اند: حجره‌های همسران پیامبر، جزء نفقه آنها بوده و آنها مالک آن نشدند و به ارث نیز نهادند، روشن می‌شود. عبارت ابن حجر عسقلانی و ابن بطال از این قرار است:

قال ما تركت بعد نفقة نسائي قال وهذا أرحح وبؤيده أن ورثتهن لم يرثن عنهن ميازلهن ولو كانت السوت ملكا لهن لانتقلت إلى ورثتهن وفي ترك ورثتهن حقوقهم منها دلالة على ذلك ولهذا زيدت بيوتهن في المسجد النبوي بعد موتهن لعموم نفعه للمسلمين....

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفى ٨٥٢ هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ٦، ص ٢١١، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

قال: (ما تركت بعد نفقة نسائي ومثونة عاملى فهو صدقة) قالوا: ويدل على صحة ذلك أن مساكنهن لم يرثها عنهن ورثتهن، ولو كان ذلك ملكا لهن كان لا شك يورث عنهن، وفي ترك ورثتهن حقوقهم من ذلك دليل أنه لم يكن لهن ملكا، وإنما كان لهن سكناه حياتهن، فلما مضى بسبيلهن جعل ذلك زيادة فى المسجد الذى يعم المسلمين نفعه.

إبن بطال البكري القرطبي، أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك (متوفى ٤٤٩ هـ)، شرح صحيح البخاري، ج ٥، ص ٢٦٢، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض، الطبعة: الثانية، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.

٢. قبول دارايهاي خبير

اقدام ديگري که از همسران پیامبر (ص) جاي دقت دارد، قبول اموال خبير است - که از جمله اموال پیامبر (ص) و مورد مطالبه حضرت زهرا (س) بود - که خود دليلي بر آن است که همسران پیامبر، حديث ابوبکر را مردود مي دانستند.

بخاری از طريق پسر عمر بن خطاب، چنین نقل مي کند :

حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامِلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ تَمْرٍ أَوْ زَرْعٍ، فَكَانَ يُعْطِي أَزْوَاجَهُ مِائَةَ وَسْقٍ: تَمَانُونَ وَ سَقٍ تَمْرٍ، وَعِشْرُونَ وَ سَقٍ شَعِيرٍ؛ فَيَقْسِمُ عُمَرُ خَيْبَرَ فَيُخَيِّرُ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَقْطَعَ لِهِنَّ مِنَ الْمَاءِ وَالْأَرْضِ أَوْ يَمْضِيَ لِهِنَّ، فَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَرْضَ وَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْوَسْقَ، وَكَانَتْ عَائِشَةُ اخْتَارَتِ الْأَرْضَ.

رسول خدا از درآمد خبير هشتاد گیل خرما و بيست گیل جو به همسران خویش می پرداخت، عمر تصميم گرفت خبير را تقسيم کند و لذا همسران پیامبر را آزاد گذاشت که یا از زمین سهمی بگیرند یا از محصول آن، عائشه زمین را انتخاب کرد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى ٢٥٦ هـ)، صحيح البخاري، ج ٢، ص ٨٢٠، ح ٢٢٠٣، كتاب المزارعة، باب المزارعة بالشطر ونحوه، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧.

از اين که پیامبر از اموال خبير به زنانش داده است، معلوم می شود که از اموال شخصی آن حضرت بوده است. اگر قرار باشد که تمام اموال شخصی پیامبر پس از آن حضرت صدقه و جزء اموال عمومی باشد؛ چرا عمر آن را در میان همسران پیامبر تقسیم کرد؟ اگر ارث بوده؛ چرا از دختر رسول خدا (ص) از این ارث محروم شده است؟

فصل پنجم: مخالفت خلفاء و علمای اهل سنت

نه تنها اهل بیت عليهم السلام و برخی اصحاب همچون عباس و ابن عباس، مخالفت خویش را با حديث بی اساس ابوبکر ابراز کردند؛ بلکه خود خلفاء و برخی از عالمان اهل سنت نیز آن را رد کرده اند:

الف: مخالفت خود ابوبکر با این حديث

از نکات جالب در این جریان مخالفت های عملي خود ابوبکر با حديث خود است که در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می نمایم:

١. نوشتن نامه ي فدك

نخستین کسی که با محتوای این حديث به شکل عملی مخالفت کرد، شخص ابوبکر بود؛ زیرا وی پس از درخواست حضرت زهرا(س) نامه ای مبنی بر باز پس گیری فدك برای آن حضرت نوشت:

حلي سیره نويس معروف اهل سنت در این پاره می گوید:

وفي كلام سبط ابن الجوزي رحمه الله أنه رضي الله تعالى عنه كتب لها فدك ودخل عليه عمر رضي الله تعالى عنه فقال: ما هذا فقال كتاب كتبه فاطمه بميراثها من ابها فقال: مماذا تنفق على المسلمين وقد حاربتك العرب كما ترى ثم اخذ عمر الكتاب فشقّه.

ابوبکر نامه ای برای تحویل دادن فدك به فاطمه نوشته بود، عمر وارد شد، گفت: این چیست؟ ابوبکر گفت: نامه ای است برای فاطمه تا میراث پدرش را به وی تحویل دهند، عمر گفت: پس

چه چیزی بین مسلمین تقسیم خواهی کرد، این قوم به جنگ تو خواهند آمد؟ سپس نامه را گرفت و پاره کرد.

الحلبی، علی بن برهان الدین (متوفای ۱۰۴۴هـ)، *السیرة الحلیة فی سیرة المؤمن المأمون*، ج ۳، ص ۴۸۸، ناشر: دار المعرفة - بیروت - ۱۴۰۰.

اگر ابوبکر در شنیدن این حدیث از پیامبر اکرم صادق باشد، برگرداندن فدک، مخالفت با رسول خدا (ص) است؛ پس عمل او تکذیب حدیث خودش می‌باشد.

۲. بازگرداندن عصا، کفش و مرکب پیامبر (ص) به امیر مؤمنان (ص)

اقدام دیگری که از او درخور دقت است این است که خلیفه اول پس از آن که اموال پیامبر را تصاحب کرد، برخی از اموال شخصی آن حضرت را به امیر مؤمنان (ع) بازگرداند:

ماوردی در این باره چنین می‌نویسد:
وأما رجل رسول الله فهدى رسول الله عن عوانة بن الحكم أن أبا بكر الصديق رضي الله عنه دفع إلى علي رضي الله عنه آلة رسول الله ودابته وحذاء وقال ما سوى ذلك صدقة.

اما مرکب و وسایل پیامبر، هشام کلبی از عوانه روایت نموده که **ابوبکر مرکب سواری، عصا و کفشهای رسول خدا را به علی بازگرداند** و گفت: غیر از اینها صدقه است.

الماوردی البصری الشافعی، علی بن محمد بن حبیب (متوفای ۴۵۰هـ)، *الأحكام السلطانية والولايات الدينية*، ج ۱، ص ۱۹۳، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م

اگر ما ترک رسول الله (ص) صدقه است؛ نباید فرقی بین زمین و خانه و وسائل شخصی نباشد.

۳. پس نگرفتن لوازم شخصی پیامبر از دیگران

برخی از وسائل شخصی رسول خدا (ص) از جمله لباس‌های متعلق به آن حضرت در نزد برخی از صحابه بوده است. اگر تمام ماترک رسول خدا (ص) صدقه و جزء اموال عمومی بوده، چرا ابوبکر آن‌ها را بازنگرداند و جزء اموال عمومی قرار نداد از جمله آن موارد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

لباس پیامبر (ص) نزد عائشه

عائشه رویوشی که هنگام فوت رسول خدا (ص) روی بدن مبارکش بود، نزد خویش نگاه داشته بود که گاهی از آن برای تحریک احساسات، علیه عثمان استفاده می‌کرد:

بخاری درباره وجود این لباس در نزد عائشه می‌گوید:
حدثني محمد بن بشار حدثنا عبد الوهاب حدثنا أيوب عن حميد بن هلال عن أبي بردة قال: أخرجت إلينا عائشة رضي الله عنها كساءً ملبداً وقالت: في هذا نزع روح النبي صلى الله عليه.

ابوبرده می‌گوید: عائشه لباس نمدي را به ما نشان داد و گفت: در این روح پیامبر صلی الله علیه وسلم، قبض شد.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، *صحيح البخاري*، ج ۳، ص ۱۱۳۱، ۳۹۴۱، أبواب الخمس، باب ما ذكر من نزع النبي، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

و فخر رازی در مورد تحریک مردم به وسیله آن علیه عثمان می‌نویسد:

... فكانت عائشة رضي الله عنها تحرض عليه جهدها وطاقتها وتقول: **إنها الناس هذا قميص رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يبل وقد بليت سنته اقتلوا نعتلا قتل الله نعتلا...**

عائشه با تمام توان وقدرتش مردم را علیه عثمان تحریک می‌کرد و می‌گفت: **ای مردم این پیراهن رسول خدا (ص) است که هنوز کهنه نشده است؛ ولی سنت او را از بین بردند، بکشید نعتل را (اسم مردی از یهودیان مصر که ریش بلندی داشت و به حماقت معروف بود)، خدا او را بکشد.**

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفای ۶۰۴هـ) *المحصول في علم الأصول*، ج ۴، ص ۳۴۳، تحقيق: طه جابر فياض العلواني، ناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ.

بلاذری در *انساب الأشراف* هم در مورد وجود لباس و کفش پیامبر (ص) در نزد او می‌نویسد:

... وبلغ عائشة ما صنع بعمار فغضبت وأخرجت شعراً من شعر رسول الله صلى الله عليه وسلم وثوباً من ثيابه ونعتلاً من نعاله ثم قالت: ما أسرع ما تركتم سنة نيكم وهذا شعره

و توبه و نعله ولم ببل بعد، فغضب عثمان غضباً شديداً حتى ما درى ما يقول، فالتج المسجد وقال الناس سبحان الله سبحان الله.

... خبر اذيت و آزار عمار به عائشه رسيد، ناراحت شد، موئى از موهاى پيامبر و لباسى از لباسها و نعلينى از نعلينهاى آن حضرت را بيرون آورد و گفت: چه زود سنت پيامبرتان را رها كرديد، اين موى رسول خدا (ص) و اين پيراهن او و اين هم نعلين او است كه كهنه نشده است. عثمان از اين حركت عائشه سخت نا راحت شد و نمى دانست چه بگويد، مسجد شلوع شد، و مردم مى گفتند: سبحان الله، سبحان الله.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي ۲۷۹هـ) أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۷۵.

ابو الفداء نیز در تاريخش مى نويسد:

وكانت عائشة تنكر على عثمان مع من ينكر عليه، وكانت تخرج قميص رسول الله صلى الله عليه وسلم وشعره وتقول: هذا قميصه وشعره لم يبل، وقد بلي دينه.

عائشه با مخالفان عثمان همراهى مى كرد، پيراهن رسول خدا (ص) و موى آن حضرت را بيرون مى آورد و مى گفت: اين پيراهن رسول خدا (ص) و اين هم موى او است كه هنوز كهنه نشده است؛ ولى دينش كهنه و فراموش شده است.

. أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفاي ۷۳۲هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج ۱، ص ۱۱۸.

كفشها و ظرف پيامبر اكرم (ص) نزد انس بن مالك

بخاري در باره كفشهاي حضرت مى نويسد:

حدثني عبد الله بن محمد حدثنا محمد بن عبد الله الأسدي حدثنا عيسى بن طهمان قال أخرج إلينا أنس نعلين جرداوين لهما قبالة فحدثني ثابت البناني بعد عن أنس أنهما نعلان النبي.

عيسى بن طهمان مي گوید: انس كفشهاي را به ما نشان داد، ثابت بناني گفت: آنها كفشهاي پيامبر بود.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۱۳۱، ۲۹۴۰، أبواب الخمس، باب ما ذكر من ذرع النبي، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

و همچنين در مورد ظرف پيامبر (ص) در نزد انس مى نويسد:

حدثنا الحسن بن مدرئ قال حدثني يحيى بن حماد أخبرنا أبو عوانة عن عاصم الأحول قال رأيت قِدَحَ النبي صلى الله عليه وسلم عند أنس بن مالك وكان قد انصدع فسلسله بفضة قال وهو قِدَحٌ جيدٌ عريضٌ من نضار قال قال: أنس لقد سقيت رسول الله صلى الله عليه وسلم في هذا القِدَحِ أكثر من كذا وكذا.

عاصم آحول مي گوید: ظرف پيامبر را نزد انس بن مالك ديدم، كه لبه هاي آن شكسته شده بود آن را با نقره ترميم كرده بود، ... سپس مي گوید: انس به من گفت: در اين ظرف چندين دفعه به رسول خدا آب دادم.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۵، ص ۲۱۲۵، ح ۵۳۱۵، كتاب الأشرية، باب الشرب من قِدَحِ النبي، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

ب: مخالفت عمر با اين حديث

علاوه بر خود ابوبكر، عمر بن الخطاب نيز مخالفتهاي خود را با اين حديث ايراز نموده است كه به چند مورد از آنها اشاره مي كنيم:

۱. بازگرداندن صدقات مدينه

صدقات مدينه جز اموال پيامبر (ص) و چنان كه گذشت، مورد مطالبه حضرت زهراء (س) بود همان گونه كه در قسمت مطالبات حضرت زهرا (س) گذشت:

... تَطْلُبُ صَدَقَةَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الَّتِي بِالْمَدِينَةِ وَقَدَكِ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْرِ.

...عائشه می‌گوید: فاطمه علیها السلام شخصی را نزد ابوبکر فرستاد تا میراث پیامبر را از فیء و صدقات مدینه و فدک و آنچه که از خمس خبیر باقی مانده بود مطالبه نماید.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۶۰، ۳۵۰۸، کتاب فضائل الصحابة، باب مناقب قرآنة رسول الله (ص) و منقبة فاطمة علیها السلام، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

اما ابوبکر، با استدلال به حدیثش از پرداخت آن به فاطمه (س) ممانعت به عمل آورد، ولی در مقابل عمر بن خطاب، در زمان روی کار آمدنش، آنها را به امیرمؤمنان (ع) و عباس بازگرداند.

بخاری در این باره می‌نویسد:

... فَأَمَّا صَدَقَتُهُ بِالْمَدِينَةِ، فَدَفَعَهَا عُمَرُ إِلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ.

اما صدقات پیامبر را که در مدینه بود، عمر به علی و عباس بازگرداند.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶، أبواب الخمس، باب فرض الخمس، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

بنا به نقل و اعتراف بخاری، عمر بن خطاب صدقات مدینه را به علی و عباس تحویل داد، در صورتی که ابوبکر هنگام مطالبه حضرت زهراء (ص) به حدیثش: ما انبیاء میراث نمی‌گذاریم؛ بلکه صدقه است، استدلال می‌کرد تا او را از حق مسلمش محروم کند؛ اما پس از گذشت زمانی نه چندان دور، همان صدقات به وارثان تعلق می‌گیرد، آیا حکم الهی تغییر کرده بود و یا موانع بر طرف شده بود؟

۲. بازگرداندن فدک به وارثان رسول خدا(ص)

اقدام دیگری که جای دقت دارد، بازگرداندن فدک، توسط عمر، یعنی همان کسی که نامه فدک را پاره نمود.

حموی در این رابطه می‌نویسد:

فَدَكٌ: فَرِيَةٌ بِالْحِجَازِ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْمَدِينَةِ يَوْمَانٍ... فَكَانَتْ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِيهَا عَيْنُ فَوَاةٍ وَنَخِيلٌ كَثِيرَةٌ وَهِيَ الَّتِي قَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحَلْنِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَرِيدُ لَذَلِكَ شَهُودًا وَلَهَا قِصَّةٌ ثُمَّ أَدَّى اجْتِهَادَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بَعْدَهُ لِمَا وَلِيَ الْخِلَافَةَ وَفَتَحَتْ الْفَتْوحَ وَاتَّسَعَتْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَرُدُّهَا إِلَى وَرَثَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فدک روستائی است در حجاز که فاصله آن تا مدینه دو یا سه روز راه است، این روستا در سال هفتم از هجرت هنگامی که خبیر فتح شد مردم ساکن فدک افرادی را نزد رسول خدا فرستادند تا با آنان مصالحه نماید و جنگ و ستیز نباشد، و پیشنهاد کردند که نصف از محصول و دارائی را به پردازند، رسول خدا قبول فرمود، پس فدک بدون جنگ تسلیم شد و این سرزمین که آب فراوان و نخلستان‌های زیادی دارد مختص رسول خدا است و این همان فدکی است که فاطمه فرمود: رسول خدا آن را به من بخشیده است. سپس ابوبکر از فاطمه شاهد خواست که داستانی دارد.

عمر پس از آن که به خلافت رسید و کشورگشائی‌هایی نمود و وضعیت مالی مسلمین بهبود یافت، عمر تصمیم گرفت تا فدک را به وارثان باز گرداند.

الحموی، أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفای ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹، ناشر: دار الفکر - بیروت اگر وارثان، پس از رحلت رسول الله (ص) سهمی و حقی نداشته‌اند، و پیامبران ارث نمی‌گذارند، چطور می‌شود که در زمان فراوانی ثروت و کشور گشائی، پیامبران ارث می‌گذارند؟

۲. تقسیم خبیر بین همسران پیامبر(ص)

اقدام دیگر او که در بخش همسران پیامبر(ص) گذشت، تقسیم اموال خبیر - که مورد مطالبه فاطمه (س) بوده - بین همسران پیامبر(ص) است.

حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَامَلِ خَبِيرٍ يَشْطُرُ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ تَمْرٍ أَوْ زَرْعٍ، فَكَانَ يُعْطِي أَزْوَاجَهُ مِائَةً وَسَقِي تَمَانُونَ وَسَقِي تَمْرٍ وَعِشِيرُونَ وَسَقِي شَعِيرٍ، فَقَسَمَ عُمَرُ خَبِيرًا، فَخَيْرَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يَقْطَعَ لَهُنَّ مِنَ الْمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَوْ يَمْضِيَ لَهُنَّ، فَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَرْضَ وَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْوَسْقَ، وَكَانَتْ عَائِشَةُ اخْتَارَتْ الْأَرْضَ.

عمر تصمیم گرفت خیبر را تقسیم کند و لذا همسران پیامبر را آزاد گذاشت که یا از زمین سهمی بگیرند یا از محصول آن، عائشه زمین را انتخاب کرد.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۲۰، ح ۲۲۰۳، کتاب المزارعة، باب المزارعة بالشطر ونحوه، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

آیا تقسیم سرزمین خیبر اعم از محصول و زمین‌های آن بر خلاف مدعای ابوبکر و حدیثش نبود؟ و جالبتر این است که جناب عمر هنگام تقسیم خیبر به عائشه سهم بیشتری داد. به سخن سبکی توجه کنید:

ثُمَّ قَالَ السَّبْكَى: لَا يُعْتَرَضُ بِأَنَّ عُمَرَ كَانَ فَضَّلَ عَائِشَةَ فِي الْعَطَاءِ؛ لِأَنَّهُ عَلَّلَ ذَلِكَ بِمَزِيدِ حُبِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهَا.

کسی اشکال و اعتراض نکند که چرا عمر عائشه را بر دیگران ترجیح و سهم بیشتری به وی داد؟ زیرا شخص عمر علت آن را بیان کرده و گفته است: چون رسول خدا عائشه را بیشتر دوست داشت، به همین جهت به او سهم بیشتری می‌دهم.

آیا فاطمه محبوت‌ترین بانو در نزد پیامبر (ص) نبود؟ و آیا او پاره تن پیامبر (ص) نبود؟ آفرین به حافظان سنت و شریعت محمدی.

ج: مخالفت عثمان با این حدیث

عثمان نیز پس از سرکار آمدن، اقداماتی انجام داد، که در مخالفت آشکار با حدیث ابوبکر بود، از جمله:

۱. بخشش کامل فدک به مروان

ابوبکر به این دلیل فدک را به فاطمه (س) برگرداند، که هر آنچه از پیامبر باقی مانده، صدقه است در حالی که عثمان همه آن را به مروان بخشید. چنان‌که ابن عبد ربه می‌نویسد:

ومما نغم الناس على عثمان أنه أوى طريد رسول الله الحكيم بن أبي العاص ولم يؤوه أبو بكر ولا عمر وأعطاه مائة ألف وسير أبا ذر إلى البذة وسير عامر بن عبد قيس من البصرة إلى الشام وطلب منه عبد الله بن خالد بن أسيد صلة فأعطاه أربع مائة ألف وتصدق رسول الله بمهزون موضع سوق المدينة على المسلمين فأقطعها الحرث بن الحكم أخا مروان وأقطع فدك مروان وهي صدقة لرسول الله.

از ایرادها و عیوبی که مردم به عثمان نسبت می‌دادند این بود که او طرد شده و تبعید شده به دستور پیامبر یعنی حکم بن ابوالعاص را با اینکه ابوبکر و عمر به او پناه ندادند، پناه داد و صد هزار درهم از بیت المال نیز به وی بخشید، ابودر را به ریزه تبعید کرد، عامر بن عبد قیس را از بصره به شام فرستاد، عبد الله بن خالد بن اسید از وی تقاضای کرد، چهار صد هزار به وی داد،... و فدک را که صدقه رسول خدا بود به مروان بخشید.

الأندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفای ۳۲۸هـ)، العقد الفريد، ج ۴، ص ۲۶۷، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

اولاً: عثمان با کدام ملاک و حکم شرعی اگر فدک صدقه است و متعلق به عموم مردم، آن را به یک نفر می‌بخشد؟

ثانیاً: خلیفه سوم دقیقاً در این تصمیم با روش دو خلیفه پیشین (که هر دو روش باطل بود) مخالفت کرده و با عملش ثابت می‌کند که این اعمال نه تنها بر اساس ملاک شرعی و عقلی نبوده بلکه جانبدارانه و هدفمند بوده است.

۲. بخشش خمس غنائم آفریقا به مروان

او همچنین خمس آفریقا را به مروان بخشید، ابن عبد ربه در این باره نیز می‌نویسد:

... و افتتح افريقية فأخذ خمس الفيء فوهبه لمروان.

وأفريقا فتح شد، وخمس غنائم را گرفت و به مروان بخشید.

الأندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفای ۳۲۸هـ)، العقد الفريد، ج ۴، ص ۲۶۷، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

ابوالفداء نیز در این باره اشعاری را نقل می‌کند که ذکر آن خالی از لطف نیست:

وإعطاؤه مروان بن الحكم خمس غنائم إفريقية وهو مال عظيم، وفي ذلك يقول عبد الرحمن الكندي:

سأحلف بالله جهد اليمين ما ترك الله أمراسدى ولكن خلقت لنا فتنه
لكي نبتلي بك أو نبتلي دعوت اللعين فأدبته
خلاقا لسنة من قد مضى وأعطيت مروان خمس العباد ظلما لهم وحميت الحمى
وأقطع مروان فداك وهي صدقة رسول الله التي طلبتها فاطمة رضي الله عنها من أبي بكر
رضي الله عنه.

ثروت عظیمی از عنائم آفریقا به دست آمده بود، مروان خمس آن را به مروان بخشید، عبد الرحمن کندی در این باره سروده است:
سوگند یاد می‌کنم سوگندی راست که خداوند هیچ امری را فرو گذار نکرده است؛ ولی تو
فتنه‌ای ساخته‌ای که به تو وفتنه‌ات گرفتارمان کرده‌ای، نفرین شده را بر خلاف سنت گذشتگان
فرا خواندی، و خمس متعلق به بندگان خدا را ستمگرانه به او بخشیدی.

. أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفى ٧٣٢هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج ١، ص ١١٦؛ ابن الوردي، زين الدين عمر بن مظفر (متوفى ٧٤٩هـ)، تاريخ ابن الوردي، ج ١، ص ١٤٥، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م

خمس عنائم جنگی بر اساس مبانى فقهی متعلق به خدا و رسول و فرزندان آن حضرت است و چنان که گذشت، خمس خیر مورد مطالبه حضرت زهرا(س) بود؛ و با حدیث ابوبکر از آن منع شد، آیا حدیث ابوبکر کارایی خود را از دست داده بود و یا آن که عثمان به ساختگی بودنش پی برده بود؟

د: مخالفت معاویه با حدیث ابوبکر

بخشش کامل فدك به مروان

معاویه که اهل سنت او را خال المؤمنین می‌دانند، نیز فدك را به مروان بخشید و این نیز مخالفتی دیگر با حدیث ابوبکر است؛ زیرا قرار بود اموال رسول خدا(ص) صدقه برای مسلمین باشد، نه هدیه و چشم روشنی به نزدیکان و افرادی خاص.

عاصمی مکی در باره بخشش فدك به مروان می‌نویسد:

وفي سنة ثمان وأربعين قبض معاوية فدك من مروان بن الحكم، وقد كان وهبها له قبل ذلك، فاستردها.

در سال چهل و هشت معاویه فدك را از مروان حکم گرفت با اینکه پیش از این، خودش آن را به وی هدیه کرده بود.

العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفى ١١١١هـ)، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوتار والنوالي، ج ٣، ص ١١٦، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود- علي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية؛ المسعودي، أبو الحسن على بن الحسين بن علي (متوفى ٣٤٦هـ) مروج الذهب، ج ١، ص ٣٥٨، و همچنین می‌نویسد:

وأما محمد بن عمر فإنه ذكر أن معاوية كتب إلى سعيد بن العاص يأمره بقبض أموال مروان كلها فيجعلها صافية و يقبض فدك منه وكان وهبها له.

از محمد بن عمر نقل است که گفت: معاویه به سعید بن عاص نامه نوشت و به وی دستور داد تا تمام دارائی مروان را مصادره نماید و فدك را پس بگیرد با اینکه خودش آن را به مروان هدیه داده بود.

العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفى ١١١١هـ)، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوتار والنوالي، ج ٣، ص ١١٦، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود- علي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية؛ المسعودي، أبو الحسن على بن الحسين بن علي (متوفى ٣٤٦هـ) مروج الذهب، ج ١، ص ٣٥٨.

بلاذري هم در این باره اختصاصی شدن فدك در دستان بنی‌امیه می‌نویسد:

حدثني ابراهيم بن محمد عن عرعة عن عبد الرزاق عن معمر، عن الكلبى أن بنى أمية إصطفوا فدك، و غيروا سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم فيها، فلما ولى عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه ردها إلى ما كانت عليه.

بنو امیه فدك را مخصوص خود کردند و سنت پیامبر را درباره آن تغییر دادند تا اینکه زمان خلافت عمر بن عبد العزیز فرا رسید و وی آن را به آنجا که لازم بود باز گرداند.

. البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى ٢٧٩هـ)، فتوح البلدان، ج ١، ص ٤٤، تحقيق: رضوان محمد رضوان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٠٣هـ

نکته مهم :

از جمع بین ادله‌ی بخشش فدك به مروان توسط عثمان و معاویه به خوبی روشن می‌شود که بین زمان عثمان و معاویه، دست مروان از فدك، قطع شده است یعنی در زمان امیرمؤمنان و امام حسن علیهما السلام، فدك از او گرفته شده است.

نظر ابن خراش در مورد حدیث ابوبکر:

فصل پنجم را با سخن ابن خراش که از قدمای سرشناس اهل سنت است و ذهبی از او به عنوان البارع الناقد نام برده است، به پایان می‌بریم.

او حدیث ابوبکر را باطل دانسته است چنان که ذهبی نظر او را چنین نقل می‌کند:

قال بن عدی سمعت عبدان یقول: قلت لابن خراش: حدیث ما تركنا صدقة قال: باطل اتهم مالك بن أوس بالكذب.

ابن عدی از عبدان نقل می‌کند که گفت: به ابن خراش گفتم: حدیث: ما تركناه صدقه، چگونه حدیثی است؟ گفت: باطل است؛ چون مالك بن اوس متهم به دروغگوئی است.

. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، *سير أعلام النبلاء*، ج ۱۳، ص ۵۱۰، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ؛ الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، *تذكرة الحفاظ*، ج ۲، ص ۶۸۵، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى.

در پایان این مبحث اگر چه طبق عرف اهل تألیف و ارباب قلم سخنی تحت عنوان نتیجه و چکیده مطالب و مندرجات ضروری می‌نماید؛ اما خواننده منصف با پی گیری فرازهای متعدد و گوناگون این فصول نتیجه و بهره‌بری لازم را فرا خواهد گرفت و احساس ما این است که نیازی به تکرار هیچ نکته‌ای باقی نمانده است، و فقط توجه به يك نکته را مهم می‌دانیم و آن اینکه بیائید منصفانه ببیندیشیم و بنویسیم و تبلیغ کنیم.